

دمی آب خوردن پس از بدسگال
به از عمر هفتاد و هشتاد سال

ازگان مرکزی حزب کمونیست مردم ایران

مقاله

ولایت بدون فقیه

مرکز حمیدی هرچند برای جمهوری اسلامی
صوبه کاری و اساسی و برای نظام ولایت فقیه
عاده ای سرسبز ساز نه شمار می رود، برای
سروهای مخالف این امنواری را بوجد آورده
است که تسدند تضادها و برهم خوردن تعادل و
نات رژیم در عیاب خمینی، در سایه ساررات
مردم، راه تحولات اساسی آینده را هموارتر سازد.
در خارج از مرزهای ایران سر جهانسان مرکز
حمیدی را نه متناهی یابان بلک دورلی سناه و سرآغار
اقتصادی تغییرات مثبتی در رابطه جمهوری
اسلامی و دنیای خارج به حال بیگ گرفته اند.
بدن تربیت سرانجام آنچه که از چند سال پیش
موضوع بحث ها و مرکز محاسبات سیاسی
سروهای مخالف ررسم بود، اتفاق افتاد و دورلی
جمهوری اسلامی بدون خمینی انک شروع شده
است. سئوالی که عم اکنون بررسی و بطور
واقعی تر و عینی تر برد همه مردم و سروهای
سیاسی طرح می شود این است که سیر حوادث در
جمهوری اسلامی به کدام سو خواهد رفت؟ آیا
رژیم خواهد توانست در نبود خمینی با نسات به
حیات خود ادامه دهد؟ سرپوشش "ولایت فقیه" در
جمهوری اسلامی بعد از خمینی چه خواهد بود؟
نگاهی کترا نه ده سال گذشته بسال می دهد که
خمینی چه میراث شوم و سیاهی برجا گذاشته
است. بلک اقتصاد ویران شده فقر، کمبود، گران و
بیکاری گسترده فساد فراگیر در عرصه های
ثروتاوون، خاندانخ فرهنگ عقب مانده و ناورهای
خراس و صد انسانی، بیامال کردن ابتدائی ترین
حقون فردی توده های مردم، مهاجرت میلیونی
روسفکران و بیروهای منحصر، عواقب ویرانگر
بلک جنگ طولانی و بیهوده سرکوب سنعانه و
گمنار وسیع سروهای مخالف و سرورسم در
سطح بین المللی، گارنامه سیاه دیکتاتوری است
که نه عیب کوسید "نظام ایده آل" خود را با
لحاح به مردم ایران تحمل کند و نه بدار خود
بسال کنار حکومت بوشی در جهلی شود این است
آنچه که خمینی برای میراث داران خود
برخانداسنه است.

اما از رابوه ای دیگر شاید بزرگترین سئس
خمینی در ده سال پیش را بتول در ناتوانی وی
برای اسمرار یگ رژیم با نسات و دارای تعادل و
انسجام لازم برای ادامه حیات دانست. عدم توانایی
بقیه درصفحه ۲

میراث گرگ به کفتار می رسد

آرایش تازه نیروها در حاکمیت ایران

به فکر زدن چوب خراج به نفس خمینی افتادند.
زرادخانه تبلیغی ررسم به کار افتاد تا همه جا
عزاداری مذهبی مردم را به حساب بیعت آنها با
رعبر جدید و با نظام جمهوری اسلامی واریز کند
و هم زمان موج سفل قول ها و خاطره های
اطرافیل خمینی برای اثبات حقانیت رهبری
حاسه ای همه جاگیر شد.

خامنه ای پیش سید احمد رفت تا مرکز پدرش را
سلبت بگوید و در عین حال در یک صحنه سعایی
اولی دومی را «حاجی» و دومی اولی را «ماهی»
بنامد! سید احمد خمینی در این نمایش «یادگار
امام» نام گرفت و قرار شد سعایدستی مذاکره و
سائل نظر ما بعش بشر را نیز به عهده نگیرد و طی
نامه ای خطاب به مجلس خبرگنل مدعی شود که
این «انتخاب سناسته» روح پدرش را «ساد و
آرام» کرده است!

دختر خمینی هم به صحنه آمد تا به یاد
خاطرانش بیافند و سنت سر مرده هرچه دلش
خواست بگوید و از جمله مدعی شود که پدرش
سرای رهبری آینده به خامنه ای «جشم» داشته
بقیه درصفحه ۲

ار همان اولین ساعات نامداد رور بکسه که
اعضای مجلس خبرگنل به سرعت جمع شدند تا با
خواندن وصیت نامه خمینی تگلستال را مهمند
وحتت ناسی از فمدل خمینی در جهره سنام
سقایای رهبرلی رژیم به وضوح قابل رؤیت بود.
اولین اعلامیه های سرکردگان حکومت از اعلامیه
سید احمد خمینی گرفته تا اعلامیه مشترک سیاه و
ارتش و سپس دبیرخانه ائمه خمعه، حوزه مدرسین،
سبیخ مستضعفان و عبرو و عبرو، همه و همه
«امت شهیدسور» به «حیچه کسندره کفر و سرک و
نفاق» توحه می دادند که تونا، سال ها در انتظار
چنین روری بوده و «در کمین نشستند اند» تا
«میراث» امام را مورد حمله قرار دهند!

سید احمد که وحست خود را از میزبان نارصایی-
های کسندره مردم و فمدل مرکز پدرش سنت
عبارت مطمطن مرکز پدر سنهال می کرد از کسائی
نام برد که «در عالم سیاه دهی خویش انتظار عبیت
آفتاب امام را می کسند» و سپس با یادآوری اینکه
اسال «از نهیدند و نوظنه دست خواهند کسند»
آمال را با «بیکر رشید سبیخ مستضعفان» و نیز
«نوباروی توانمند سلخ امت» یعنی سناه و ارتش
نهدید کرد که در برابر امواج نوظنه خواهند ایستاد.
اعلامیه سسرنک رؤسائی سه قوه و نخست وزیر
ار «دسمنلن زخم خورده» نام برده که قرار است
«انقسام خود را از این انقلاب الهی بکنرند» و
مجلس خبرگنل طی اطلاعیه ای مردم را به «سناست
و بردباری» دعوت کرد «با دشمن هیچگونه سوء
استفاده ای» نکند «تا این مسئله به نفع اسلام
خاصه ناند».

درسب برای خامنه دال این مسئله به نفع
«اسلام» بود که از صبیح بکشننه بلک کسرت
دستجمعی واعصاب آور از تمام مهارت های خرته ای
حد فرسی آخوندها مارش بزرگی را آغاز کرد و با
بدارک بلک مرده کسی عظیم و تاریخی تمام
احساسات مذهبی مردم را به بازی گرفت تا
برقرار صحنه های برهیجانی که آفریده می شود
مردن خورهای رژیم سیرینی حلوائ مرکز زعیمشال
را بچسند در همان دو سه روزه اول بعد از مرکز
خمینی بود که سوع خرغه ای آخوندها و اسنعداد
کشف نننده روضه حولی ها به تمر نشست و با
انعام موهبت امیر کستانین تعداد قابل توجهی از
مردم به صحنه عزاداری بلافاصله رهبرلی رژیم
وحست اولیه خود را فروخوردند و هرچه سریعتر

در این شماره

□ امام در پیشگاه تاریخ

به محاسبیت مرک خمینی

صفحه ۴

□ اولویت منافع اقتصادی

در حاشیه سفر رفسنجانی به مسکو

صفحه ۸

□ برخی مسائل کنگره آتی ما

صفحه ۱۲

□ فقیهی در چنگال "ولایت فقیه"

در حاشیه نامه احمد خمینی به منتظری

صفحه ۲۳

□ در محافل سیاسی

صفحه ۲۰

بقیه از صفحه ۱

جمعی در اتحاد نیک سازمان حکومتی مسجوم و بدور سحرار منتی از همه نه ایدئولوژی که رژیم برپایه آن شکل گرفته و سر در خود قانون اساسی و سبوه عملکرد جمعی و نظام ولایت فقهی نهفته است. طی ده سال جنگ قدرت، برخورد و تضادهای بی پایان، عنصر دائمی جمهوری اسلامی بوده است. نفس جمعی در این مدت حفظ تعادل نیروها در چارخوب، «صلح رزم» و «اسلام عزیز» و داوری و دحالت در لحظات حساس و تعیین کننده بود. اتفاق همین نفس منحصر به فرد، نبود او را برای جمهوری اسلامی صورت معصل برنگذرمی آورد. «نفس جمعی در جمهوری اسلامی با نفسی که ما به طور معمول در میان دیکتاتورها می شناسیم، صرفظن از بسیاری سبوه های مشابه دارای تفاوت های اساسی بود. جمعی نه در جریانی بلند کوندا با نیکه بر نظامیان و با حمایت یک قدرت برتره خارجی، که در رأس یک انقلاب برتر مردمی و با حساس بوده های وسیع مردم و سوار بر احساسات و ناورهای مذهبی نحسی از مردم نه حکومت رسید و نه تنها رفتار و ناورهای هوادارانی، بلکه در قانون اساسی نیز نفس وی نه معمولی «ولایت فقیه»، نفسی ناورای انسان های عادی بود که قادر بود حررت آخر را برید و برقرار همگن هر تصمیمی را شخصاً اتخاذ کند و حتی صاحب مسئول رزم بیره عنوان مملدان چاره ای خرمکنی نه فرمل اساسان نداشتند. فمدل جمعی در حقیقت فمدل آن عنصر با اعتبار و بر نفوذ چه از جنبه سیاسی و چه مذهبی، در میان هواداران رزم است.

مدی بریب با مرت جمعی و در عیاب چهره ای که بمراد جسی موقعی بریدک نه وی کس کند، در حقیقت نابد کتب ولایت فقهی سر همراه با خود ضمنی نه کور سیرده می شود و دوران جمهوری اسلامی بدون ولی فقیه در عمل آغاز شده است. این رویداد مهمی در حساب رسمی است که باربودنی با این نظام و بقتی خود ویره و حضور نفسی کننده ولی فقیه جز نرفه بود. اما بکلی استیاء خواهد بود اگر مرت جمعی را به سانه سانل جمهوری اسلامی و بلاسالاری سر نه شمار آوریم. عوامل متعددی در شرایط امروری ایرلی سلی می دهند که جمهوری اسلامی بدون ولایت فقهی سر قادر خواهد بود لااقل با مدنی به حیات خود ادامه دهد.

یک نیروی نظامی چند صد هزار نفری، حمایت یک نیروی بوده ای عمرقابل انکار که چه از نظر مدعی و احساسی و با از لحاظ معیشتی جزء ابواب جمعی جمهوری اسلامی به شمار می رود، استقلال سیاسی و عدم وابستگی نه قدرت های خارجی و سرانجام سرانگیزی و ضعف نیروهای اپورسیونی آن دسته از عوامل هستند که سقوط رژیم در آینده نزدیک را - آنگونه که برخی سروهای سیاسی وعده می دهند- سستی می کند. ارائه چنین تحلیلی نه معنای نادیده انگاشتن ضعف ها و تضادهای اساسی درونی و بروسی رژیم و با جوانی آبه پاس در مبارزه برای

بقیه از صفحه ۱

میراث کرکک به گفتار می رسد

... آرایش تازه نیروها در حاکمیت ایران

از همکاری رزیمک بر است چرا که با مدعی مدینه های نورانکر هراداری در حالی که آن را «خارج از حد تصور، سکتارف و بهت آور» توصیف می کند. مدعی می شود که «هزار خطر و هزار بلا را این حد ور می همنای مردم از جمهوری اسلامی دفع کرد و برای مدنی قابل نرجه انقلاب را از خرید بسیاری حوادث بلخ مصون داشت».

با این حال وی نه حویی می داند که معجزه حرفه ای روصه جوانان دوام حدایی نخواهد داشت و مرده حواران رزم سان و خلواسان همسکنی بنسب، نوسنده باآور می شود که «بصبت اصلی آن است که نابد این حضور ناسکوه که نه سمام دوسدازلی جمهوری اسلامی اسدخصسده ندام ناند». با این حال او عوت می داند که لحظاتی «فقطا نکی از استثنائی برین و تاریخی برین فرصت هائی است» که بصبت رهبران رزم شده است، نه همین دلیل نه فکر می اصد که از این فرصت نابد بهره برداری کرد او با بلا آوری اینکه دوره قانونی فوه معجزه در حال اتمام است و نیر سوراغی بازگتری قانون اساسی معمول لغو سبب حسبت وزیرری است و نه ویژه همدار دانن نه اینکه «تمام اسجا هم رملی است با شرایط فوق العاده حساس جمهوری اسلامی پس از فمدل رهبری عظیم امام» و اضافه کردن این واقعیت که این مجموعه فصل «دقیقا همزمان است با مشکلات سمار عدی اقتصادی- اجتماعی کشور» نه این نسخه می رسد که این اوضاع نبار نه «مدیریت فاطع دارد» و با «موعظه و پند و اندرز»

مشکلات را نمی بولن حل کرد. چنین است که نوسنده اطلاعات دیدان طمعین را برای بهره برداری از احساسات عزاداری کرد می کند و «نه مقام معظم رهبری» بیستهد می کند «که تا شور مردم در رتای ناندشان بایرجاست و این اتحاد عظیم نسسه سده است» شرایطی فراهم کند که «اسخانات ریاست جمهوری اسلامی در اواخر بیرماه که مصادف است با ایام جهلم ماتم از دست دانی حضرت امام رضوان الله العلیه برترار بود»! (اطلاعات ۲۳ خرداد صفحه ۲)

کمان می رود که «مقام معظم رهبری» بیر که خود از روصه جوان های کارگشته است این پند رین سفیدانه آخوندی را به گوش حلی می شنود و

استه بشت سر این ماجراها آبت الله خرولی را نه صفحه آوردند با سئوال کند «صایب حضرت امام سبب نه آقای خامنه ای عتوه بود» و او جواب دهد که: «بعد از برگشاری آبت الله منظری از فاتم منامی رهبری در یک ملاقاتی آقای هاشمی نه امام امت فقهی اندسما که آقای منظری را کتلی می نذارید با را از سر سب فرار می دهند. امام هر بوده بودند «مگر شما خامنه ای را نذارید؟!»

با این حال بهره برداری از نفس امام و استفاده از جمعیت عزاداران نه همین جا ختم نمی شود و اتحاد نه مراتب گسترده تری می گیرد خامنه ای در اولین طلی رهبری خود انبوه جمعیت هزاردار را «طوفان احساسات مقدس ملی» می نامد که گویا «این روزها همچون آتشفشانی فضای کشور را گداجه» است. او آنگاه این آشفشان خمالی را نه سوی «بد خواهان و فتنه انگیزی داخلی و بیر دشمنان کینه ورر خارجی» نشانه می رود و آنها را بجدید می کند که هر حرکتشان «بر علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی» را نه آشی خواهد کتسید. او از عزاداری می خواهد که در صحنه نامی سمانند و «در برابر شرکات مشکوک» حساس باشند.

سیرینی خلوی جمعی و حضور گسرد جمعی عزاداران در جیبان ها، جیبان به دهلی رهبران رژیم مره می کند که اصلا جیبان نذارند که حتی لقمه ای از آن نیز هدر شود.

سرمقاله نویس روزنامه کیهان که از دیدن سبل جمعیت جیبان مسرور است که غم مرگ رهبرین را فراموش کرده است، به رهبرلی رزم نوصه می کند که «نه منظور شما این عمومی بیعت مردم سراسر جهان اسلام (!!!) و بلاخص مردم شریف و شهید پرور و عاشق و مرید حضرت امام» با رهبر جدید، بهتر است از جیر این صحنه های بر سر و صدا بگترسم و نه همین دلیل بشهاد می کند که «روز اربعین فاطله سالار انقلاب سکوهمد اسلامی و فاند اعظم امت اسلام» به عنوان رور بیعت مردم با حضرت آبت الله خامنه ای رهبر جدید جمهوری اسلامی نامگذاری شود» تا آنگونه که نوسنده بیس بیستی می کند «مردم طی شماس گسترده ای اطاعت و بیعت قلبی خود را از ولی امر مسلمانان نه نمایش بگذارند» (کیهان ۱۷ خرداد صفحه ۱۲)

باید ادعال کرد که مقاله نویس روزنامه اطلاعات

در تیر با صف بسدی جدیدی به جان بکدیگر خواهند افتاد. نه بقین ادامه حکومت برای گردانندگان کونی رزم که مجموعه ای از آخوندهای دست دوم و می سنن و منتصب در سلسله مراتب مذهبی را تشکیل می دهند با سران مذهبی کشور و دیگر نیروهای فرسمد در کنار و یا درون حاکمیت، کار سمار دنسوار و بر دست اندازی خواهد بود. مجموعه این تضادها یعنی فرگتری هائی که از

سرتوسی رزم بنسب. اما سرپهادان نه این صحنها و تضادها در شرایط کونی و اغراق در سانوانی جمهوری اسلامی بوسی دست کم گرفتن دستم نه شمار می رود مدعی است حتی اگر تلاش هائی که هم اکنون در چارخوب بارسارماندهی رژیم با عطف نظمیی سازمان نظام برای دورل سن از جمعی صورت می ندرید نه نسخه مطلوب برسد، بارهم چند گانگی و برانگدگی قدرت و بی سبت تصمیم گیری کماکان باقی خواهد بود و سروهای

به زودی تاریخ انتخابات ریاست جمهوری بی عجب و سویی سه هفته جلو می افتد!

عجیب رهبران رژیم برای ترس کردن حای ماسل در منابه همین شلوع بلوغ ها، از جمله رفسخاسی را وامی دارد که تنها دو هفته پس از مرگ خمینی را یعنی سفر سوروی سود و نا کوله ناری از شراردهای ربر و فرسب - و البته اعنار و حبیبی که متأسفانه رهبرانی شوروی به ارراسی عرحس کرده اند- به ایرلن نارگردد و خود را آماده یست ریاست همچوری کنند.

اسی که هر روز در محافل سیاسی ایرلن صحبت بر سر تقسیم سر و صدلی ها و با تعدد تقسیم آنها میان سردمداران رژیم می شود و مطبوعات حکومتی هر کدام بوضه های خود را برای این جاحاتی ها مطرح می سازند، در واقع نشاندهنده این است که سرکردتال دارودسته های مختلف عجله دارند که نا «سور مردم» بایرحاسب، مان خود را به تنور نجسانند.

**خرعیمی است که از هنری باخبر است
هر خری را نتوان گفت که صاحب هنر است**

همانطور که ارمدتها قبل از مرگ خمینی بسیاری از صاحب نظری مسائل ایرلن پیتن بینی می کردند مسئله جانشینی خمینی و به ویژه بوستان عیای گشاد ولایت مطلقه فقیه به بن بوجه های امام کاری نیست که به سهولت امکان پذیر باشد.

در واقع آن تئوری حکومتی که خمینی سال ها برایش نمته کشیده و مدماتش را فراهم کرده بود عبارت از بریائی نظامی است که در رأس آن يك مرجع تقلید علاوه بر دانستن حق افتاء، سماق قدرت سیاسی را نیز در دست خود منمرکز کند و جامعه سروض را با آرمان های مذهبی و به کمک ساتین دولتی اداره نماید. طبعی است که در چنین نظامی مشروعیت کلیه اقدامات حکومتی به وسیله

ولی فقیه نامین می شود و اقتدار او سر که منشاء مذهبی دارد و از طریق مقلدیش به وی تعویض شده به ارراسی در جهت یستبرد مقاصد سیاسی رژیم بسدیل خواهد شد.

دهسال حاکمیت مطلقه خمینی که قدرت حوس را تا مدتها از اعتماد مردم کسب می کرد و نه بدریح جابگاه این کسب اقتدار از بابگاه مردمی وی به سمت نیروهای مسلح رژیم و نیز مقلدین مذهبی اش تعصیر مکلن یافت، سمومه روشنی از تئوری حکومتی ولایت فقیه بود.

با این حال تفاوت خمینی با آدم سخت برگشته ای که قرار است جایگاه وی را اشغال کند در این است که خمینی که علاوه بر قدرت شخصیتی و نفوذ معوی خود از نظر سلسله مراتب مذهبی سر درمقامی فرار داشت که حق افتاء و امکان مرجعیت در موردش مسلح بود در حالی که این روزها ححه الاسلامی باید بر صدلی شکسته او بسببند که از نظر سلسله مراتب روحانیت هزاران هزار همسا و همسرس دارد و در اطرافش علاوه بر چندین مرجع تقلید ربر و درست صدها مقام بالاتر مثل مور و ملع موع می رسد به همین دلیل است که آخوندهای رژیم اسلامی سس از مرگ خمینی به سرکبچه دچار شده اند تا به هر تریبی است يك ححه الاسلام معمولی را به نام «خر عیمی» به مردم غالب کنند.

رهبرانی رژیم که در اسدا با نقل قول از منت سروصت خامسه ای را توجه می کردند سپس به **بقیه در صفحه ۴**

مربوط به سرنگونی رژیم بسنده می کند. تجربه دهسال گذشته نه ما ثابت کرده است که جمهوری اسلامی فقط به خاطر درگیری ها و تصادهای درونی خود سقوط نخواهد کرد، سرنگونی رژیم در حریان يك مبارزه مردمی بیگیر، یا به مبدل آمتن بوده های میلیونی و از طریق اسروای کامل در داخل کشور میسر خواهد بود. برای دست یافتن به این شرایط باید بطور جدی و با برنامه مبارزه کرد. اگر توده های میلیونی قرار است حرف آخر را بزنند باید به مثل آنها رفت، مبارزه آنها را سازمان داد و يك جنس بزرگ توده ای و ررمفده را در برابر رژیم جمهوری اسلامی تاندنل سلاح قرار داد. ایورسیون برانگنده، ایورسیون بی اعتماد به خود و به دیگران، ایورسیون بی برنامه قادر به انجام این مهم نیست، برای مردم امروز مهم است که پس از همچوری اسلامی فرار است چه حکومتی به روی کار آید، تجربه انقلاب بهمی به مردم آموخت که تنها نباید برای سقوط يك رژیم مسبند و سرکوبگر مبارزه کرد بلکه باید نسبت به آلترناتیو این رژیم هم دید روش و برنامه مشخصی داشت، وگرنه مار هم احتمال دارد، چون گذشته دیکتاتوری بیود اما به جایش جلا حوضخوارتر دیگری مستقر شود.

ما به مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی با امید می نگریم. جنس توفهای علیه رژیم مطلقه و واپسگرا، برستر بحرن عمیق اجتماعی-اقتصادی و ناتوانی رژیم در حل مسائل مردم و تنفر مردم از رژیم و عملکردهای روزمره آن شکل خواهد گرفت. باید برای جمهوری اسلامی به تبلیغ يك نظام حاکمین دمکراتیک، منگی به اراده مردم با برنامه روس دست رد مبارزه نهائی برای سرنگونی رژیم بر بسنر مباررات روزمره مردم برای دمکراسی و فعالیت آزاد سیاسی و سندیکائی و آزادی زندانیان سیاسی، برای نل و رندگی، سسکن و کار و نامین نیارهای فراینده و روزانه مردم... سامل می یابد و نوده های مردم را برای مصاف نهائی منتسکل و آماده می سازد.

درگیری ها و تصادهای اعتبار نلذیر درونی رژیم در ضعیف رژیم و تقویت مبارزه مردم نقش اساسی خواهد داشت. وظیفه نیروهای چپ و دمکرات بهره برداری دائمی و برنامه ربری شده از این شرایط و گسترش سیستماتیک مباررات ضد رژیم و دمکراتیک توده هاست. ما با کلیتی به نام رژیم جمهوری اسلامی طرفیم که عملکردهای همه جناح ها و دسته بندی های آن همواره واپسگرا، صد آزادی و نحد و حقوق بتر بوده است لذا تا جین هست اصل را همواره باید به روشنی و بدون ابهام بر صورت پایلن بی چون و چرا و سرنگونی نهائی رژیم فعلی و جایگزینی آن با يك آلترناتیو دمکراتیک، منگی بر اراده مردم گذاشت و از اسجاد هرگونه توهمی در مبلی توده ها احتناب کرد.

مرگ خمینی برای ما به منابه هشدار برای ارزیابی واقعی نیروهایمان بود به خود آیم و با همه نولن خود به مدارك يك سروی مسح سراسری، دمکراتیک با برنامه روس برای مبارزه سرنوشت ساز با جمهوری اسلامی ببرداریم.



سسررد مبارزه مردم آمادتی دارد و برای دورل سس از مرگ خمینی چه بسشهاد می کند؟ آنها که فقط خود را آلترناتیو پس از سقوط جمهوری اسلامی می دانند، راه حل خود را هم در جیب دارند و آن را "انصاف" مردم ایرلن هم قلمداد می کنند. اما متأسفانه بخش بزرگی از نیروهای چپ و دمکرات ایرلن هیچ برنامه مبارزاتی به برای دامن ردن به مبارزه مردم و نه برای دورل پس از جمهوری اسلامی ندارد و به تکرار شعارهای

تفاوت دیدگاه های اجتماعی-اقتصادی حریانات سسکیل دهمده حاکمیت ناسی می شود، اختلافات رستارنگ دیگر در کنار مشکل سرعی صاحب منصبیل و سیر بحران عمیق و منکلات عظیم اقتصادی-اجتماعی و نارضانتی وسیع مردم حکومت را با مجموعه سرعج و آبنده تیره و تاری مواجه می سازد. ایورسیون ایرلن ما چه جد برای سازماندهی و



«بهجت امام خمینی» در بهاد خود هیچ خبر ناره ای بر سر بداست و رویدادی مکرر در تاریخ معاصر مبنی ما بود دستگاه روحانیت که به همت سامان صفوی نامه گذاری شد، از همان آغاز بداسی در بی رهبری «آیت مصلحان» بود و در هر فرصتی در راه هدف خود تلاش کرد. در انقلاب مسروطیت نیز روحانیت برای تحقق «زعامت» خویش وارد میدان شد و از دو جناح «مسروطه خواهی» و «مسروعه طلبی» به سوی قدرت سیاسی حرکت این هر دو تلاش با شکست روبرو شد؛ مسروعه را مسروطه مغلوب کرد و مسروطه خود (به همراه سایر ملحقان مسروطیت) به تریستانه دیکتاتوری رضاشاه رفت.

دولت مسمرگر رضاه ساه روحانیون را در قفس «خوره های علمیه» زندانی کرد. ملائح ما اسکه دولت رضاشاه را نامشروع و «عاصم ولایت امام ربانی» می دانستد اما با توسل به «سب برهبنه بقیه» از قدرتی مستقیم ما او - و بعدها ما سمرس - خودداری ورزیدند و به تعلیم عمائد دینی و بنیان احکام شرعی کفایت کردند. در سراسر دوران استعمار حاکمیت پهلوی - عصر ار اغراضات برانگنده ای که توسط کسائی مانند سید حسن مدرس، شیخ بهلول، و سید ابوالقاسم

به مناسبت مرگ روح الله خمینی

امام در پیشگاه تاریخ

کاشانی علیه دولت های وقت صورت گرفت - فاطمه روحانیون از سنت تقیه بیرونی می کردند. بقیه در سبزه عمل فدهای اسلامی سبب مفسر و سناخته شده ای است. مطابق روایات شعی «انمه اظهار» (عصر از امام دوازدهم که صیبت کرده) همتی بدست حکام خور به سهادت رسیده اند، در حالی که به بدرب (اسل امام حسن) علیه این حکام «قیام» معوده اند. علمای شعی سر به بیع آمان این سنوه را بدیفرته و در طول فریها بدل عمل کرده اند. شیخ صدوق که از پایه گذاران علم کلام شعه است می تواند «بک حقه با ظهور امام قائم که تکمیل دین نیست، اورسنت، خاتمه است.»

بقیه که به صورت انزوی سیاسی، مقاومت منفی و یا «بایکون» در برابر دولت حاکم نظام می مانند دارای نتیجه عملی مهمی است و آن بدسرس صمیمی اصل «هدائی دین از سیاست» است.



پرچمدار روحانیت ناراضی

سید روح الله موسوی خمینی راده و برورده ی روحانیت شعه است اما رابطه او با این «دستگاه» هیچگاه و نه هیچ وجه ساده و یث سوبه

بود. او ناپیس از اقدام به فعالیت سیاسی از طلاب کوسا و فاضل خوره علمیه تم و از ساگردل سنسر شیخ عبدالکریم خائری آبانه نداد این خوره ای بود. او با جذب فروش دینی را دنبال می کرد و مدارح «علمی» را می نخراند. بنها و برکی نادر او ترنپس صمیمی اش به عرفان لفظه اسرانی و مطالعات فلسفی بود و علاقه مند به آثار ابن عربی، سهروردی و ملاصدرا، (امری که در ریز سبظره منسرعین جندل معمول و حجاز سودا، ناره ای استعار فلسفی که بدو نسبت داده اند احتمالاً محصول همین دوران و سبجه حسن مطالعاتی استند اما سبر و سلوک بعدی او که آنگده از تعصب و تعدد است جای برددی به جای نمی گذارد که این «گرائش عارفانه» جندل عمق و اصالتی بداستنه و خرسرمه ای جهت بازار شرمی و فصل فروشی سوذه است.

ظهور خمینی در صحنه سیاست ایرانی در اوایل دهه چهل مائهای بود. سالیس از این تاریخ - جنلی که خود سیربعدها اساره کرد - «مظلومیت» روحانیت را تماشما می کرد و خون دل می خورد. ما اندوه و نثرانی شاهد طرد روحانیت از صحنه سیاست پس از انقلاب مسروطیت بود از نقرضات رضا شاه علیه روحانیت و اصلاحات ضد مذهبی او (کسف حجاب، تاسس دادگسرسی، برحقن موقوفات، کسرس آموزش عبر دینی و...) ریح می برد و از او بمرنی عظیم نه دل گرفت، تا جائی که حتی

برخوردی - که خمینی ما «بیرونی» او بیبود داس - در سال ۱۳۴۰ درتدش و «مرحمت سمرکی» عملا از بین رفت و «زعامت دینی» مثل مراجع تقلید بسیاری بضمم شد. «آقا روح الام» که به تاریخی به مقام «احیاء» رسیده و «رسناک عملیه» منسر کرده بود میدان سارتری در مقابل خود دید. السنه او از مراجع درجه نوم آیت الله عمر عظمی! به سمار می رفت و در همان تم ار کسائی حون آفانل ضریعتمداری و بخصی مرعصی و گلپایگانی مقام بانین بری داس. در عوض او از مرانای دیکتری برخوردار بود که بدسرفت سریع او را موجب شد:

اولاً - طلبه ای ساده و فروتن و مخره بود که به دلخواه خود از زندگی بر نار و بعت «آفانل» جسم سو شده بود.

ثانیاً - درس های دینی او همواره با استسناحات عملی و رهمسودهای سنگار جوانه علمه «مقام عاصم» همراه بود. او بعه را بوسی بر سارشنکاری و بوجبهی بر بی عملی و عاصم طلبی می دانست و آن را به نادر رسخند و نمسحر می ترفت.

ثالثاً - به خاطر دو مرتب بالا، تروهی از جوابان محمد و بر سور در سرامون او کرد آمده بودند که در آموزش مذهبی افزاری جهت مبارزه سیاسی می حسند.

رابعاً - خمینی با حدیث و سنسکار نه سارماندهی سرول جوان خود دست رد و برای آموزش بیرونی سیاسی خویش در انتظار فرصت ماند.

در ۱۶ مهرماه ۱۳۴۱ «لانه انحن های انالنی و ولانی» به نصوب عبات دولت رسد و منسر شد. در این لانه برای تحسین نار به رمال حق رأی داده شده و شد «مسلمان» بوس از سرباط اسباب گستزل و اسباب سویدکل برداسه شده بود این مصوبه در جارحوب دیکتاتوری شاه و مجلس فرماتستی او نه هر حال کام منسی بود که برای دو تروه عظیم (رمل و اقلیت های مذهبی) حقوق برابر فائل می شد. خمینی در قم بدسرتگ به اعراض برخاست و مراجع دبتر را سز خواه ناخواه به دنبال خود کشند. خمینی بورد رملی را «بوهسی نه مقام رملی» (!) خواند و فرهاد بردانت که: «دستگاه جای در نظر دارد نسواوی حقوق رن و مرد را نصوب و اجرا کند». و مورد اقلیت ها را «بوظئه علمه اسلام» داسب و در نظرانی نه ساه سکوه برد که: «برسنا و انجیل و بعضی کتب ضاله را فریبی حران قرار داده اند... انشترام ۱۵ آبان ۱۳۴۱».

دینی ترتیب ورود خمینی به صحنه سیاست با انشیره ها و اهدای نه غایب ارشاعی همراه بود. خمینی ما سگرار و نشدید حملات خود علمه دربار بهلوی و طرح تندترین شعارها موفق شد اعتراض جمعی روحانیت را به نام خود تمام کند به حوی که «آفانل» محبور شدند او را به مقام «مرعصب» بدسرد. در این رهگشر تلاش های دکتر مظفر بقائی - که انکبیره های سنسوک او نه کسی پونبیده نبود - نفس مؤثری ایفا نمود.

پس از آنکه دولت در مقابل روحانیون عصب سنسب و لایحه باد شده را باطل اعلام کرد، روحانیون نه شوه مالوف خود راه محامسات با

آرایش تازه نیروها ...

تعلیمات مذهبی و غیر مذهبی رنگارنگی دست زدند تا رور رور یکی حجة الاسلام را ولی امر سازند. سرمقاله نویسن روزنامه رسالت که اثبات نوعیت از خامنه ای را منوط به «بحث های گسترده و بعضاً کارشناسی» می داند متذکر می شود که به دلیل حساسیت موضوع فعلاً به حد استدلال بسنده خواهد کرد. نویسنده خطاب به «کسانی که دنبال تکلیف دینی و الهی خود هستند» تعنت از خامنه ای را «بی هیچ شک و تردیدی واجب شرعی» می داند و دلش هم این است که وی بوسیله «مجمع سرگترین شخصیت های دینی حوزه های علمیه سراسر کشور» انتخاب شده است. نشریه رسالت تأکید می کند که «برای افراد دین دار که دنبال انجام تکلیف شرعی خود هستند افراد دیگری تر بیرون از این چارچوب -از نظر حیثیت دینی- وجود ندارد که سوانسد درباره تبعیت از آیت الله خامنه ای اظهار نظر نمایند». همین نشریه تأکید می کند که «برجسته ترین فقها، اسنادید حوزه های علمیه، ائمه جمعه، روحانیون با نمود حوزه ها و فقههای شورای نگهبان» پس از اینکه مردم را به تبعیت از خامنه ای دعوت کردند «از این پس خود سر در حوزه ولایت او فرار می کنید و او امر ایستل به عنوان «ولی فقیه واجب الاتباع است»

آخوندهای دارودسته رسالت، پس از عمه این ریشه خسی های فقهی و شرعی باز هم محکم کاری را فراموش نمی کنند و مدعی می شوند که «برای کسانی که نظر امام خمینی ایجاد اطمینان قلبی می کنند باید اظهار داریم که امام خمینی به صراحت بیرون خود را در سطح رهبری و مجلس خبرگان به انتخاب آیت الله خامنه ای بوضه نموده و در سطح همه احاد ملت بیرو خط امام دستور العملی حمایت از ایشان را صادر کرده اند!! (رسالت ۱۷ مرداد صفحه آخر، تأکید از ماست)

مهرمان با شروع این تبلیغات است که شورای نگهبان سر اطلاعات اردستورات خامنه ای را «سرعاً و فاسوفا» واجب اعلام می کند. وجد رور بعد رفتن جناب در شمار جمعه با رو کردن نامه ای از خمینی به مسکینی و نقل قول از بیت مسروعیب خامنه ای را دوباره یادآور می شود و اظهار می دارد که «مردم به خبرگان رای بدهند و خبرگان رهبر مجهد را انتخاب کنند به تعبیر امام به معنای تبعیت است.» همین مضمون همان روز تقریباً در سراسر کشور بوسیله ائمه جمعه و بسیاری از رعای قوم از جمله صاعی، جنتی، طاهری، جرم آبادی و غیره مکرار می شود.

تا این حال ظاهراً خودشان هم این بیعت را کافی نمی دانند و در تمام چند هفته پس از مرگ خمینی آر ارتس و سیاه و سیخ گرفته ناگلیه و رارتخانه ها و نهادهای ریز و درشت با سروصدا و راهپیمایی و علم و کلمه، مراسم قرون وسطانی «بیعت» را با ولی امر بیچاره ای که همه می دانند کلاه ریاست به سرش گساده است به انجام می رسانند.

دکتر محمدحواد لاریجانی که پس از خوردن سیلی از دست امام امت و دارودسته آدمخوارش از سرداری به سربازی رسیده است و ظاهراً نباید از مرگ امام حیلی ناراضی باشد برای رهبر تنی خامنه ای دوق می کند و با جعل اخبار احمقانه سعی می کند مقام و موقعیت وی را نسبت نماید. او در مقاله ای که در عرض يك هفته دوبار در روزنامه اطلاعات چاپ شد پس از فروغ های شادرداری که درباره خامنه ای می گوید از جمله مدعی می شود که «نطق پرشور و طوفانی» وی در سازمان ملل چنان مؤثر واقع شد که گویا دکوئسار پس از شنیدن این نطق سراع لاریجانی آمده و گفته است «من در تاریخ سازمان ملل هرگز چنین توجهی ندیده ام. ایشان چنان را مسحور خود کرده است!!» در اینجا بد نیست اشاره ای هم به سخنان آخری هم بکنیم که در مقابل سؤال اینکه قانون اساسی مرجعیت را شرط رهبری می داند و هنوز رهبرانمی صورت نگرفته است تا معبر قانون اساسی در این باره به رسمیت شناخته شود پس این انتخاب چگونه توجیه می شود؟ مطابق معمول شروع به يك بحث پس سرانجام آخوندی می کند و با استفاده از استدلال اول اصل ۱۰۹ و ردیف کردن يك سلسله استدلال احمقانه اقدام خبرگلی را موجه قلمداد می کند البته از آنجا که خودش هم می داند حرف هایش بانه و اساس ندارد بلافاصله اضافه می کند که «بفرض هم انتخاب ایشان خلاف ظاهر قانون اساسی باشد آیا روح قانون اساسی اجازه می دهد نظام مقدس جمهوری اسلامی را ما بدون رهبر بگذاریم؟»

در عین مصاحبه است که آخری همی پس از همه به اصطلاح استدلال سبیرین و قانع کننده اش «وسوسه شران و خائسل» را هم که ممکن است قانع شده باشند از یاد می برد و خطاب به آنل که «حکم دینی بدوازم انقلاب اسلامی و استمرار آن را ندارند» و «ممکن است اسکالاتی را درباره انتخاب رهبری جدید انقلاب مطرح کنند» هشدار می دهد و تهدید می کند که برای پاسخ به آنها «قیام خواهیم کرد!! (رسالت ۱۶ خرداد)

البته سرریفر از او شاعرانی نیز در جریان اسلامی حضور دارند که برای «قانع» کردن حرف برار نیرومند تری دارند:

«تو نیک می دانی

کسی حرج نخواهد کرد

و هر که بر ستر خوب بنشیند

به تیغ آخته ما

سلام خواهد گفت

...

تو بیگ می دانی

که امر و بهی نو قانون خواهد بود

و هر که قرآن بر نبره کرد

خواهد مرد»

(لر شعر بلند «شرعی بر بیعت» کیهان صفحه ۴، ۱۷ خرداد)

سرکشیدن دوغ وحدت

وقتی که در اولین مصاحبه مطبوعاتی پس از مرگ خمینی خبرنگار خبرگزاری آسوتسمبر پس از

واکنش جهانیان

گمشده

حس مرگ خمینی واکنس های نه کلی متفاوتی را در سراسر جهان برانگیخته، با وجود اعمت حسر کتتار دانشجویان در یکن توسط ارتس جن و همزمان آن با مرگ خمینی، این یکی در رأس اخبار کلیه خبرگزاریهای جهان فرار گرفت و بسیاری از رسانه های گروهی، سخن مهمی از تحلیل های خوبش را به جودت ایرل، مرگ خمینی و جانشینی قدرت در جمهوری اسلامی اختصاص دادند. در این میان برخورد مقامات رسمی کشورهای مختلف در مواردی معتقد واکنسی بود. حلی لاریجانی «بی تفاوتی» همراه با اظهار استواری برای «تارکتت جمهوری اسلامی» به جامعه بین المللی و دست کشینی از سیاست های گذشته.

لایمیر ملانی زیر عنوان «اسکی برای امام ریخته شد» می نویسد در لحظه مرگ خمینی، اقتصاد ایرل در تنشای نوسندی است. نیروهای مسلح ایرل تضعیف شده و ملت ایرل خسته و فرسوده می باشد. خمینی با کاربرد زور و حسرت، برداست خویش را از اسلام در تمام این مدت تحمیل نمود. بی تنگنری، چاپ لندن در سرمقاله خود ریز عنوان «پس از آیت الله» نوشت: «در بیرون از مرزهای ایرل کمتر کسی بر مرگ پیرمرد استک خواهد فساد. خمینی که سوار بر موج احسانات صد امیربالتسنی به قریب رسد تا تارک اندشی مذهبی فرامروانی کرد که در این قرن، همانند ندارد. رماداری وی با بارگشت به حیوت قرون وسطانی، شکنجه و تعصب و کوردلی همراه بود. در خارج از ایرل، عواداری خمینی از انقلاب اسلامی، برورسم آفرید و به اسجاد يك جنگ هفت ساله بی هدف با عراق باری داد که به قیمت جل يك میلیون تن تمام شد. ما مرگ او، ممکن است جنگ قدرت به حیال ها کشیده شود.»

ایندی بنفنت، چاپ لندن به همان عقیده است و ما عنوان اینکه جهان پس از مرگ خمینی کلمات مهربامیری در باره وی به زبان نیآورد و می نوشت: «شترانی و هراس و لرزه، عمومی ترین واکنش ها در برابر مرگ آیت الله خمینی بود»

در میان مقامات رسمی تعداد اندکی از رؤسای کشورهای مختلف و شخصیت های بین المللی مرگ خمینی را به مقامات جمهوری اسلامی تسلیم

رفسحانی درباره خطر نه هم خوردن وحدت میان مسئولین سؤال کرد وی گزجه «شکسته» بودن وحدت موجود را «از عملی استتاهات همیشگی» عری ها به حساب آورد، با این حال اعتراف کرد که «البته نظریات و عقاید مختلفی در مورد مسائل کشور وجود دارد.»

آنچه که این روزها می توان گفت اینکه وحشت نانی از عدم حضور خمینی و بی اعتمادی بقایای رژیم برای ادامه بی دردسر حاکمیت نفس همه آنها را گرفته است و کمتر موردی می توان از بروزه

در برابر مرگ خمینی

پروای خمینی اشک تریخت

نمید. مقامات زبانی و برخی از کشورهای آفریقایی مرگ خمینی را به حامنه ای تسلیم کفشد. برخی مانند سوریه و پاکستان تا آنجا بسز رفتند که در کشورهای خود اعلام عزای عمومی کردند. تعدادی از کشورهای از جمله شیخ نشین های منطقه که همواره دست در دست عراق، ایران را مانع از صلح و آرامش در منطقه می دانستند، اسلحه های تسلیت خویش را روانه تهرلی نمودند! از آن جمله سلطان عمان، شیخ زاید بن سلطان، رئیس مزارات سمده هریبی، و پیام های امیر و ولعهد قطر و امیر بحرین.

در میان متحدین جمهوری اسلامی به غیر از سوریه می نول اشاره به نلگرام تسلیت ولید حبلاط رهبری سازمان امل و اعلام عزاداری حزب الله لبنان نمود در میان شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، عربستان سعودی که رابطه اش با ایران قطع می باشد هیچگونه واکنشی نشان نداد. در ضمن می نول اشاره به نلگرام بسیاری از رهبران کشورهای سوسیالیستی و نیز پیام تسلیت بیفائلی گارباچف برای خامنه ای نمود که طی آن گفته است "بشرفت های اخیر در روابط شوروی و ایران نه طور تنگاتنگی متصل به نام خمینی است." به نوشته روزنامه های ایران افغانستان و کوبا ضمن تسلیت به خامنه ای در کشور خود سه روز عزای عمومی اعلام کردند.

بالاخره با مباب رل بل دوم رهبر کانولیک های جهان و اظهار دوپهلوی او شنیدنی است که گفت: "در برابر مرگ آیت الله خمینی، رهبر سیاسی و متعنی کسورش، باید با احترام و تفکوری عمیق درباره آنچه وی در کسورش و در بخش بررگی از جهان انجام داد، سخن گفت" (۱).

از سوی دیگر بخش مهمی از سران کشورهای جهان در سخنان خود ضمن خود داری از اظهار ناسف آشکارا اظهار استوداری کردند که مرگ خمینی آغاز دوره جدیدی در زندگی جمهوری اسلامی می باشد. روزنامه نوما، وزیر خارجه فرانسه در یک کنفرانس مطبوعاتی در پاریس مرگ خمینی را واقعه مهمی برای ایران توصیف کرد و اظهار داشت: "فرانسه استودار است که همکاری ملت ایران با جامعه بین المللی، از این پس جنبه ای

سارنده، مسلب آمر و مطابق اصول حاکم بر روابط مسل دولتها پیدا کند و ایران در جامعه بین المللی جایی را که در حور آن است بار باید" وزیر امور خارجه اسپانیا در کنفرانس مطبوعاتی مسرک خود با وزیر خارجه فرانسه، گفت: "هموز جلی زود است که نتایج مرگ خمینی را بسز بسی کرد، ولی وی نیز ابرار امید واری کرد که مرگ خمینی ایران را براه هادی ساری روابط و برقراری گفت و سؤود میان ایران و جامعه بین المللی و به ویژه کشورهای غربی ساندازد."

به همین ترتیب جرج برنی رئیس جمهور آمریکا در بیانیه کوتاهی که از سوی دفتر وی منتشر شد اظهار داشت: "امید وارم با مرگ آیت الله روح الله خمینی، ایران به سوی پذیرش نقش مسئولانه ای در جامعه جهانی حرکت کند" وزارت امور خارجه انگلستان ضمن احتراز از هرگونه تفسیری بیرامون مرگ خمینی، از زبلی یکی از سخنسومانش استاز دانست: "ما مطلقاً در این باره حرفی برای گفتن نداریم. درباره مرگ او هیچ واکنشی وجود ندارد" وی تلویحاً اظهار داشت که "حتی در صورت دعوت رژیم تهران، دولت انگلستان تصمیم ندارد در مراسم تسع جنازه خمینی شرکت کند" لازم به یادآوری است که روابط دیپلماتیک بین دو کشور به دنبال ماجرای کتاب آبه های شیطانی و فتوای تتل سلمان رشتی از سوی خمینی، نزدیک به سه ماه می باشد که قطع شده است.

در میان جوامع عرب می نول اشاره به پیام شگلی قمینی، دبیرکل جامعه عرب، نمود. او اظهار امیدواری کرد که حانسنی خمینی توسط خامنه ای، دورانی از صلح را با اجرای قطعنامه ۴۹۸ سازمان ملل متحد در منطقه به ارمغان آورد. در بیانیه اتحادیه عرب که در بوسن منتشر شد ضمن حمایت از قطعنامه ۴۹۸ هیچگونه اظهارنظری درباره مرگ خمینی نشده است. عبدالله شماره دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس نیز در جده در پیام مشابهی سببت به مرحله جدید در ایران اظهار خوشبینی کرد و اظهار داشت که شورا خواهان همرسی مسالمت آمیز با ایران بر اساس احترام متقابل و عدم دخالت در امور داخلی بکدیگر می باشد. چند ساعت پس از مرگ خمینی، عصمت

عبدالحمید، وزیر امور خارجه مصر اعلام کرد که کسورش آمده است تا در استقرار صلح در خلیج فارس و اجرای قطعنامه ۴۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد همکاری کند.

در میان مقامات مذهبی اسلامی، شمردی امام جامع الزهر، مهمترین مقام مذهبی مسلمانان اهل سبب با مردم ایران قابل ذکر است. او بدون اینکه مرگ خمینی را تسلیت سکوبد از حداوند حواست که سران فقلی جمهوری اسلامی را عذاب کند که در جهت مساع ایران و مسلمانان نام بردارند!

شکاهی کوتاه به واکنش های مختلف در سطح جهل و به مناسبت مرگ خمینی واقعب چهره کریمه جمهوری اسلامی را نزد جهانیان نشان می دهد. در داخل عمال سرکوب و ارباب و اعدام ها هزاران جوان ایرانی، اندخطاط جامعه به سمت حوامق قرون وسطائی، نفتیش عقاید سرکوب دمکراسی، اصمجلال سخامی فرهنگ اصیل ایرانی و حاسینی آن با اناطیل نهی و ضدفرهنگی و در خارج از کشور دست یازین به ترورسیم کور و صدور انقلاب اسلامی و غیره سیمای زشت جمهوری اسلامی را در جهان به نمایش کذارده است که کارگردانی آن در تمام طول این دوران به عهده خمینی بوده است.

اگر واکنشی جهانیل حتی نسبت به مرگ دبکتاتورهائی به مانند ضیاءالحق و یا امپراطور زان با همه سوابق همکاریش با فاشیست ها را با واکنش آنان در برابر مرگ خمینی مقاسه کنیم، می نول حیران انزجار جهانیل را از این رژیم و بنیانشکار آن می بود.

سیویورک نامیر در سرمقاله خود تعف عنوان "سال های خون و خون ریزی در ایران" نوشت: "دهسال پیش، ظرف یک هفته، آیت الله خمینی به قدیمی که تمام عالم را نمی شناخت تبدیل شد" این روزنامه ضمن اشاره به وقایع بین المللی که به تحریکات جمهوری اسلامی رخ داد می افزاید: "خمینی عمده قدرت و اقتدار وسیع خود در ایران و در اسلام را مدیون هاله مقدسی بود که بر گرد سر داشت! او ظاهری فریبنده و اغفالگر داشت. یرهیزکاری و پارسائی او با مکر و حيله و تزویر و دوروش و روباه صفتی آسخته بود آیت الله خمینی اسوهی از یارلی و جانشین های احتمالی خود را درباره مقاصد واقعی اش هریب داد. انسان ممکن است منطقاً این پرسش را مطرح کند که میلیونها ایرانی که بر مرگ او گریسند چه رمانی بر اس واقعب چشم خواهند کشود؟" (۲)

در ترون رژیم باعث شود

واضح است که این خط و نشان کتیبین ها از سوی همه دار و دسته های حکومتی و تحت لوای بیامهای همبستگی شیوه بسیار قدیمی و جاافتاده آخوندهای رژیم است و نکته تازه ای در برنارد، آنچه که می تواند به روند تحولات سیاسی کشور تارکی بیحتص، حصول الکتروناتو دمکراتیک و بیرومندی است که بنواند به نمایندگی از جانب مردم ایران حرف آخر را بزند! (۳)

رعمای قوم، چه در مفالات اصلی شریات رژیم و چه در تفسرهای رادبوشی مرتساکوشرد می گردد.

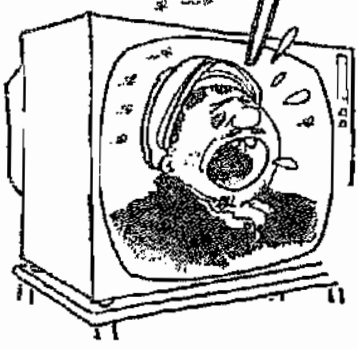
با این حال حصر مربوط به نامه ۲۰۵ سمانده مجلس خطاب به احمد خمینی که در آن از وی دعوت شده است تا ریاست مجلس شورای اسلامی را بعد از رئیس جمهور سن رهسجانی به عهده بکیرد و هم زمان تصمیم شورای بررسی قانون اساسی منشی بر اینکه ریاست جمهوری در مقابل مجلس باید خوابگو باشد، از اولین نتش هاشی باید به حساب آورده شود که می تواند حوادث مهمی را

علنی اختلافات در میان سران اصلی حکومت مشاهده کرد گرچه شایعات متعددی برسر چگونگی تقسیم قدرت میان گردانندگان اصلی رژیم بر سر زبان هاست، اما شریات حکومتی تا آنجا که ممکن است از بروز اخباری از این دست خود داری می کند. ستریه کبهران در بادداشت روز خود تأکید می کند که «هر سخن و بجوای نقره انگیز و یاس آور را بوبره آتاه که مسوجه سال مقدس و عطس رهبری ناسد» باید «فاطغانه در نطفه حقه کرد» و این مضمون مشترکی است که این روزها مرتب به بوسيله

در حاشیه سفر رفسنجانی به شوروی

اولویت معاف اقتصادی

میفایل کار با چیف رهبر شوروی همفرازه دراز کار کرد
پیشش دارد تا به ما حیم آزاد کار شرکت
در هندسیر لکارهای درست بیاید



۶- دو طرف معهد می‌شوند که کاربرد سلاح های
هسته ای و شیمیایی و دیگر انواع اسلحه را حذف و
ممنوع کنند.
در رابطه با افغانستان، طبق گزارش خبرگزاری ها
در بیانیه مشترک تأکید شده است که «دو کشور
طرفدار افغانستان مستقل، غیر معهد و اسلامی
هستند که روابط دوسانه خود را با همسانگاس
حفظ کند». در بیانیه مشترک طرفین بار دیگر بر حقوق
مشروع افغانستان در حفظ هویت اسلامی این
کشور و سماجیت ارضی آن تأکید شده است.

هاسمی رفسنجانی روز سی خرداد برای انجام
لک دیدار رسمی و دوسانه، در رأس هیاتی وارد
مسکو شد و با تشریفات نظامی و درخورد رؤسای
دولتی مورد استقبال قرار گرفت. رفسنجانی
بلافاصله از سوی رفیق گارباچف رهبر شوروی در
قصر تشریفاتی سنت زرزگرلیس به گرمی استقبال
شد. در این مسافرت، علی انگر ولایتی وزیر امور
خارجیه، محمد جواد ایروانی وزیر اقتصاد و دارائی
و محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران، وی را
همراهی می کردند.

معجزه های آن به روز شماری می سنسبم.
اما انگر معیار و محک اصلی ماسئله که ما ایران
مطرح اند، تأثیرات آنها در رابطه با مسافرت
مردم ایران برای دمسکراسی و رهائی از رژیم
جمهوری اسلامی واپسگرا باشد و سرکوسی آن و
استقرار لک جمهوری واقعا آزاد و متحد خواه و
عدالت پرور هدف ما باشد. سفر رفسنجانی و
پیامدهای آن هم ما حرکت از این رابطه ابرسانی
شود، آن وقت صورت قضیه تغییر می کند و
استنتاجات ما بیر منطقا نه همان ترتیب عوض
سندی است.

بسا به اظهار ایروانی کل قراردادهای امضاء شده
به ۶ میلیارد دلار بالغ می شود و از سال ۱۹۹۰
سالانه ۳ میلیارد مزمکب کار بر اساس قیمت های
سازار بین المللی از ایرلی به شوروی صادر خواهد
شد نوسعه تولیدات فولاد ما چهار میلیون تن در
سال، ساختمان اسد بر روی رودخانه های ایران،
نوسعه تأسیسات برق، راه آهی مشهد-بک (در
ترکمنستان) و راه آهن نهران-مسکو، از جمله
برنامه های همکاری های دراز مدت میان دو کشور
است که تا سال ۲۰۰۰ میلادی ادامه خواهد داشت.

مقدمات سفر رفسنجانی به مسکو از مدت ها
قبل فراهم شده بود و ما ارسال پیام خصمی در دی
ماه گذشته با گارباچف که در آن با وجود انتقاد
شدید از نظام شوروی و مرام کمونیستی که به
انهای وی به «موزه تاریخ سبرده شده اسب» و
تعمجد از اقدامات و سیاست های گارباچف وارد
مرحله جدی خدیدی گردید، مسافرت سوزانداده به
ایرلی و ملاقاتش با خمینی و مسافرت ورنتسف
قائم مقام ریاست جمهوری و بالاخره مرگ خمینی،
در تعیین تاریخ قطعی مسافرت رفسنجانی و تسریع
آن مؤثر بود.

واقعیت سیاسی-اجتماعی ایران در لحظه ستر
رفسجانی چه بوده است؟ دهسال است مردم ایران
تا لک رژیم قهار و سولایسر و واسگرای مذهبی
طرف اند که دمار از روزگار دمکرات ها و نیروهای
چپ و هر دگراندیشی در می آورد. جنگ طولانی و
بیهوده صدها هزار کشته و غلیل برجای گذاشته،
ویرانی و فقر بدیختی، گرابی سرسام آور و
سنگاری بوده های میلیون را عاصر و عاصی کرده
است. میلیون ها ایرانی را به جلای وطن و آوارگی
و ادانسته، آشکارا اعلامه حقوق ستر و حقوق
آزادی های دمکراتیک مندرج در مسنور سازمان
ملل را در ایرلی ریر یا گذاشته، همه اخترا و
سندیکاهای مستقل و آزاد را قدغن کرده، صدها
کمونسس و هزاران مجاهد و دمکرات و دگراندیش
را از دم تیغ گذرانده و همه این تجاوزات را به نام
اسلام و مصلحت نظام جمهوری اسلامی توجیه
می کند و آرزوی به اهتزاز درآوردن پرچم اسلام
بر سر از کاخ سفیدو کرملین را از کسی سهل نمی کند.
در حال حاضر و در لحظه مسافرت رفسنجانی به
شوروی، ما چنین رژمی طرف بوده اسم که نه
حاضر تشویق علی از تروریسم بین المللی و اعلام
مواضع تحریک آمیز از جمله از سوی خمین رفسنجانی،
تر ایروای بین المللی به سر می برد و همچنین
برای بازسازی ویرانه های جنگ راه انداختن چرخ-
های فلج شده اقتصاد کشور نماز میبری نه کمک -
های خارجی و منحصصی آنها دارد.

این سفر و نتایج آن صرفا از زاویه گسترش
روابط اقتصادی، بازرگانی و بهبود روابط دو
کشور همسایه و احتمالا مسائل منطقه و مستقل
از شرایط منحص ایران و رژیم حاکم بر آن، کاملا
عادی به نظر می رسد و مسلما در جهت منافع
طرفین است. گسترش روابط دوسانه ایرلی با
انحاد شوروی، چس و سایر کشورهای
سوسیالیستی و حضور فعال شوروی در صحنه
سیاسی-اقتصادی ایرلی، مسلما عامل مهمی در
صنات سیاسی ایرلی و منطقه و برگ برنده مهمی
در دست سازبکتران سیاسی دو کشور از مناسبات
دولتیک بین المللی آنان خواهد بود. نتایج این سفر
و مذاکرات و درازمدارهای گذاشته شده می تواند
احتمالا در حل مسالمت آمیز و آبرومدانه معصل
افغانستانی که برای اتحاد شوروی از اهمیت زیادی
برخوردار است تا حدی مشکل گشا باشد.

رفسجانی در جریان مسافرت خود اضافه بر
ملاقات با گارباچف، مصاحبه مطبوعاتی، بازدید از
لیننگراد و باکو، چهار موافقت نامه میان جمهوری
اسلامی و شوروی امضاء کرد «سانه اصولی
مناسبات دوجانبه» بنابه گزارش خبرگزاری تاس
شامل نکات زیرین است:

- ۱- مناسبات دوجانبه میان اتحاد شوروی و ایرلی
بر اساس اصول منشور سازمان ملل متحد در
زمینه های برابرگی، احترام متقابل، عدم مداخله و
عدم تجاوز پایه ریری خواهد شد.
- ۲- دو طرف همکاری های اقتصادی، بازرگانی،
تکنولوژیک و صنعتی خود را نوسعه خواهد داد و
همچنین به جستجوی زمینه های تازه همکاری
بویژه انرژی هسته ای برای هدف های صلح آسمر
خواهند پرداخت شوروی آمده است ما ایرلی برای
نوسعه ظرفیت دفاعیش همکاری کند.
- ۳- دو طرف به منظور بهبود تفاهم ابرش های
فرهنگی بکدیگر، به تبادل هیات ها و اتحاد تماس
میان مسؤلان مذهبی دو کشور خواهند پرداخت.
- ۴- به منظور اصلاح مناسبات اقتصادی بین المللی
و علانته کردن این مناسبات، دو طرف معهد می شوند
که هر نوع تعصص در مناسبات اقتصادی بین المللی
را از میان بردارد و فاصله میان کشورهای فقیر
و غنی جهان را کاهش دهند.
- ۵- هدف از گسرتش همکاری های دو کشور، بهبود
سازمان ملل متحد و کمک به نوسعه نقش این سازمان
و همچنین بهره گیری از توان بالقوه این سازمان
برای پیشبرد صلح و امنیت بین المللی است.

در حال حاضر ما با رژیمی طرف هستیم که با
از دست دادن رهبر و «امام خود» در عدم معاف و

مراکز قدرت در رژیم جمهوری اسلامی

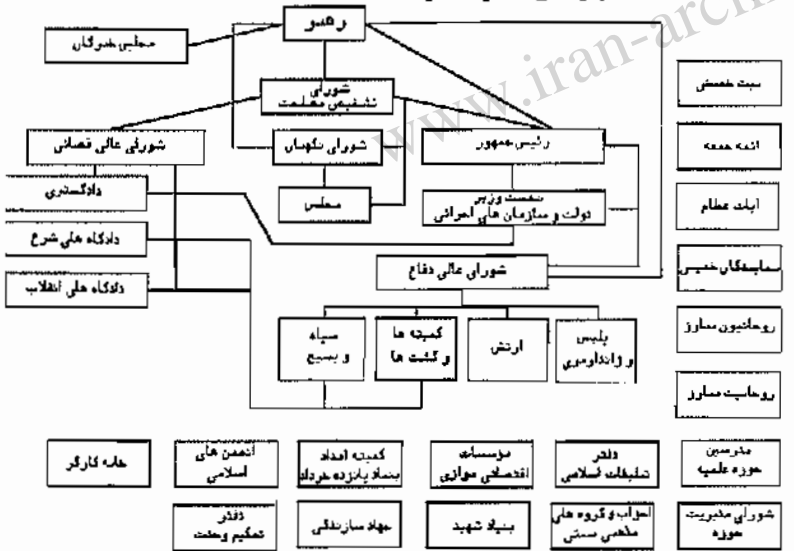
الزامات اداره يك کشور در پايان قرن بيستم و به ويژه وجود بهادهائی مانند شورای نگهبان که وظیفه اين "انطباق" را به عهده دارند؛ کماکمل برخای خود باقیست و هر چه رژیم در راستگی اسلامی خود بیشتر یافنارد. در عمل این تناقص عمیق تر می شود؛ زیرا تداخل میان "نقش و جایگاه" مذهبی افراد و نقش و جایگاه آنها در سلسله مراتب اداری و حکومتی و الرام رعایت آنها توسط رژیم، کار را بطور مداوم به برخورد و نس می کشاند. مسأله بسیار مهم در ساختار حکومت جمهوری اسلامی وجود بهادهای "غیر رسمی" فشار و اثرگذاری از بیرون است و در حقیقت در بسیاری مواقع این نیروهای به ظاهر بیرون از ساختار رسمی هستند که بر تصمیم گیری ها و سیاست گذاری ها اثر می گذارند و قوای سه گانه که حتی در ساختار قانونی دارای حتمین آقا بالاسر هستند توسط مجموعه ای از سازمان ها و نهادهای سر فربس و حا افتاده در درون جامعه "محاصره" شده اند و هر حرکتی بدون توافق این لشکر غریب و طولیل میسر نیست. البته نباید فراموش کرد که رژیم سخت مهمی از قدرت خود و احاطه بر جامعه و تسلط بر امور را از طریق همین ارگان ها و نهادهای مزاری "نیمه رسمی" کسب می کند. ©

در میان حکومت های مسبید خود کاهه، جمهوری اسلامی از لحاظ ساختار حکومتی و بهادهای اصلی قدرت دارای ویژگی های منحصر به فردی است. حکومت های توتالتر معمولاً دارای هرم قدرت روشن و کم ابهامی هستند که در آن هر کسی محبور است به بالاتر از خود تمکین کند و سلسله مراتب عمودی جارچوب و حدود روابط و قدرت را مشخص می کنند. اما در جمهوری اسلامی در کنار وجود يك رهبر که نقش مافوق انسانی ها و تصمیم گیرنده اصلی و نهائی را ایفا می کند، قدرت میان بهادهای گوناگون طوری تقسیم شده است که رژیم در عمل به نوعی بن بست کامل در امور اجرایی و فابوبگذاری برخورد کرده است. خمینی در تلاش خود برای ایجاد نوعی تعادل و "صلح" میان قدرت های مزاری و با تداخل کننده به نوعی به بهادی کردن این مراکز در نظام مطلوب خویش دست زد. در اصلاحاتی که هم اکنون توسط برکتریدگان خمینی در حال تدوین است و فرار است همزمل با انتخابات ریاست جمهوری به رای مردم گذاشته شود، ظاهراً تلاش جدی به چشم می خورد تا برخی از چندگانگی قدرت در بخش اجرایی و قضائی از نفاص میان مجنوی ایدئولوژیکی حکومت و

حالت مرکزگاری به سر می برد و برای تعدیل سازمان و جمع و جور کوش خود به رمل و مهلت بسیار دارد. در شرایطی هستیم که کشورهای عربی سیاست سمانیم و بیبیم را اتحاد کرده و به نعل و به مدع می رسند. رزم حاکم نگران مذاکرات صلح و از سرگیری جنگ ایرل و عراق است. دولت جمهوری اسلامی برای خروج از انزوای فلاکت بار، راه اندازی اقتصاد خود، تحریک عرب برای کنار آمدن با وی، هراس انداختن دولت عراق و ممانعت وی از دسترسی تعدیل جنگ، تقویت نسبه نظامی کشور، صرفه جویی در استفاده از ارز و بالاتر از همه برای نوجیه خود در برابر مردم ایرل و سبیب، خوین، احتیاج به يك برگ برنده سیاسی بزرگی داشته است.

نصافی نیست که رفسنجانی هنوز بیخ رور ار مرگ خمینی نگذاشته به ضرورت و اهمیت روابط با شوروی انگشت می گذارد و خاطرستال می سازد که امام عزیزش بر سسر مرگ درگوشی به وی دربار بهمود روابط ایرل با همسایه بررگ نوصبه کرده است. تصادفی نیست که رفسنجانی مسافرتش را قبل از پایان جله عزاداری و يك ماه قبل از موعد مقرر و احتمالاً رئیس جمهور شدت، با عجله جلو می اندازد. سازمان انکوره ها و حساب های دولت جمهوری اسلامی روشن است. در جنب اوضاع و احوال و شرایط، وقتی دولت اتحاد شوروی با حلال و جبروت از رفسنجانی استنقال می کند و به راه افتادن چرخ های اقتصادی جمهوری اسلامی ناری می رساند، وی را ار انزوای بن السملی خارج می سارد و نمام ورن و اعتبار جهای خود را در کفه سرازوی جمهوری اسلامی می گذارد، مناسمانه به اعتبار داخلی و جهای چین رژیم سفاک و واستگرا و به نسات و نقای آن کمک می کند.

روشن است که مردم ایرل و نیروهای سیاسی آن، برای رهائی خود از سر این رزم چهار ارتجاعی، دست روی دست نگذاشته و به انتظار دولت های خارجی ننشسته اند و باید هم سبیبند، مبارزه برای آزادی و حقوق بشر و سرکوبی رژیم جمهوری اسلامی بدست مردم ایرل و در سانه سکار آنال صورت خواهد گرفت. انتظار ما از دولت های مترقی و سوسیالیستی جهان فقط این است که به خاطر معاملات تجاری و اقتصادی معین و ملاحظات و توقعات احتمالی در محاسبات دیپلماتیک بای بر قواعد انسانی و اعتقادات اصولی و سی نشیب و تعددطلسانه بگذارند و به نس رژیم های استبدادی و ارتجاعی صعه نگذاشته و به آنان مشروعیت ببخشند و محس و تمجد آنها را بگویند و حتی المقدور توسعه روابط اقتصادی و کمک های نظامی را در رابطه با تأمین حقوق بشر و استقرار دموکراسی در ایرل و در خدمت آن فرار دهند و حتماً در سفنراسی ها و مصاحبه ها و اعلامیه های مشترک با مقامات ایرل روی این مسائل تأکید کنند تا پرچم دار و منادی آزادی و حقوق بشر در انتظار جهانیان باشند. به عمیده ما هر قدر مسافع اقتصادی چشمگیر و



گاریاجف و سایر زمامداران شوروی نه به طور مستقیم و غیر مستقیم اشاره ای به نقض حقوق بشر و آزادی در ایرل نمی شود؟ آیا این مسائل در ایرل وجود ندارد و یا حائر اهمیت نیستند؟ پس کلاسونسوت کجای این دیپلماسی دیده می شود؟ بوزخند تاریخ است که رفسنجانی، سمانیده جلادان صدها کمونیست و هزاران مجاهد و دمکرات ایرل، سمانیده رژیم که همه مظاهر آزادی و دموکراسی را لگدمال کرده است، در مصاحبه مطبوعاتی خود در سسکو با وقاحت آخوندی اظهار می دارد که «میخائیل گاریاجف رهبر شوروی هنوز راه درازی در پیش دارد تا به مفاهیم آزادی و شرکت مردم در مسیر دموکراسی دست بیاید»!! ©

ملاحظات دیپلماتیک مهم باشد نباید ارجحیت نکات فوق را در روابط و کردار و گفتار از نظر دور داشت. آنچه به خصوص برای ما غیر منتظره است، تناقص سیاست و رفتار دولت کنونی شوروی با دولت ایرل در برنو دیپلماسی جهانی نوبن اعلام شده دوران گاریاجف است. وقتی سیاست خارجی نوبن شوروی بر شالوده ارزش های والای انسانی و حموی بشر و آرمان های اقتصادی استوار است، چگونه می بولی در انطباق مملی و شخص آن در روابط با کشورها و رژیم های مشخص توتالتر و ضد آزادی، به خاطر معادلات و محاسبات دیپلماتیک و تجاری لحظه ای ار آنها چشم پوشید؟ چگونه است که نه در اعلامیه مشترک و نه در هیچکدام از سخنرانی ها و مصاحبه های رفیق

باقیه از صفحه ۵

۱۰۰۰ امام در پیشگاه تاریخ

سنادی فیه نسخه به شمار می روند «عدم تسوی ولایت برای آنها» را مدلل ساخت.

علمای بزرگ دورانی سروریت نظیر آخوند خراسانی و میرزای نائینی هم بر احتجاجات سراسری رده های مصلی بوستقوسرداست های او از برخی آیات و احادیث دال بر «وجود ولایت تنها» را باطل ساختند.

جسی نائینی که در نظریه «ولایت فقیه» خطر دیکتاتوری ثوری ملال را می دید اظهار داشت که تنها فقط در موارد محدود و معینی می توانند به انتخاب مردم یا سلبی خویش «مباشرت» یا «وکالت» کسب کنند اما «ولایت امر» تنها در احصار «انتم مفضولین» است. نه راسی هم نظریه «ولایت فقیه» دارای هسته متخاصمی است: ولی فقیه بایستی امر اصلاح جامعه ای را به عهده نبرد که طفق عناید محکمه عمل فقه اصلاح آن بجای ظهور امام زمل تحول شده است.

عسکامی که نظریه «ولایت فقیه» اتمت عملی «نامه ای از امام کاشف الغطاء» به ابرل رسید روشنفکران با ناباوری بدان نگرینند و آن را ساخت صرف نظری پیداست که تحقق آن در اواخر قرن بیستم خاتمانی مطلق به نظر می رسد. اما نه مخالفت دیدارل و نه ناباوری روشنفکران مانع از آن شد که حمسی در راه تحقق نظریه «ولایت فقیه» بکوشد و سرانجام آن را نه منحصه ضرب برساند.

تخصی است که حمینی در نشر وسیع نظریه «ولایت فقیه» در میان مردم - که در آن بقسی ندانند - هیچ اصراری ندانند. تا این تاریخ او هیچ حرفی از «ولایت فقیه» به عمل نیاورده و خواسته های خود را نه «رعایت شونات اسلامی با نظارت فقیه» محدود کرده بود. بعدها هم تا سروری انقلاب آن را مطرح ساخت و چندین بار اغراض فخرت طلبانه «روحانیون انقلابی» را انکار نمود و تأکید ورزید که وظیفه اصلی آنها «نشر و تبلیغ عناید دینی» است. این در حالی بود که در رساله سیاسی خود به صراحت می کشد: «مجبود عنای باید تمام امور جامعه را بنست نگیرد» و «جنبه عادل باید براندر مسلمین باشد». مارل او سیر - که ناگنیک های رهبر خود را به خوبی درک می کرد - نه خوبی می دانست که هدف اصلی چیزی جز کسب قدرت سیاسی نیست.

یکی از مسجدهای روزگار آن بود که رهبری انقلاب عظیمی که آماج اصلی آن کسب آزادی و استقلال بود بدست بپرورد گونه فکری افتاد که عقیده دانست: «آنگر همه آزادی ها را به ما بدهند و همه استقلال ها را به ما بدهند اما اسلام را از ما نگیرند، سراسر ما بسیر بر زمین نداریم». در عمل هم حمینی نوانست به بهای «همه آزادی ها و همه استقلال ها» اسلام را از انزوا و فراموشی حفظ کند. تمامی که حمینی برای «ولایت فقیه» در واپسین مراحل عروج آن ولایت مطلقه فقیه» در سال های اخیر قاتل شده بود براسنی هول انگیز است:

«حکومت که نسخه این از ولایت مطلقه است بکن از احکام اسلام است و مندم بر تمام احکام فرعی عسی شمار و برور و حج است». تا این برداشت ناره «ولی فقیه» که اطاعت از او بر همه واجب است، می تواند علاوه بر «احکام ثانویه» حتی احکام و فرایض دینی را هم به دلخواه خود تفسیر و بسین و حتی تعطیل کند. این نظریه که فقیه را نه مقام پیامبران و اولیا می رساند ریشه ساز دیکتاتوری محوف و رعیت انگیزی شد که بر خصوصی ترین حرکات زندگی مردم دست انداخت، و امید آن است که به همراه خالق آن به گور سروده شود.

نه آسانی می نول نتیجه گرفت که حمینی از آغاز هدفی جز مصرف ضرب سیاسی نداشت. آن همه هوجبتری ها، همه درانی ها، حماسه سرائی ها و رخز جوانی ها تنها برای این بود که به جای قلمرهای «طاعونی»، مصخوره های «لاهوری» نسجه از نرزه مردم بکشد و به جای سلطنت ناساه «ولایت فقیه» آنها را به اسارت بکشد. اما تا وجود این خاطره هول انشیر این نظریه و پیامدهای فاجعه بار آن تا ابد در حافظه تاریخ ملت ما رده خواهد ماند و جو گروه آسنی بلذیر را جاودانه در برابر هم فرار خواهد داد.

برای روحانی که سپس از انقلاب اغیار و بیروی خود را تا حد زیادی از دست داده بود حمینی حدسش را بر روشی بود. حمینی برای دفاع از روحانیت وارد میدان سیاست شد به نام این روحانیت عمل کرد، از پشتیبانی آن سرچوردار شد و آن را از سکت و خواری رهائی بخشید. روحانیون که امروزه خود را در «کسین بار امامت» او ساول می بینند در تلاشی اند که نظریات «امام» را با توسل به احتجاجات و مناقشات نظری از حلقه بندازند «نحره» او را نه فراموشی سمارند و دام خویش را از سنگ او ستوند.

در برابر آنها مردمی فرار دارند که به هیچ وجه نمی خواهند و نمی توانند فراموش کنند. عمل «منصفین» که حمینی - از جانب پروردگارش - به آنها «امامت زمین» را وعده داده بود به هیچ بهائی جمالیات او را از یاد نخواهند برد. نوده های محروم و ستم رده ای که از وحشت «طاعوت» به او سناه آورده بودند، سرانجام در سماعی گریه او راهرن سست و شنای را بازساختند که اعتماد اصیل و نجیب آنل را به منتی موهومات و حرافات موربانه رده خود توجیه عمل «ساجی» ریا کار و گروک صفنی که سعدی شرس سخن فرساره اش گفته:

شندم گوسبیدی را سررگی

رهانید از دهن و خنک گرتی

شمانته کارد بر خلصت سباید

روئی گوسبید از وی سباید:

که از چنگال کرگم در رمودی

جویدم، عافیت کرگم تو بودی

و در این گشاکش یاد و فراموشی تاریخ مددبار کسانی است که سپس خواهند فراموش کنند. و دقتاً به خاطر همین عم حمینی از تاریخ تبریل و سرار بود. او در آخرین روزهای زندگی

نمایندگان مشترم مجلس اروپا

بوجه وحساسیت شما نسبت به بعضی جهون سر در ایرل و مواضع شما علیه سرکوب و کسار مردم ایرل درخور ستایش و قدردانی است. صدور بیانیه ای به امضاء ۳۰۰ نفر از نمایندگان مجلس استراسبورگ که دولت های اروپا را نه اتحاد مواضع قاطع و اعمال فشار نسبت به رژیم حبینی - که نسجه سرورسوم دولتی و بین العللی و کچنه بیستی درجهل معاصر است - ترا می خواند، باسحق مساعد و مطالبات حقوق مردم ایرل و سارمانهای سیاسی مخالف رژیم جمهوری اسلامی است.

اما مناسبانه امضاء کنندگان این بیانیه، با سبهد «تورای ملی مقاومت» به عنوان بیروی حاشین رژیم حبینی و «تعمیه مردم ایرل» دچار خطایی جدی شده اند که در سل و صلاحیت مجلس اروپا نیست. امضاء کنندگان بیانیه مسلماً اطلاع دارند که اورسوم ایرل در سرگرمیده طیف سمار وستنی از سروهای متفاوت سیاسی است و «تورای ملی مقاومت» که فقط نحای بیرونی سارمان محاهدین خلق است، بیرونی غیر دیکراتیک نه شمار می رود و سباید اقلیت کوچکی بیش نیست.

ما نوجه سبایدکن مجلس اروپا را نه این نکته طلب می کنیم که تعیین نماینده مردم ایرل، چه در داخل و چه در خارج از کشور، حق مسلم ایرانیل و بیروه های سیاسی آن هاست. بنابراین ما امضاء کنندگان این نامه با دیدگاههای مختلف سیاسی، از مجلس اروپا می خواهیم که در نخستین نشست خود این بیانیه را مورد تجدید فرار دهد.

- فریدون آدرسور - رسول آدرسوش -
- ساکت امیرخسروی - بیژن حکمت -
- ناصررحم خانی - حسن شریعمداری -
- هبت الله عماری - علی محمد فرخنده
- چهرمی (کشنگر) - عبدالله قادری -
- عبدالرحمن قاسملو - حسن سره



نفته بود: «من نه تاریخ کاری ندارم، من تکلیف سرعی خودم را انجام می دهم»، باید به زبیل خود او به او بسج داد که تاریخ با تو کار دارد!

تاریخ با داوری قاطع و بی رحمت او را احضار خواهد کرد و انه و ام از مولانا کواهی خواهد داد:

ما بدانند کافر و سیر و بپود

کامرین «آجود» جرعست بود. تریز حمینی از تاریخ تنها ستانه هراس او از داوری تاریخ است. ریرا به گفته هکل: تاریخ جهان، دادگاه جهان است. ♦

برای قضاوت تاریخ

انگلیس و ایران- لندن و تهران
انگلسن طالب از حدیثی به این طرف برای حکیم
سلاسل استعماری خود در مملکت ایران هر روز به
رشتی در مقام دبیسسه درآمد تاریخ نمی نویسم
که دور برویم.

انگلسن همین که از قرارداد ونوق الدوله خائن و
مُکس در نتیجه حدیث ملت ایران نه تنها استفاده
نکرد بلکه موقعیت خطرناکی برای خود در ایران
بپیه نمود و به قدری قصه اهمیت پیدا کرد که

قانون اساسی بود که در مقابل "حکومت برنجین"
مقاومت نمود. قانون اساسی بود که ...دعوی
میررای مخلوع را که به خیال تصرف تاج و تخت
به ایران معاودت کرده بود منکوب و محذول
ساحب. قانون اساسی بود که در مقابل النیمانوم
روسه تزاری مقاومت و اجرای "معاهده" (۱۹۰۷)
را تا ظهور جنگ بس العللی نه تعویق انداخت.
قانون اساسی بود که قرارداد ونوق الدوله خائن را
لعوآن و رفته ننگین را که در حکم سند فروش ایران
به انگلیس بود باره کرده و عاقد آن را آواره نمود.

آن روز که ملت ایران اقدام به آن امر محال
(مخالفت با قرارداد) کرد و در مقابل تمام آن
موانع و مخاطرات با سما و کُرر سما، سما و
نُکس سما، سما و ونوق الدوله سما، سما و بول
سما، سما و شاعستانی سما، سما و سرنیزه دولت
بریسایی سما، سما وجود فقدان تمام وسائل می جنگد
محرک که بود؟
تا جدی که ترکیه و روسیه و افغانستان و
بعضی دولت دیگر در ایران سفارتی نداشتند سهل
است حیات سیاسی خودشان هم کاملاً در خطر و
تقریباً هیچ بودند.

ما خوب به خاطر داریم که همین سما، در اوایل
امر مخالفین قرارداد را به عنوان آشوب طلبیه
مفسده محل آسایش در اواخر به عنوان
سوسیالیست، بلشویک کمونیست هو می گردید
حالا چشم خود را باز کنید ببینید عمل مفسدین
پریروری کمونیست های دیروزی هستند که با
(جمهوری برای یک نفر؟) "رضاخان" امروزی سما
مخالفت می کنند و به حواست خدا در هر صورت
ولو به گذشتن از جان باشد به قیمت خون های پاک
خود این اسد سما را قطع خواهند کرد.

ملت ایران (مرتجع است یا متجدد) نه تنها با
جمهوری که موجود آن سیاست استعماری لندن ها
باشد مخالف است بلکه با استقلال که دیپلماسی
انگلیس برای او بخواد (از قبیل استقلالی که
نُکس در ماده اول قرارداد ونوق الدوله اعتراف به
آن کرده) مخالف بوده و خواهد بود.

این ملت لایق ایران است که با وجود تمام
مخاطرات و موانع عملاً مخالفت خود را اظهار و
نقشه چندین ساله انگلیس را که با خسارت و
رحمت زیاد در بیس هزاران برده مخفی کرده بود
برهم زده و به دنیا فهماند که این صدا از حلقوم او
خارج نمی شود و نگذاشت که به نام او این
سیاست انجام گردد.

آقایان

ما از تهرلی رو را به طرف لندن کرده به مک
دونالد رئیس الوزرای حکومت کارگری (؟)
انگلیستان می گوئیم آیا هنوز آن موقع برسیده
است که سیاست مداران دربار لندن اعتراف کنند
که باید رویه ظالمانه خود را در ایران تغییر دهند؟ آیا

آن موقع نرسیده است که وزارت خارجه حکومت
کارگری (؟) انگلیستان تصدیق کند که نقشه های
"لورد کرری" غیر عملی و ایران بازیچه دست آن
سعی شود؟ و بالاخره این بهیض عظیم ملی به
دولت استعماری بریتانیا ثابت نکرد که باید از
ایران صرف نظر کرده و سبر دیگری برای هند تهیه
نماید؟ در خانمه با صدای بلند فریاد می رزم که
تنها اراده ملت است که مضررات او را می تواند
ببیند کند و با این صورت سازی ها هیچکس حق
ندارد اراده شخصی خود را به او تحمیل و آزادی او
را سلب نماید.

ایران خانه ایرانی و حاکم بر آن تنها اراده ملت
ایران است.

به تاریخ شنبه ۲۸ رمضان ۱۳۴۲

مطابق ۱۴ ثور ۱۳۰۳، حسین لنگرانی

تسلیمیت و ابراز شمدردی

با کمال تأسف از فوت شیخ حسین
لنگرانی از روحانیون سیاسی، مبارزه
سرنشانی، ضد استبداد ضد استعمار، و
نیز احمد لنگرانی از مبارزان پیگیر راه
آزادی و حقوق رنجبران، مطلع شخیم بدین
وسيله مراتب تسلیمیت و همدردی خود را به
رفیق عزیزمان مصطفی لنگرانی از طرف
خود و اعضاء حزب دمکراتیک مردم ایران
ابراز می داریم.
هیأت اجرائیه کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران

این توضحات از قانون اساسی مستلزم این
بیست که ما معتقد باشیم در همه حای آن عیبی و
نقصی یافت نمی شود غیر چنین نیست البته تغییر
زمان مقنضی تجدید نظر در قوانین موضوعه بشری
است ولی خیلی فرق است بین آنکه این تجدید
نظر به اراده و بر وفق مصالح و مقتضیات جامعه
و از نقطه نظر متفکرین وطن دوست علاقمند به
ایران برای ترقی و تعالی مملکت انجام بگیرد یا
اینکه بر حسب اراده یک دولت متجاوز مسلم
الخصومه ظالم به دست چند نفر بی وطن احساسی
پرست یولکی به رور سرنیزه به رقم اراده ملت
فقط برای اجرای نقشه استعماری انجام یابد.

عجب است که اینها مخالفین خود یعنی ملت ایران
را هوس کنند که محرک به تحریک روسها هستند.
راستی (اگر اینطور باشد) این چه جمهوریته
است که روسیه بلشویسم مخالف و انگلیس
امپریالیسم مروج آن است؟

این توده که فقط برای حفظ آزادی و استقلال
وطن خود قیام کرده و با شما که واحد تمام قوای
مادی هستید می جنگد. حالا اگر اتفاقاً یک دولت
خارجی در یک سیاستی با ما موافق نیباشد چه باید
کرد؟ بلی ما اجازه مداخله به هیچ کشور اجنبی در
مضررات مملکت خود نباید بدهیم و سعی دهیم ولی
آنا اعتراض نه آنکه چرا موافق ما یک سیاستی
نیستی اعتراض بر عدم مداخله او نیست؟

آقایان

ملت ایران با قرارداد ونوق الدوله خائن موقعی
مخالفت کرد که انگلیس فاتح اطراف ایران را سد
آهیس کشیده و قشون او از ایران عبور و نا
تفلیس رفته بود و بلیس جنوب و نظامیان او در
سرتاسر ایران بدون هیچ مانعی فعال ماساء
بودند بعضی در آن موقع ایران بود و انگلیس
مشرق بود و انگلیس و بلکه ایران بود و انگلیس.

ایران خانه ایرانی و حاکم

بی آن تنها اراده ملت است

سریه «راه اراکی» به عنوان یادبود آن شخصیت
سیاسی ایران خلاصه ای از نامه سرکشاده وی که در
سال ۱۳۰۲ نوشته است را در ذیل به چاپ می رساند.

مجبور شد این بهانه را از دست ایرانیان بگیرد
لذا کودتای خائمانه معروف (سوم هوب) انجام و به
وسيله عمال مخصوص خود که آنها را در رأس
کودتا شنانده بود اعلان القاء قرارداد عبر رسمی را
انسار داد ولی حقیقت بیلب همان روز ملت
بود که اولین دقیقه اعلان القاء نخستین زمانی
بود که عملاً شروع به اجراء آن شد.

سبحان الله آنهایی که دیروز استقلال هم برای
ایران سعی خواستند امروز یک مرتبه جمهوری
طلب شده اند. این مطالب مسلم است که رژیم
جمهوری آزادی نام می دهد حتی در دیانت.

در ممالکی که رژیم جمهوری حکمفرما است
بر خلاف رژیم مشروطه تبلیغات آزاد است حتی
رای سلطنت طلبان.

جمهوری ملی (یعنی آنهایی که در قضا فقط از
نقطه نظر اجتماعی وارد و حاضر نبودند موافقت
خود را در همه جا مطابق دستورال صادره اجراء
کنند) حق اظهار یک کلمه و اجازه بیلب نظریه خود
را ولو به گنایه نداشتند.

در ایران تبلیغات برای جمهوری مصنوعی یک
مرتبه شروع و سیل خون بود که از جدول های
خرابد سرازیر شد و برای نیل به آزادی (!) ملی
آزادی برای فروش ایران.

تغییر قانون اساسی

اینجا می خواستند به دست بوکرهای خود که
برور سرنیزه به نام وکالت به ملت تحمیل کردند
قانون اساسی را که با خون هزارها از ملت ایران
مدست آمده پاره کنند اینها می خواستند به وسیله
مجلس غیر رسمی دوره پنجم یعنی همان مجلس که
خریب انخابات آن هزارها مرده بدر از دوره
چهارم و انتخاب در بین نبوده تا صحیح باشد با
غلط و ملت یک قسمت مهم از اعضاء آن را وکیل
عدلی هم سعی شناسد.

برخی مسائل گنگره آتی ما

کمونیست‌ها در مقابل آن

محور اصلی این بحث برخورد انتقادی با این ترسیار متداول مارکسیسم-لنینیستی است که «دمکراسی یک شکل دولت، یکی از گونه های آن است و به سان هر دولت دیگری افرار اعمال جبر متشکل و سیستماتیک بر اسان هاست». به عبارت دیگر دولت های بورژوازی هر سگلی دانشه ناسند: «در آخرین تحلیل همه دیکتاتورئ بورژوازی هستند».

- آیا مبارزه برای دمکراسی در جوامع بورژوازی برای کمونیست‌ها جنبه تاکتیکی دارد یا عنصر استراتژیک آن‌هاست؟

- اهمیت دمکراسی در مبارزه طبقاتی، در مبارزه برای رفاه و عدالت اجتماعی - اهییب و نقش دمکراسی در راه سوسیالیسم

- ارزیابی از دید کمونیستی از دمکراسی و دمکراسی بورژوازی. برخورد به اسناد کنفرانس های جهانی و ادبیات مارکسیستی متداول. برخورد به مواضع برخی سازمان های کمونیستی ایرانی.

- چه تعبیرانی در عملکرد و مضمون دمکراسی در جوامع بورژوازی معاصر در کشورهای و پیشرفته سرمایه داری در مقایسه با دمکراسی بورژوازی رسل مارکس و انگلس و لنس وجود آمده است؟ برخورد انتقادی به برخی از مواضع آنها.

- دمکراسی، دیکتاتوری پرولتاریا،

- دیکتاتوری پرولتاریا آنگونه که بایه گذاران سوسیالیسم علمی توضیح داده اند (تا انقلاب اکتبر).

- دیکتاتوری پرولتاریا آنگونه که لنس توضیح می داد و عمل کرد

ادیکتاتوری پرولتاریا در حرف و در عمل، لنینیسم در این زمینه و نقش آن در پیدایش و تکوین استالینیسم.

- آیا دیکتاتوری پرولتاریا با دمکراسی در تناقض است؟

- موضع ما نسبت به دیکتاتوری پرولتاریا، درک ما از دمکراسی در جامعه سوسیالیستی

انجاست نکات و مقوله هایی که در متن سند تنظیمی باید به آنها پرداخته شود و در جریان آن، توضیح و پاسخ روشن و روشی گمدهای به آنها داده شود.

۳- تهنوین سند درباره لنینیسم

و طیفه اصلی سند نوضیح احتمالی اصلی ترین سهم و مشارکت لنس در

بکامل آموزش های مارکس و انگلس، سان سوابق ها و مسائل بوس و متفاوتی است که وی در برخورد با آنها مطرح می کند، و حتی المفدور

بررسی انتقادی برخی جنبه های نظریات وی در محک تجربه و در پرتو گذشت رمان، به خصوص نظریات وی در بایه گذاری حاکمیت پرولتاریا

(دیکتاتوری پرولتاریا) و پیامدهای آن ضرورت دارد. مسئله کلیدی دمکراسی و دیکتاتوری و دمکراسی در سوسیالیسم، مواضع لنس در استقرار رژیم تک

حزبی و استقرار یک رژیم استبدادی که به برپایی رژیم اخنناق استالین انجامید، از مسائل مورد بررسی این بخش است.

۴- بررسی مقوله هژمونی

هدف تدوین سندی در توضیح این مقوله است ما در اسناد حزب دمکراتیک مردم ایرلی از تأمین دمکراتیک هژمونی طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک با

سمتگیری سوسیالیستی صحبت می کنیم. منظور چیست؟ رابطه هژمونی با دمکراسی چگونه است و چگونه تنظیم می شود؟

۵- بررسی برخی از مقوله های مارکسیستی که به تبیین مسائل جهانی اختصاص دارد، از قبیل «انقلاب جهانی»، «پرولتاریای جهانی»، «دورلی ما»، «همزیستی مسالمت آمیز» و... مطرح خواهند شد.

۶- چه سوسیالیسمی برای ایران؟ برشالوده پاسخ به مقوله ها و موضوعات فوق و تجربیات هفتاد سال برانیک سوسیالیسم، ارائه شمای کلی

و اصلی جامعه آرمانی سوسیالیستی ایران ارائه خواهد شد.

- جدائی ناپذیر بودن سوسیالیسم و دمکراسی چگونه در نظام سوسیالیستی آرمانی ما مبادیه خواهد شد؟

- رابطه دولت و حزب (یا ائتلاف) سیاسی حاکم، رابطه دولت و ایدئولوژی، رابطه حزب و سازمان های بوده آن.

اسف یک سال و سم از گنگره مؤسسال حزب می گذرد. مطابق اساسنامه مصوبه گنگره مؤسسال گنگره بعدی حزب دمکراتیک مردم ایرلی باید حداکثر تا سمن ماه دیگر برگزار شود. گنگره مؤسسال بایه های یک حزب بوس بر سالوده بیست و دو را بر محور مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی با آرمان جهانی برقراری سوسیالیسم اسانی و دمکراتیک در ایرلی برقرار کرد. بایه گذارلی حزب دمکراتیک مردم ایرلی، با آنکه جرو طلاله دارن خمس بو بودند اما هنوز از رسوبات تربیت و فرهنگ حزب توده ای، که خود حزلی از فرهنگ و درک و تفکر کمونیستی بو، خلاص نبودند. رنگ و نشان همه اینها اسجا و اسجا در اسداد و قطعنامه ها برحای ماند بویزه آنکه، نکات و مسائلی هنوز برای ما روشن نبود. رمان، کار و تجربه بیشتری لازم بو.

خوشحمتانه این یکسال و نیم جنبش جهانی کمونیستی بویزه در کشورهای سوسیالیستی، هم های بررگی در جهت احیای دمکراسی، رفم های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در انتقاد از برانیک سوسیالیسم واقعا موجود در مبارزه با دکم ها و دکمایسم برداسند و جو تازه و رمیه مساعدتری را برای عمق و تمکر خارج از قید و بندها و پذیرش تفاهم آسمر نظریه های جدی تر و بارتری را در میلی رفقای ما فراهم کرده اند.

گنگره مؤسسال، آنگونه که از نامس پیداست، وظیفه اصلیتش اعلام موجودیت حزب دمکراتیک مردم ایرلی و تعیین خطوط کلی هویت و جا و موقعیت آن در جنبش جب شرقی ایرلی بو. از جمله مدن قلب و نمر کمبود وقت طرح و توضیح و اعلام موضع و گسترش برخی نظریات مطرح شده در اسناد به گنگره بعدی موکول شد.

مروری به اسناد و قطعنامه های گنگره مؤسسال نشان می دهد که برخی احکام و اعلام مواضع مندرجه در آنها دیگر باسگویی تحولات فکری و سناست حزب ما در کل آن نیستند. طرح سند تدارک گنگره از سوی هبات اجرانیه به بلنوم ارائه کردید و بر مبنای آن فرار شد مجددا تنظیم شود و برای جلب مشارکت و کار همه رفقا و هوادارلی و نیز افراد با صلاحیتی که در خارج از جارجوب سکیلاسی ما هستند به صورت مقاله ای در راه ارای میمنتسر گردد.

اسناد اساسی بمن بسی سده برای گنگره عبارسد:

الف: گزارش سیاسی: تحلیل اوضاع سیاسی ایران

ب: تحلیل از اوضاع جهان

ج: بررسی عمومی نسبت به موقعیت برخی از سازمان ها و احزاب و جریان های سیاسی اصلی

د: اصلاح سخنی هائی از اساسنامه در جهت دمکراتیک کردن مناسبات

فروسی

تا برخی مسائل نئوریک

از بحث های اولیه ما در موضوعات فوق، روشن کردن مقوله ها و نکات

زیر در اولویت قرار گرفتند.

در میلی رفقای ما بیر در سطح جنبش کمونیستی در ایرلی و در جهان، این بحث وجود داشته و دارد که آیا تأکید به مارکسیسم-لنینیسم محدود

کننده و عاملی در جهت تقویت حرم گرائی و بوعی آس پرستی مذهبی

بیسب؟ آیا به کاربرد «سوسیالیسم علمی» که خود بیلی گذار مارکسیسم

سیستم نظری خود را با آن مشخص می ساخته جامع تر و رساتر نیست؟ آیا

به بهترین سگلی بیانگر ماهیت علمی و لذا بویائی راه رهائی زحمتکشان و سربت را نشان نمی دهد؟

نمائل به حاکمترین اصطلاح سوسالیسم علمی با مارکسیسم-لنینیسم

در میان این بحث از رفقای ما درخواست شدید آنان به آزاد اندیشی و رهائی از قید و بندهای تعصب آلود و مذهبی وار و نظریات و آموزش های نظریه بردارن اصلی کلاسیک سوسیالیسم علمی سنات می گیرد. برهمکل

روشن است که سوسیالیسم علمی علم رهائی زحمتکشان جدی و فکری است: بررسی این موضوعات و تنظیم سندی برای ارائه به گنگره و تصمیم گیری نهائی موضوع این بحث است.

۲- دمکراسی در جوامع بورژوازی و سوسیالیستی و وظیفه

در حاشیه نامه احمد خمینی به منتظری
فقیهی در چنگال «ولایت فقیه»

مهدی هاشمی در بدایت خانه وزارت اطلاعات است. خود احمد خمینی می نویسد: "اگر نامه ها و صحاحه ها و نوشته های مهدی هاشمی را سانس شما و افراد بیتنل سعی دادیم امروز سعی نواسیم نابت کنیم که شما بلندگوی منتقین و لسمال ها شده اند." از ۶۶ سند مسرخ در این نامه حداقل ۳۵ سند را نوسه های سید مهدی هاشمی در سکنجه گاههای وزارت اطلاعات تشکیل می دهد.

اصلی ماجرا چیست؟

سرنوشتی معتمدترین آخوند خمینی در میان طمف وسیع روحانیون سطح بالای مخالف وی، بی شک یکی از نضود های آشکاری - بسب و انزوای رژیم است که همواره تلاش داشته بنیان خود را بر سلسله روحانیت و هیاررتی آن استوار کند. در عین حال بی بدیل بودن منتظری به مقابله تنها فقیه دارای "حق ولایت" و برکناری او نافوس خاتمه فاز اول رژیم جمهوری اسلامی به رعایت خمینی به مقابله اولین و آخرین "ولی فقیه" را به صدا در آورد.

سنا بر این در برکناری منتظری ناند حکمتی و رای مصلحت غلای نظام بهفته باشد، نه راستی چرا منتظری کنار گذاشته می شود؟

چنانکه از نامه احمد خمینی بدستاسته سرخسانی و مخالفت خوانی های منتظری و انتقادات او علیه برخی ارگانهای رژیم مدت ها پیش یعنی حوالی سال ۶۵ شروع می شود. این مخالفت خوانی ها هرچه بوده به حال محسوبات نامه احمد خمینی نشان می دهد که ماجرای دستگیری و سپس اعدام سید مهدی هاشمی برادر داماد منتظری و بازداشت و اعدام تعداد زیادی از "اظرافیلان" وی، صریحه مسخ و بقیه در صفحه ۱۹

برکناری منتظری حادثه و ضمن در حیف رژیم خمینی محسوب می شود و ار عمل آمار پیدا بود که سردمداران رژیم را عوارض این ماجرا به سادگی خلاص نخواهد شد. سرانجام بحب صتا برحرا، سکوت اولسه چند هفته - ای سردمداران رژیم در مورد این حادثه بالاجبار سکنسته شده و برای روس کردن اذهان "امت حرب الله" موجی از "روشنگری" سیاشده است. اکنون علاوه بر انتقالاتی موقت جناحهای درگیر، لازم است منتظری از هر نظر، نه ویژه از نظر مصوی و حجتت خنتی شود و هر طور شده از وی به خاطر ارتکاب "کناه کبیره" مخالفت با ولی فقیه ندامت نامه اخذ گردد تا چنین برجمی قبل از برافراشته شدن لکنمال شود. در مثل این موج وسیع "روشنگری" نامه احمد خمینی به منتظری که در مطبوعات رژیم از جمله در کیهان مورخ ۲۶ اردسبهشت چاپ شده برجستگی خاصی دارد. چرا که این نامه به وضوح برای تحریک احساسات "امت حرب الله" و قانع کردن آنها سفظیم شده اسرار مکتوبی فاش شده که بوجه نه آنها نه ویژه برای شناخت رسته های این ماجرا و ملطبت این دعو او شناخت بی هویتی سرلی رژیم و عاقبت آنها اهمیت خاصی دارد. سر جبع بد اصلی این نامه و سایر "روسنگرها" ضمن خط و نشان کنیدی برای منتظری یک چیز است و آن ایسه گویا این خود "فقیه عالیقدر" بوده که مرکب گناه کبیره مخالفت با ولی فقیه شده بلکه اظرافیلان "خماس" انسان بوده اند که با استفاده از سادگی وی، اورا به منجلاب دفاع از لیبرال ها و منافعین سوق داده اند. سرتاسر نامه بسیار مفصل مرور در خدمت الفاء، چنین نوصهی قرار دارد و صدالسته مترك اصلی و "رهلی" قانع این توجیهات "اعترافات" سید

فراخوان عمومی
برای تقویت بنیه مالی حزب

رغنا!

حرب ما برای تأمین نیازهای مالی خود منکی به اعصاء و هواداران خود بوده و این تنها منبع درآمدی است که تا کنون نواسنه است نه وسيله آن فعالیت های خود را در شرایط دشوار کنونی به پیس برد کمبود امکانات مالی مورد نیاز از بسکو و ضرورت کسنرتس، بیسترد و نداوم سارزه انقلابی در راه تحقق هدفهای حزب در این مرحله، به ویژه در داخل کشور از سوی دیگر به منابع و امکانات جدیدی نیازمند است که درآمدهای کنونی قادر به تأمین آنها نسند.

به این منظور کمیته مرکزی تصمیم گرفته است تا فراخوان عمومی برای تقویت بنیه مالی حزب، کلیه اعصاء و هواداران خارج کشور را برای انجام طرح بسیج مالی، در فاصله زمانی دو ماه و نیمه (از تاریخ اول ژوئیه تا پانزده سئتامبر ۱۹۸۹) به یک فعالیت گسترده دعوت نماید.

کمیته مرکزی از کلیه واحدهای حزبی، همه اعصاء و هواداران می طلبد تا در جریان اجرای این طرح، با حد اکثر کار، تلاش، فداکاری و کاربست ابتکارات خلاق متناسب با شرایط ویژه محیط و محل زندگی، با تدارک و برنامه ریزی، شرکت فعال خود را در یک سارزه سالم سازیده و انقلابی به سمایش بگذارند. هر واحد حزبی فعالیت اعصاء و هواداران خود را در این زمینه بیگمراهانه سازماندهی کرده و کنترل می کند. ضروری است که رهقا از ۳ تا ۷ روز در طول مدت دو ماه و نیمه به اشکال مختلف که نمونه های آن ذیلا ذکر می شود در جمع آوری کمک های مالی شرکت کنند.

رهقا! اجرای موفقیت آمیز این فراخوان، به حزب امکان خواهد داد تا به گسترش و بیسترد مبارزات انقلابی با پیگیری لازم ادامه دهد.

رهنمودها و پیشنهادها

گرچه واحدهای سطحی ناتوجه به شرایط مقتضیات و امکانات خود، اقدامات و ابتکارات مختلف و مناسب را بررسی کرده و به کار خواهد گرفت در عین حال رهنمودهای زیر می تواند تا تغیرات لازم راهمهای عمل قرار گیرند:

- انتقال نه کارهای موقتی چند روزه با استفاده از مرخصی های سالیانه و ایام تعطیلی و تخصیص درآمدهای حاصله به حزب.
- فروش قمص های کمک مالی هم زمان با کار تبلیغی - نهیجی برای جلب توجه مردم به شرایط دشوار ایران و در راستای سرنوشتی جمهوری اسلامی.
- کمکهای شخصی از جمله اختصاص درآمد چند روزه به حرب برجسب امکانات هر فرد و یا از راه صرفه جویی در سخراج و هزینه های شخصی و خانوادگی.
- کسنرتس فعالیتهای مربوط به فروش سرنیات حزبی و جلب مسرکین جدید برای نشریه ارکلن.
- فعالیتهای مربوط به فروش مواد غذایی در رورهای معین و در حستهای محلی در سالگردهای مهم، در مراکز تجمع و بازدید نوربست های تابستانی و نیز فروش صنایع و کارهای دستی و غیره از منابع عمده درآمد محسوب می شوند. اجرای بیگیری به طرح بسیج مالی یک وظیفه حداقل انقلابی در شرایط مهاجرت می باشد که می تواند و باید با موفقیت کامل انجام یابد.

هیات اجرائیه کمیته مرکزی حرب دمکراتیک مردم ایران

۲۵/۶/۱۹۸۹

- سیستم چند حزبی و آزادی های دمکراتیک موضوع ما نسبت به تناوب قدرت سیاسی و حاکمیت دمکراتیک مردم چه می باشد؟
- سیستم اقتصادی، رابطه بخش های دولتی، تعاونی و خصوصی.
- سیستم اداری کشور، مسئله خود محناری ها.
چنانچه ملاحظه می شود، مسائل فوق و پاسخ نه آنها، مشغله فکری و معضل خاص حرب دمکراتیک مردم ایران نیست. ما به مقابله حزبی از جنبش

چپ و کمونیستی ایران، در حد امکانات خود (از نظر وقت و کار) به آنها خواهیم پرداخت. به همین مناسبت صادقانه و مصرانه از همه افراد و نیروهای چپ، چه منشکل در سازمان های موجود و چه مسرفدین خواستاریم نظریات خود را به صورت مقاله یا تز و طرح سئوالات و مسائل و بر خورد های انتقادی و با حتی ترجمه مقاله ها و کتب مفید در موارد یاد شده به آدرس حزب دمکراتیک مردم ایران و یا نشریه «راه اران» بفرستند. ❁

شکست سکوت

۲۵ ماه ۱۹۸۹ آغار کار اولين كنگره نمايندگان مردم، براي مردم سوروي نقطه سايان مكناسي مي بود كه شعار "همه قدرت به دست مردم" براي مردم را دهه ها به فراموشي سپرده بود. براي اولين بار در سوروي كنگره اي تشكيل گرديد كه در آن حداقل نخبتي از نمايندگان ما تگمه به آراء مردم و از درون مسارات انتخاباتي ما تنوع كائيدهاها به كنگره راه يافتند. آنچه اين امر مانع بشرد تا صدها نفر از باسداران نظم كهن ما توسل به برقيدهاي مختلف در حذف رضاي خود صيدلي هاي كنگره را اشغال نمايند صدها تن از نمايندگاني كه اين بار در كنگره حضور يافتند غيرم وجود نظام ملك حرس و ممنوع بودن اجزاي ديگر به به خاطر نسل هاي افشار و بدال هاي رنكارنگ، بلكه با ارائه برنامه سياسي مشخص به افكار عمومي، توانسته آراء مردم را جلب نمايند.

س از اشغال مجلس قانونگذاري در سال ۱۹۱۸ عملاً هيچ ارگاني كه خارج از چارچوب حزب فخر به انجاء بصميم در روايات مختلف امور جامعه

كنگره نمايندگان مردم در اتحاد شوروي

باشد وجود نداشته، ما به قدرت رسيدن استالين عملاً شعار "همه قدرت به شوراه" به شعار "همه قدرت به استالين" بدل گرديد و در چنين فضايي "سورايي اتحاد شوروي" به مابه "ماشين راي حزب و دولت" عمل كرد. بجهت نامه "عصر جديد" جاب شوروي در مقاله اي به قلم سكلای آبره اف مي نويسد "تر گذشته شيوه راي كيري بسيار ساده بود: چه كسي مخالفت است؟ هيچكس راي متيع نبيست؟ قانون تصويب شد. عملكرد توناليتاريسي رهبري کشور، بي لياقتي و بي تفاهي نمايندگاني كه مردم نيز به هيل اندازه ما بي تفاوتی "انسانستل" مي كردند تسلط بوروکراسي بر امور کشور و سکوت، سکوت مردم، بيديده هاي سمي بهم سويسته اي بودند كه در ساهي دورلن سياه حكومت استالين و دورلن رگود حكومت برزنف برعوضه هاي مختلف رندكي اجتماعي اتحاد شوروي سايه افكده بود. حيات چهار ساله "كلاسوسوت" غيرم محدوديت هاي آن نخواست عظمي را در اتحاد شوروي و در صحنه جهاني به همراه داشته، در طي اين مدت، دسگراسي به مابه حره جدائي نادر سوسياليسم به ترويج در حيات سياسي اجتماعي کشور وارد شد و نواست به ترويج نخبتي از بوده هاي مردم را به حركت در ساورد.

كنگره ۲۷ حزب كمونيست اتحاد شوروي و كنهرايس نورد هم آن، با شعارهاي "پروسرويك" و "كلاسوسوت"، فصاي حداقل لازم براي سرگت مردم در حيات سياسي-اجتماعي کشور و شكستن يچ هاي عظيم ديكتاتور و حفظ را اشغال نمود، بارنگري

به سياست هاي گذشته، شكس تابوها، برجوردهاي طلي مدافعت سياست هاي گذشته و حاميل "بيس بو" و يقيني كه بخشي از مطبوعات و راديو، تلويزيون در حمايت از "پروسرويك" و "كلاسوسوت" اسما مي كند.

حربه كار دمكراتيك پارلماسي در شوروي به جدي بود كه ۲۲۵۰ نماينده سمي دانستند واقعا حثوه كار خود را بيش برسد.

آرگلاي موراشوف، از نمايندگان سرگت كنده در كنگره اظهار داشت: "در سابق، مكناسيم پارلماسي ده ها سال بود كه رنگ رده بود و ما بايد عملاً اين مكناسيم را از صفر ايجاد كنيم". گذشته از عامل تحربه، رسدتي به اسوه مسائل مي جواب مانده از عملكرد سياست هاي گذشته و شسردكي موضوعاتي كه با يرداخي به آنها مي بايست به مفصلات كمومي جامعه شوروي باستي در جور داده مي شد و چه ديگر آن مي بود. تاكنيد اين بكنه كه صف نمايندگاني كه اجازه صحبت مي خواستند گاهها به سبض سر در رور مي رسيد، از اين جهت ضروري است، بيض مستقيم مذاكرات و سحرراسي هاي نمايندگان، از راديو و تلويزيون و استعمال و علاقمدي مردم نسبت به آنچه كه در كنگره جريان داس، سبب بر هم خوردن آهنگ عادي رندكي مردم گرديد. در انوبوس ها و محل كار، راديوهاي برلرستوري طرفداران ساري داشت، تشكيل مينيسگد هايي در مسكو در محلي كه به "هابد سارك مسكو" معروف كسه و سرگت شخصيت هاي ماسد السنس، ساحارف، آفاناسيس، اونولسكي، كلدليل، بوبوف و غيره در آنها و بحث و سئل نظرهائي كه در آن صورت مي گرفت، بي شك در كار كنگره مي باير بوده.

در جريان كار كنگره، جناح مدي بي نمايندگان آسكارا شكل گرفت. باكولف عضو هيات سياسي و مسئول هميه نامه "اخبار مسكو" در سرمساله ۲ زون اين هفته نامه مي نويسد "اينك جدائي بي حده بي محافظه كارها و راديكال ها مسلم است". ساري از حيرتگاران عربي ما مساهده بحث هاي كنگره بوستند كه سستم جيد حربي در عمل از درون كنگره خواه رده اس، بوبوف نماينده مسكو در جريان كار كنگره بيشهاد تشكيل گروه بي منطقه اي مستقل را داد. راديكال ها كه اعضاء جبهه مرعي استوني، نمايندگان ساير جمهوري هاي نالب و اعضاء جبهه مردمی مسكو و صدها نماينده ديگر را در بر مي گيرد، اگرچه در كنگره در اقليت ترار دانستند ولي اهم مسائل مطرح شده در كنگره توسط آنها صورت گرفته و در حيفت سيروي محرك كنگره بودند. گذشته از راديكال ها و محافظه-كارل كه كاملاً به صورت گروه عمل مي كردند، سخي سرگتي از نمايندگان ما قبول ضرورت تغييرات در جامعه ولي هور فاقد راه حل هاي مشخص بودند و از اين جهت در بصميم كيري هاي كنگره معمولاً ساير روانساسي گذشته به نظريات رهبري حزب و به ويژه كارباجم توجه داشتند.

در كنگره چه گذشت:

انصاف رئيس جمهور به سانه اولين دسور بيس روي كنگره قرار دانست بيشهاد كانديداتوري كارباجم از طرف حزب براي بست رياست

را آزاد نموده بداجا بازگشت ولی اینبار برای ایفاء نقشی به کلی متفاوت در ۱۹۵۶ و ۱۹۶۸.

جایگاه حزب در قانون اساسی

ما آنکه مسئله نظام جید حزبی که بسیاری از رادیکال ها از آن دفاع می کنند در کشور به طور حدی طرح شد اما حایگاه حزب در قانون اساسی به بحث گذاشته شد اما حایگاه حزب در قانون اساسی همانند مسکو خطاب به کنگره گفته: "اکنون که ما به سمت حاکمیت مردم حرکت می کنیم ضروریست که حایگاه حزب در قانون اساسی را دوباره بررسی کنیم. شورای عالی بالاتر از حزب و قانون اساسی بالاتر از اساسنامه حزبی است. هرگاه از ما قبل از هر چیزی نماینده و سپس عضو حزب می باشد. این تناسب می مانس ارتکاب های حزبی و مردم باید انعکاستن را در قانون اساسی در اساسنامه حزب و اسناد مصوبه کنگره پیدا کند." السنین سر در همین زمینه صحبت نمود و خواستار استقلال مطبوعات شد. این مسأله اکثره در کشور به نسخه مشخصی برسد ولی از مواردی است که حتماً بدلی توجه خواهد شد.

رفرم اقتصادی

بایوجه به بحران همیشی اقتصادی موجود، اختلاف نظرات میل رادیکال ها و محافظه کارلی به اندازه زمینه های دیگر عمیق نمی باشد. شملدوف اقتصاددان در بحث رفرم های اقتصادی اصول سه گانه که از وام گرفتن نباید ترسید بلکه برعکس باید به گرفتن وام های بزرگ از بازار غرب پرداخت (بیتج ملبارد دلار در سال به مدت سه سال) تا تنولن معازره ها را بر نموده و به تعاضای مصرفی پاسخ گفته. به موازات آن می بایست کمک به کشورهای آمریکای لاین را قطع کرد و واردات ابرار آلات و غله را متوقف نمود. در عوض ما پرداخت ارز خارجی ما ارزشی یائس تر از بازار جهانی به دهقاناتی که بالاتر از مقدار تعیین شده گوشت و گندم تولید می کنند می تولن آنها را به تولد بیشتر نرغبت نموده زیرا ما این ارز به آنها می توانند به حساب خود کار کنند بلکه ابزار و آلات مورد نیاز برای مزرعه خود را نیز تأمین نمایند.

نیکلای ریتکوف نیز به عنوان نخست وزیر در آخرین جلسه کنگره اعلام داشت که جولت ۳۴ ملبارد روبل به هتکار است و هر سه نظامی شوروی در افغانستان در دهسال گذشته بالغ بر یسجاه ملبارد روبل می باشد. در بیابان کار کنگره کار با حاف اعلام دانست: "برخورد آزاد بقطه نظرات در کنگره اجازه داد تا اوضاع واقعی درون کشور مشاهده گردد"



نچوبه کنگره شوروی باردیگر اهمیت نصن دمکراسی در زندگی مردم و به ویژه در سوسیالیسم را به وضوح نشان داد نمایندگنل به طرح حرف هائی پرداختند که هفتاد سال در این کشور گفته نشده بود. اگر ما تا کنون مسائلی در رابطه با شوروی مطرح کرده ایم، دقیقاً در همین چارچوب و برخورد با بیمارهای گاه بسار عمیقی است که اولین کشور سوسیالیستی جهان را تا بقیه در صفحه ۶۸

را "قاتل" خطاب نموده. وی به خاطر حضور این زرنال از نمایندگنل استعفا داد.

لنگ.ب. زیرکنترول شورای عالی

در اولین نشست شورای منحصه تأسیس کمیسه دفاع برای کنترول وضعیت بودجه و انتصابات در لنگ.ب. به تصویب رسید. این تصمیم دربی نظون یوری ولاست فهرملن سابق ورته برداری و نماینده مسکو انجام گرفت. ولاست در بطفسر عمولی نموده: "لنگ.ب. از کنور در مقابل دشمن خارجی دفاع می کند" اما این سازمان فعالیت های دیگری نیز دارد که تهدیدی برای حقوق مردم و دمکراسی می باشد. این سازمان تنها به دستگاه حزبی حساب یس می دهد خارج از کنترول مردم می باشد. حایگاه سناسی لنگ.ب. در سسسم سیاسی کشور تاکنون تعبیری نکرده است. لنگ.ب. کنترول همه حایجه را بر حایجه انجام می دهد و خود را ماوراء دولت قرار می دهد. ایست لازم است که نقض وی دوباره مشخص گردد. بودجه و فعالیت هائس به اطلاع عموم برسد. ما این تصمیم برای اولین بار شورای عالی اتحاد شوروی حق نظارت و کنترول فعالیت لنگ.ب. را به دست آورد.

بصاخاروف و مصدأله افغانستان

یوری چروبوویسکی نماینده جوانل کمونسنتن از منطقه اوکرائین که در جنت افغانستان دو پاستن را از دست داده است، در بطقش به ساخاروف حمله کرد و او را مبهم نمود که در مصاحبه با رورنامه کانادائی "اوتاوا سنیزن" گفته است که سربازلی ممروخ شوروی با محاصره تندگل به خاطر آنکه به دست محاهدین نیفتند به طور سیستماتیک توسط هلی کوپترهای ارتش شوروی نابود می شد. ساخاروف ابسار سیر در میل "گف رن های" محافظه کاران به قصد خاموش کردن صدای وی اعلام داشت: "من هرگز قصد بوغن به ارتش شوروی و سربازان را ندانستم که میهن ما را در جنگ جهانی دوم آزاد نمودند، بلکه منظورم افساء ماجرا حوضی حاینگارانه ای بود که جنگ افغانستان نام داشت که منجر به قتل عام یک میلیون افغانی گردید. این لگه سنگی است برای همه ما. و برای رهبراسملن درست به خاطر ایشای این اعمال بود که مرا به گورکی تعید نمودند و این بمعید برایم به منانه شان افسخار است." استفاد ساخاروف از عملکرد ارتش شوروی در افغانستان، حملات شدید محافظه کارل را به همراه دانسد یکی از نمایندگنل از بیگستان خطاب به ساخاروف گفت: "رفیق آکادمیسین، با یک حرکت شما به دست آورد تمام یک زندگی خط بطلان کشیدید. من لازم می دانم تا تفر عمیقان را بسنت به شما ابرار کنم. ههنه نامه "اخار مسکو" مورخ ۹ روئن در این زمینه می نویسد "شای آنها شکل بود با کسی را بهر از چروبوویسکی برای مهم کردن ساخاروف پیدا کنند. در این مدب سحسانی رعایت نادرست و توهن آمیز طلبه ساخاروف شنیده شد. اما ساخاروف با شرافت و استواری دانی خود، نه از جود بلکه سعی نمود که از همه ما و همچنین از بیگنامی ما دفاع کند ما حق نداریم فراموش کنیم، ارتشی که بوداپست و براک

رادیکال بود. السنین ما ۸۹ درصد آراء مردم مسکو به کشور راه یافته بود، در جس حوی اسحاب سرفد. یوری آفاناسیف، در بطقی که مستقماً از رادبر، بلوریون بحس می خرید خطاب به "اندیس مهاجم مطبع" کنگره به اسحاب یک سیرای "برهنی-اسنالیسی" اعتراض می کند و می افزاید "ما ما این انتخاب امیده های مردم را رسخید ترسید." عدم اسحاب السنین اعتراضات وسیع رادیکال هادر کنگره و عقیس العمل اعتراض- آسیر مردم به ویره در مسکو را به همراه داشت. دنبال این اعتراضات، نمایندگی ای به نام کاراینک استخما می دهد و تناسا می کند تا السنین به حای وی به عضویت شورای عالی بدیوفه شود وی در سنل اسنمهائس گفت "ما آنکه سببار سمانل دانستم در شورای عالی حضور داشته باشم ولی به خاطر سگ نظری هائی که به هدف بهترین ها، به خصوص یوریس السنین، انجامید و حادام در آحا راجب نخواهد بود."

سسمهاد لوگنایف برای سب متفاوت رساست جمهوری در کنگره از سوی تارباجم، سؤالات مسوعی را در رابطه با نکات تاریک تاریخ شوروی توسط نمایندگان به میان آورد نماینده ای از لسوانی، بطر لوگنایف را در مورد قرارداد مولوتزینسکوف که ختمه می شود به موجب آن عبیلر حق الحاق کشور های منطقه مالت به شوروی را به اسنالن می دهد خواستار شد نماینده ای از سرحستان بطر وی در مورد الحاق سرحستان در سال ۱۹۲۱ به اتحاد شوروی، طسرع تعهدات لنین، را خواست تارباجم عمولی نموده که نسخه اصل این قرارداد سری هرگز نه در آرشیو اتحاد شوروی و نه در آرشیو آلجان پیدا شده است ولی با این وجود به کنگره پیشنهاد نموده تا کمیسیون تحقیقی را مأمور بررسی این موضوع نماید. عده ای از نمایندگان حتی تشکیل کمیسیون تحقیق را سناحن وجود جس قراردادی می دانستند و به آن اعتراض نمودند. این کمیسیون به سربرسی باکولوف از طرف کنگره تشکیل گردید. کمیسیونی سر مأمور رسدگی به جریبل دو قاضی به نام گلدیان و اوانسکه هر دو عضو کنگره نیز می باشند گردید. این دو قاضی در افساء "ماقیای ازیلنا" نقش اساسی داشتند و لنگا حاف را به فساد مالی مبهم نموده بودند. در مورد سرگوب خورین تظاهر کنندگنل بملسن کمیسیون تحقیقی بوجود آمد. لوگنایف بلترافی را توسط پانیاشویلی که در لحظه سرگوب همور دبیر اول حزب کمونسنت گرجستان بوده در کنگره فرانت نمود. این بلگرام حاوی این حطت بود که رهبری حزب در سرحستان به اس منتحه رنده است که باید به رور موبل شود. بلگرام در صبح روری که سرگوب انجام گرفت، نه مسکو ارسال شده بود. لوگنایف با توجه به مطالب بلگرام گفت یا "بر خلاف آنچه که گفته می شود، مسئولیت امر را نباید در مسکو جستجو نمود" نماینده ای خواستار اسحلل واحد نظامی که در سرگوب گرجستان دست داشت شد و زرنال رودیونف، فرمانده نظامی منطقه ماوراء قفقاز که به عنوان نماینده ارتش در خود کنگره حضور دارد



اعاده حیثیت از ایمره ناگی

روز ۱۶ ژوئن مردم بوداپست و سراسر مجارستان طی مراسم سمپلک ناسکوهی، یاد ایمره ناگی قهرمان شورش مردمی مجارستان در سال ۱۹۵۶ را گرامی داشتند. در این مراسم که از سوی کمیته ویژه غیر دولتی و غیر حزبی تدارک نداده بود نخست وزیر و برخی مقامات دولتی نیز شرکت کردند. در مراسم بوداپست بخش از ۲۰۰۰۰۰ نفر جنازه ناگی نخست وزیر مجارستان در جریان شورش ۶۷ را بطور سمپلک به خاک سپردند. در سراسر مجارستان هنگام ظهر یک دقیقه سکوت اعلام شد و مطبوعات و دیگر رسانه های جمعی سخن وسیعی از تحلیل های خود را به معرفی و تجلیل از شخصیت این رهبر محبوب مجارستان اختصاص دادند. بدین ترتیب ۲۱ سال پس از اعدام ناچولمرنله ناگی و یارانش و رهاساختن آنها در گورهای ناشناس دستجمعی، تحولات مجارستان به آن سو حرکت کرده است که به جای "حاشی" از ناگی به عنوان قهرمان ملی تجلیل شود. لازم به یادآوری است که ناگی پس از رهائی مجارستان در سال ۱۳۴۴، وزیر کشاورزی بود و پس از دست یافتن به مقام نخست وزیر دست به یک سلسله اصلاحات اقتصادی و سیاسی در رژیم سوسیالیستی زد. اصلاحات مجارستان، تازهایی نیروی و در نتیجه برگشتاری برخی از کادرفرمان رهبری و هئات سیاسی را در پی آورد. هزاران نفر از مردم مجارستان برای اعتراض به این وضعیت و دفاع از اصلاحات به خیابان ها ریختند و در جریان زوچورد خونین مردم با نیروهای انتظامی، بوداپست حالت یک شهر شورشی را به خود گرفت. در چنین شرایط ویژه ای ناگی نخست وزیر وقت روز اول نوامبر ۱۹۵۶، ضمن طرح اصلاحات جدید اقتصادی و سیاسی اعلام کرد که مجارستان از بیعمان و رسوخارج می شود و روز ۱۰ نوامبر نیروهای شوروی و سایر کشورهای عضو پیمان ورتو وارد عمل شدند و حکومت ناگی سرنگون شد. حدود دو سال بعد ناگی به همراه تعداد دیگری از همکارانش به جرم شرکت در "توطئه" علیه سوسیالیسم به اعدام محکوم شدند.

دولت مجارستان طی اطلاعیه ای به تاریخ ۱۴ ژوئن از ناگی به عنوان دولتمند درخشان که سمت به ضرورت تغییر سیاست خارجی برپایه سبب های مجارستان و برپایه احترام به ارزش های انسانی بی برده بود، ستایش کرد. در این اطلاعیه دولت از همه قربانیان شورش مردمی در سال ۶۷ تجلیل نمود.

چین: سرکوب و اعدام به نام 'سوسیالیسم'

با سرکوب خونین نظاهرکشدگان در مکن توسط "ارتش آزادیبخش خلق"، پس از هفته ها تظاهرات مسالمت آمیز دانشجویان، کارگران و اقشار سلبیونی مردم با شعارهای دمکراتیزه کردن سیستم سیاسی کشور و مقابله با فساد دستگاههای دولتی، بلر دیگر جنبینی بزرگ به نام "دفاع از سوسیالیسم" علیه سوسیالیسم انجام پذیرفت.

خلق چن که می رفت تا در هفته های اخیر دردهای به جا مانده از دوران "انقلاب فرهنگی" را از تن ها بزداید و دهسالگی اصلاحات اقتصادی را با حواست دمکراسی و مقابله با بوروکراسی به جشن بنشینند با استقبال چرخهای زنجیری تانک ها و مسلسل ها مواجه گردید. تنگنه تمایز بینگنه کسی که دهسال پیش با انجام اصلاحات اقتصادی و مائوئیسم زدائی، قهرمان اصلاحات لقب گرفته بود انسان به عنوان مسئول "ارتش آزادیبخش خلق" یا دستور سرکوب مردم می دفاع به ضد خود نقل شد.

در طی کشتار وحشیانه بیش از هزار نفر در حیابانهای یکی توسط ارتش، ایک در شهرهای محلیه "کیگری" صد انقلابیون، ادامه دارد. کنگ نسبت وزیر به متابه اولن کسی که طرفدار سرکوب شدید نظاهرکشدگان بود گفت: "هنوز عده زیادی از شورشیان باید دستگیر شوند. ما به هیچ عنوان نمی توانیم آنها را بدون مجازات بخداریم." شمار افرادی که تا کمون بربارن سده اند به بیتر از سی نفر بالغ می گردد. دولت با فشار به مردم آنها را به لودان افراد تشویق می کند و شمار دستگیرندگان را هزارو ششصد نفر اعلام نموده است که سلما تعداد واقعی دستگیرندگان ورائی آن می باشد. ارتشهای حاکمیت با بکارگیری از وسائل ارتباط جمعی و نمایشات تلویزیونی با شرکت دستگیرندگان و گردانن آنان در حیابانهای شهر به ایجلا جو رعب و وحشت در مردم دامن می زنند. دیوان عالی چین در اطلاعیه ای خواست با "محاکمات مهم را" به عنوان سمویه انتخاب نموده و از طریق تلویزیون، رادیو و روزنامه ها بحث گردد تا به تبلیغات قدرت عمل بیشتری داده شود و مردم را به همه کردن ضد انقلاب ترغیب نماید.

همزمان با سرکوب خشن مردم، سمویه درون حزبی نیز ادامه دارد. در آخرین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در تاریخ ۲۴ ژوئن، جناح سرکوبگر حاکم، زائو زیانگ دبیر اول حزب را از این سمت برکنار نمود و تمام مسئولیت ها را بر عهده زائو زیانگ گرفت. وی اینک تنها عضو سلاسه حزب می باشد. لی پنگ در گزارشی که مربوط به علل برگشتاری زائو زیانگ بود از جمله گفت: "تخریفات بحرانی که به آینده حزب و دولت بستگی داشت، زائو زیانگ با حمایت از شورشیان و دو دستگی در حزب استناد نمود. وی مسئولیت

بزرگی را در گسترش شورش به عهده دارد که سعی نواد از آن هزار سماید. این پلنوم کمیته مرکزی در گمنه حرسی در شانگهای را به عنوان "قبیراول حزب" انتخاب نمود. کمیته رهبر از اولن کسانی است که از سناست سرکوب خونین لی پنگ حمایت نمود و اولین اعدامها نیز در این شهر انجام گرفت.

سرکوب خونین مردم و ادامه اعدامها ابرهار جهاس را علیه دولت حاکم برانگیخته است. سران کشورهای بازار مشترک در سنست اخیر خود در آسیا با محکوم نمودن حوادث اخیر در چین، تصمیماتی در منع فروش وسائل نظامی، تعلیق بسیاری از قراردادهای اقتصادی و فرهنگی و کاهش مناسبات دیپلماتیک فی مابین اتخاذ نمودند. ارتکاب حزب کمونیست مجارستان بوسنه: این محکومیت ها جبران ناپذیری بودند و متکلی را حل نمی کردند. وی اشاره به سال ۱۹۵۶ داشت. برعکس آلمان دمکراتیک و کوبا از دولت چین در سرکوب "ضد انقلابیون" حمایت کردند. تاریخ بار دیگر نشان خواهد داد که حصقت در کدام سو قرار دارد. ❀

خزاج، راه هل رهبری

حزب کمونیست آلمان غربی

بنا به گزارش روزنامه رویشتاو/سبکتروم، در تاریخ ۲۹ ماه مه هیات اجراییه حزب کمونیست آلمان (DKP) دو نفر از اعضاء مرکزی را اخراج کرد. برکت رهبر و ورررر/اتوررم می باست به دنبال عدم اعتماد اکثریت رهبری مسئولیت هایستل را بخوبل بدهد. دلیل بر این تصمیم، شرکت در سازماندهی جلسه بیروهای موسوم به "نوادینش" در درون حزب کمونیست است. هیات اجراییه حزب همحن آنها را به دفاع از مواضع نواندستل منتم کرد!

حاصم وررر سخنوی حزب اعلام کرد این تصمیم سعی باید بحث و بررسی در مورد راد آینده حزب را باان دهد. موضوع مورد اختلاف راهی است که این دو عضو طسه مخفی در پیش گرفته اند. به دنبال این ابرارها امکان یک موج استعفا وجود دارد. با این حال در اطلاعیه هیات اجراییه آمده است که ما بر این عمیمه هستیم که همه در حزب باقی بمانند. حاصم وررر اعلام کرد که یکی دیگر از اعضاء کمیته مرکزی هانس برنک نیز به دلایل بیعاری از مسئولیت خود استعفا داده است و همچنین مسئولیت ریاست "مؤسسه آموزش و تحقیق مارکسیستی" در فرانکفورت را پس داده است. اما عناصر اپورسیونی حزب و رفوررها بر این عقیده اند که هانس یونگ به دلیل اعتراض به اخراج نواندیشل و مستقین مسئولیت ها را پس داده است. امکان پاکسازی عناصر منتقد وجود دارد. اتوررم که با ۵۷ رأی در مقابل ۱۷ رأی از مسئولیت برکنار شد، اکثریت کمیته مرکزی را متهم به ندانن میدان به بحث کرد. این موضوع به سروری سخن بیش از بیس حزب می انجامد. در حال حاضر جناح مخالفان روز به روز در بدنه تشکیلات قوی تر می شود. ❀

درحاشیه برگزاری انتخابات پارلمانی ژوئن ۱۹۸۹ در ۱۲ کشور اروپایی

گامی دیگر به سوی اروپای ۹۲

تشکیل بازار مشترک اروپا در همه جا مطرح است، ساستی است که نیروهای سیاسی در سطح کشورها و با قاره ای برای سال ۱۹۹۲ طرح می سازند. انتخابات ژوئن ۱۹۸۹ فرصت مناسبی برای برخورد این نظریات و سیاست‌های گاه بسیار متفاوت بود.

در مجموع می توان گفت سوسیال دموکرات‌ها و راست میانه و لیبرال‌های اروپایی نزدیکترین حامیان سیاست اروپایی متحد و واحد سال ۱۹۹۲ هستند و این احزاب در اکثر کشورها، سیاست عمیق بر شنیدن این بیوسنگی اقتصادی و سیاسی را دنبال می کنند. سوسیال دموکرات‌ها با طرح فکر "اروپای تأمین اجتماعی" از تأمین اجتماعی فراگیر و همه جانبه در سراسر اروپا و همزمان از یکسان شدن سیاست‌های اقتصادی، جلوگیری از بحران‌ها از طریق نظارت بر تولید، دامن زدن به رقابت در عرصه تولید و ابقای نقش پراهمیت اروپا در سراسر جهان به ویژه در ارتباط با قطب‌های دیگر اقتصادی مانند آمریکا و ژاپن و کشورهای سوسیالیستی دفاع می کنند. در برابر لیبرال‌ها و جناح‌های میانه راست طرفدار دامن زدن به رقابت آزاد اقتصادی، برداشتن محدودیت‌های اقتصادی مرزهای جغرافیایی برای فعالیت‌های اقتصادی ایجاد می کنند می باشند. در دو سوی این دو نیرو، راست‌ها و کمونیست‌ها قرار گرفته اند که هر يك با تئات ویژه خود با تشکیل اروپای واحد با احتیاط برخورد می کنند. محافظه کارها در حقیقت از وحشت فراگیر شدن احزابی برخی سیاست‌های تأمین اجتماعی، مالیات بردرآمد، سیاست‌های مربوط به مسافرت‌های خارجی‌ها و... در برابر فکر اروپایی واحد شور و شوق فراوانی از خود نشان نمی دهند. سمبل این شیوه برخورد، تاجر نخست وزیر انگلستان است.

کمونیست‌ها در برابر واقعیتی که تا سال ۹۲ شکل خواهد گرفت، دارای موضع یکسانی نیستند. منلاً کمونیست‌های فرانسوی اروپایی ۹۲ را بیشتر در جهت منافع تأمین شرکت بزرگ و سرمایه داران و تضعیف موقعیت طبقه کارگر و سایر رهنمونان و سندیکاها می دانند. آنها روند متحد شدن اروپا را روند انحصاری کردن عرصه‌های مختلف تولید ارتباطات و خدمات توسط شرکت‌های بزرگ و تسلط آنها بر شئون اقتصادی مجموعه قاره قلمداد می کنند. البته نباید فراموش کرد که برخی مقاومتها در برابر متحد شدن اروپا از نگرانی حل شدن در یک جامعه بزرگتر و از دست دادن نفوذ فعال در سطح مرزهای ملی سر ناشی می شود و این نگرانی در میان بسیاری از احزاب راست، میانه و با جنب سناحده می شود.

حزب کمونیست ایتالیا سیاستی متفاوت با

قرن هفدهم و هجدهم نیز می توان ردیای اروپایی واحد را یافت. با گسترش ناسیونالیسم در قرن نوزدهم، اتحاد اروپا محلی از اعراب در زندگی سیاسی کشورها یافت. با اس همه سی سمون، ماریتی، ویکتور هوگو و پرودون از طراحان صاحب نام اروپای واحد در قرن نوزدهم بودند. در پی حثک دوم جهانی و تقسیم اروپا به دو بخش شرقی و غربی، کشورهای اروپایی غربی، سیاسی همکاری اروپایی در زمینه نظامی، اقتصادی، فرهنگی و... به سرعت مورد توجه کشورهای مختلف قرار گرفت.

از سال ۱۹۵۰ اولین گام‌های جدی در راه وحدت اروپا برداشته می شود. امضای قرارداد اروپایی حقوق بشر در سال ۱۹۵۰ از نخستین اقدامات به شمار می رود.

امضای قرارداد جامعه اقتصادی اروپا توسط پنج کشور در سال ۱۹۵۷ در رم در حقیقت آغاز رودی به شمار می رود که می باید در ۱۹۹۲ به وحدت کامل ۱۲ کشور اروپایی بیانجامد. در جریان تحول این سیاست اروپایی کشورهای دیگر اروپایی غربی نیز به تدریج به جامعه اقتصادی اروپا پیوسته اند. جامعه اقتصادی اروپا دارای نهادهای گوناگونی است که برخی از آنها مانند پارلمان اروپایی هنوز همگی فراتر از ستورتهی به آنها محول نشده است. پارلمان اروپایی از سال ۱۹۷۹ به این سو با رأی مستقیم مردم و نه مدت ۵ سال انتخاب می شود. در کنار پارلمان، کمیسیون‌های متعددی از جمله در سطح وزیران خارجه، اقتصادی و مالی کار ندارد. اروپایی واحد سال ۱۹۹۲ و یکنواخت کردن سیاست‌های عمومی در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی را به عهده داریم.

خطوط اصلی وحدت کشورهای اروپایی در سال ۱۹۹۲ را موارد زیرین تشکیل می دهد: تدریس آزاد سرمایه‌ها، عملیات بانکی آزاد میان کشورها، برداشتن مرزهای جغرافیایی برای مسافرت و یا تغییر محل زندگی و کار شهروندان ۱۲ کشور، اتخاذ سیاست‌های اقتصادی واحد در عرصه‌های اصلی، یکسان کردن نظام‌های آموزشی به ویژه در سطح دانشگاه‌ها، سیاست فرهنگی مشترک در سطح اروپا و...

تشکیل بازار مشترک اروپا در سال ۱۹۹۲، يك واقعه بسیار مهم در سطح جهان به شمار می رود. با عملی شدن بازار مشترک در حقیقت بررگترین قدرت اقتصادی جهان در قاره اروپا شکل می گیرد که می تواند در مبادلات میان کشورهای مختلف و نیز در مسائل سیاسی و اجتماعی همواره نقش بسیار مهمی ایفا نماید.

کدام اروپا؟ کدام سیاسیاست؟

بحون تردید مسئله اصلی که در جریان تدارک و

بیس از صد و چهل میلیون تن از شهروندان ۱۲ کشور اروپایی عضو ار مشترک (فرانسه، انگلستان، آلمان غربی، بلژیک، لوکزامبورگ، دانمارک، هلند، اسپانیا، بریتانیا، ایتالیا، یونان و ایرلند) رورهای ۱۵ و ۱۸ ژوئن به بای صندوق‌های رأی رسید تا ۵۱۸ نماینده پارلمان اروپایی را برگزینند. بدی نزدیک از حدود دویست و چهل میلیون نفری که از حق رأی برخوردار بودند، حدود ۵۹٪ در انتخابات شرکت کردند و درصد عیبب در بسیاری از کشورها چون انگلستان و فرانسه بسیار بالا بود. انتخابات ژوئن ۱۹۸۹ مهم‌ترین واقعه در زندگی کشورهای عضو بازار مشترک بیست و یک ساله، سال بار بار ۱۲ کشور اروپایی و برداشتن مرزهای جغرافیایی میان این کشورهاست.

نتیجه انتخابات نشان‌دهنده پیشرفت احزاب سوسیالیست ۱۶۱ کرسی بیشتر، ۱۸۲ به جای ۱۶۶، سرها (۲ برابر گذشته، ۹۲ کرسی به جای ۲۰)، راست افراطی (۳/۵ برابر بیشتر با ۲۲ کرسی) بود. کمونیست‌ها کرسی کمتر از گذشته آوردند و ۴۱ کرسی در اختیار دارند. محافظه کاران بارنده بررگ انتخابات بودند که ۳۲ کرسی را در مجموع از دست دادند. در پارلمان جدید سوسیالیست، سرها و کمونیست برای اولین بار بیش از نصف کرسی‌های پارلمان را ۱۲۶۲۱ به خود اختصاص داده اند. احزاب دموکرات مسیحی نیز با کسب ۱۲۲ کرسی، ۱۰ کرسی بیش از گذشته بدست آوردند. انتخابات در کشورهای مختلف نتایج یکسانی نداشت. احزاب سوسیال دموکرات در اسپانیا، انگلستان، آلمان غربی و دانمارک و بلژیک کارنامه خود را بهبود بخشیدند، در حالی که در فرانسه و یونان سوسیالیست‌ها کمتر از گذشته رأی آوردند. کمونیست‌های ایتالیایی با آنکه ۶٪ کمتر از انتخابات سال ۱۹۸۴ رأی آوردند اما در مجموع توانستند از سقوط بیشتر سطح آرای خود جلوگیری کنند و بیش از انتخابات شهرداری‌ها و مجلسی رأی بیاورند. کمونیست‌های بریتانی و یونانی سیاسی بهتر از گذشته کسب کردند و کمونیست‌های فرانسوی بانیس ترین نتیجه خود را در سال‌های اخیر بدست آوردند (۷۷/۵٪ به جای ۱۱٪ سال ۸۴ و ۲۰٪ سال ۱۹۷۹).

تحقیق يك فکر قدیمی

فکر تشکیل يك کشور اروپایی واحد و یا اروپای واحد مسکلی از ایالات (به جای کشورها) از دیرباز در این قاره کهن مطرح بوده است. حدود هفت قرون پیش دانته در کمدی الهی، اروپایی را در نظر دارد که يك امپراطوری واحد بر آن حکومت می کند. در نظریات منفکران پس از رنسانس به ویژه طی دو

گامی دیگر...

حزب کمونیست فرانسه دنبال می کند بزرگترین حزب کمونیست اروپای غربی در جریان کنفرانس آخر خود بپسیر به تطبیق سیاست های خود با مسئله اروپائی ۹۲ پرداخت و با طرح سیاست "جیب اروپائی" در واقع به استقبال یک اتحاد وسیع با بیروهایی سوئیسال دمکراسی و سایر جریانهای مترقی مانند سرخها می رود تا از کاروان اروپائی واحد سال ۹۲ عقب نمانند؛ برای حزب کمونیست ایالتی سال ۹۲ یک واقعیت است و باید به دنبال تنظیم سیاستی رخص با مناطق عقب افتاده بر ایالتی و اروپا نیز از مواهب پیشرفت برخوردار شوند.

در مسایل نیروهای جیب، سبها در سطح اروپا دارای سیاست کم و بیش یکسانی هستند که خطوط آن را دفاع فعال از محیط زیست، دفاع از تأمین اجتماعی، سنسور، دفاع از همکاری منب اروپا با کشورهای جهان سوم تشکیل می دهند. گروه سبها در پارلمان اروپائی که نام "رنگین کمان" به خود نهاده اند با توجه به حساسیت افکار عمومی به م هائی که آنها مطرح می کنند می توانند نقش فعالی در میان مجموعه سروهای جیب پارلمان اروپائی، انا نمایند.

نصت های این دوره انتخابات نشان دادند که چگونه بحث هائی مانند محیط زیست، فرهنگ و... در میل مشکلات جوامع پیشرفته بیش از پیش مورد توجه افکار عمومی قرار می گیرند و از ابرو اکثر بیروهائی سیاسی به ناچار بدل توجه سنسوری منبول می کنند.

دورنمای همکاری و بیبیعتس!

فکر اروپائی مسجد در میل ۱۲ کشور، به طور کلی سیاست اروپائی و اتحاد عمل در بخش های وسیعتر این تاره را در مرکز توجه همه کشورهای اروپائی قرار داده است. میخائیل گارباچف نیز با طرح "حانه مشترک اروپا" در واقع به بیستیمانی آشکار از همین سیاست پرداخته است. هم اکنون در سطح مجموعه کشورهای اروپائی ارگان ها و نهادهای دیگری نیز وجود دارند که تعداد بیشتری از کشورهای اروپائی را دربر می گیرند. شورای اروپا ۲۳ کشور اروپائی را دربر می گیرد و کار هماهنگی و سنسور در برخی زمینه ها را صورت می دهد. شورای اروپا دارای یک مجمع پارلمانی است که روز ۱۰ ژوئن ۸۹، شوروی، لهستان، مجارستان و یوگوسلاوی را به عنوان "میهمان ویژه" به جمع خود پذیرفت. هدف این ابتکار تحکیم رابطه کشورهای اروپائی غربی با کشورهای سوسیالیستی اروپا است. این چهار کشور از این پس می توانند در همه فعالیت های مجمع پارلمانی فوق شرکت کنند و فقط از حق رأی برخوردار نیستند. در جمع کشورهای بازار مشترک نیز برخی مانند آلمان غربی طرفدار جدی همکاری با کومکون (بازار مشترک کشورهای سوسیالیستی) هستند. قراردادی که چندی پیش میان این دو جامعه برای گسترش همکاری های اقتصادی امضاء شد، نشان دهنده تمایل دوطرف برای چنین روابطی است. کشورهای سوسیالیستی که در رأس آنها روند اصلاحات اقتصادی و سیاسی

پیشرفت کرده است از این نوع همکاری استقبال می کنند، به ویره آنکه بحران اقتصادی موجود در کشورهای سوسیالیستی در جریان همکاری با کشورهای اروپائی غربی می تواند تا حدودی گاسته شود. سفر گارباچف به استراسبورگ در هفته اول ماه ژوئیه گام دیگری در راستای گسترش روابط میل کشورهای اروپائی است. اما برای همکاری های جدی تر آینده رسته های زیادی باید مهیا شود که از دیدگاه کشورهای غربی تحول در کشورهای سوسیالیستی شرط اصلی و کلیدی آن به شمار می رود بدون تردید تمایل دوطرف به رابطه راه را برای هر بیسرفتی در آینده می گساید.

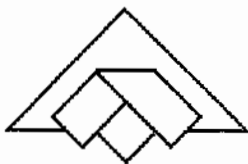
پیروزی بزرگ "همبستگی" در انتخابات لهستان

در انتخابات ۴ ژوئن برای مجلس سنا و "ویت" مجلس نمایندگان در لهستان "همبستگی" توانست با اکتساب ۹۲ درصد کرسی های مجلس سنا (۱۶۰ از ۱۶۱ نماینده) و تقریباً ۳۵ درصد کرسی های مجلس "ویت" (طبق توافق دولت و ابورسسون، نیروهای مخالف تنها برای کسب ۵۳ درصد کرسی ها می توانستند در انتخابات شرکت کنند) در دوره اول شکست شکستنده ای را به ائتلاف حاکم (حزب کارگری منبده لهستان، حزب دهانش، حزب دمکراتیک و کاتولیک های مختلف) تحمیل کند. از ۶۵ درصد کرسی های مجلس "ویت" که طبق توافق طرفین به ائتلاف حاکم تعلق داشت تنها ۵ نماینده توانستند در دوره اول بیش از ۵۰ درصد آراء را به خود اختصاص دهند در حالی که برای مجلس سنا هیچکدام از کاندیداهای دولتی نتوانست در دوره اول انتخاب گردد. از ۳۵ شخصیت سیاسی دولتی که در "لیست ملی" جمع شده بودند تنها نوسر توانستند انتخاب گردند از آنجا که اعضاء این لیست کاندیداهای واحد مناطق انتخاباتی خود بودند، به همین خاطر بیش بینی دور دوم در توافق نامه دولت و ابورسسون شده بود. تمام کاندیداهای هیات سیاسی عضو این لیست می باشند.

در دور دوم نیز از ۸ کرسی باقیمانده مجلس سنا ۷ کرسی به ابورسسون تعلق یافت و تنها یک کرسی به نماینده ائتلاف حاکم رسید برای یک کرسی باقیمانده مجلس "ویت" نیز نماینده

ابورسسون انتخاب گردید پس از دور اول طی شش ماه دولت و ابورسسون توافق برای شرکت "لیست ملی" در انتخابات دور دوم صورت گرفت. خرم ابورسسون متعهد شد که از کاندیداهای این لیست در انتخابات حمایت نماید. لیج وائسا در پاسخ به واکنش های هوادارانی خود در مصاحبه ای گفت که اثر وی از این لیست حمایت نکند، ممکن است فردا در مجلس به دولت "اصلاح طلبی" که ستوان ما وی مذاکره نموده وجود نداشته باشد. این لیست توانست در دوره دوم انتخابات به مجلس راه یابد. راکوسکی نخست وزیر و چند تن دیگر از مذاکره کنندگان با ابورسسون در این لیست جای دانستند. در دوره اول کمتر از ۶۳ درصد تعداد رأی دهندگان شرکت نمودند در حالی که در دوره دوم عده رأی دهندگان به ۲۵ درصد تنزل یافته یس از این شکست بزرگ باید منتظر تحولاتی در حزب کارگری منبده لهستان بود. پلوم ۲۸ ژوئن این حزب باید به بسیاری از سئوالات پاسخ گوید.

انتخابات لهستان با وجود چارچوب "نیمه دمکراتیک" آن نشان داد که احزاب کمونیست حاکم در کشورهای سوسیالیستی از چه اعتبار نازکی میان مردم برخوردارند. در جریان یک انتخابات کاملاً آزاد مردم چه برحوردی با آنها خواهند داشت. تجربه لهستان باز دیگر بحران موجود در کشورهای سوسیالیستی و شکاف عمیق میان مردم و احزاب حاکم را به روشنی نشان داد. برای همه کمونیست های جهان توجه به این تجارب تلخ و ناخوش راه حل هایی برای برهم از همین سرسوسنی بیش از هر رمل در دستور روز فرار دارد.



کمک های مالی رسیده:

- آشورپور عزیز ۲۰۰ کرون سوئد
- بوسا - ۲ ۱۰۰ کرون سوئد
- نه یاد جواد ۶۰۰ کرون سوئد
- دکتر ر. ظاهری ۲۰۰ مازک

مردمی وداع گفته اند و چه درس هائی از این تجارب تلخ گرفته اند. کسانی که به عیث فکر می کنند، با همین سیاست ما به نتایج دیگری می رسند. مردم را به سوی جامعه ای خوشبخت رهمون می سازند. اسکله در برابر این همه واقعیت تلخ و تکلن دهنده باید به خود آیند و آرموده را بار دیگر نیار مایند.

بقیه از صفحه ۱۵ ۰۰۰ شکست سکوت بحران مواجه کرده است. اگر ما برای فردای خود این همه سر دمکراسی و ضرورت تکیه به آراء و اراده مردم ما می فسناریم، دقیقاً برای برهم از این تجربه تلخ است. کمونیست ها اثر سخواهد در میان مردم خود جانی پیدا کنند، باید نشان دهند که در عمل چگونه با این عملکرد محرب و صد

فقیهی در چنگال ...

حذیبی سخنی برای "قائم مقام رهبری" محسوب می شده و مقطع مهمی در مخالفت خوانی های منتظری را تشکیل می داده است.

افسائی مابرای ملک فاران از سوی مهدی هاشمی و نه خطر افتادن جدی تلافی خمینی برای امتیازگیری از آمریکا به کارگردانی رفسنجانی، نابودی سید مهدی هاشمی را در دستور روز و اعوان و انصار فرار می دهد، اما پس جفاقی این جریان به لحاظ بیوند-های فامیلی و همشهری تری و عواطف شخصی و اعراض خاص

سیاسی، سخن "فقه عالمقدر" و "امید امت و امام" است. پس او هرطور شده باید دامن خود را از لوث وجود این "حماسان" پاک کند. در تعضت چنین منظوری است که خمینی طی نامه ای به تاریخ ۱۲ مهر ۶۵ به جاسنین خود چنین

هشدار می دهد: "من تاکید می کنم که شما دامن خود را از ارتباط با سید مهدی پاک کنید که این راه بهتر است والا هیچ عکس العملی در رسیدگی به امر او نشانی ندهید که رسیدگی به امر جویبیت مورد اتهام حتمی است." اما "حاصل عمر امام"،

بنح روز بعد در نامه مورخ ۱۷ مهر ۶۵ با صراحت این توصیه آمرانه خمینی را رو می کند و در آن از جمله ماحرای حمل مواد مفسوره به عربستان سعودی در جریان حج سال ۶۵ را مطرح می کند و می برسد: "اسک آنن که در سباه اس کار غلط را کرده اند و در وقت حج ابرویمل را بردند غیرقابل تعیینند ولی

آقای حسینی و سید مهدی هاشمی ناند معضت و محاکمه شوند." منتظری نگون بخت و "ساده اندس" به درستی به این واقعیت آشکار در رژیم خمینی اشاره می کند که لیست جنایات مورد اتهام که خمینی وعده رسیدگی آنها را در مورد مهدی هاشمی می دهد، از جنایات روزمره ای که بسیاری از سردارلر و کارگزاران رژیم و از

جمله ری شهری و ربر ساواک رژیم مرتکب می شوند بلند بالاتر نیست. ولی او غافل است که قهر و لاجرم "حجت" در دست حریف است و این سید مهدی ها و نه ری شهری ها

هستند که باید دستگیر شوند. مهدی

هاشمی دستگیر می شود اما تلاش و تلاقی منتظری برای اثبات بی ثنای او متوقف نمی شود، بلکه برعکس شدید می گردد. او در بی کسب خبر در مورد اعمال فشار و شکنجه به دارودسته مهدی های می در نامه ای

دبتر به خمینی می نویسد: "آیامی دایید در بعضی از زندان ها از شور رور هم برای بردانی دریغ داشتند. آنهم نه بگور و دو رور بلکه ماهها. قطعاً به حصر عالی خواهند گفت اینها دریغ است و فلانی ساده اندیش" و حد روز قبل از اعدام مهدی هاشمی

در حالی که تمام مسامی خود را برای جلوگیری از محاکمه وی تقض برآب می بسد و حتی در جمارلی در حضور سران رژیم با خمینی سرشاخ می شود در آخرین نقلای خود در ۴ مهر ۶۶ به خمینی می

نویسد: "او از حلی از کسانی که مورد عمو امام فرار گرفته اند بدتر بسد او به مرید است و نه محارب و نه مفسد" و سخن در بوجه "مصلحت نظام" در آزادی او می نویسد: "اعدام او لمر روح حرب الهی ها و

جنبه بروها! اسر بدی می گذارد... اعدام او بیروزی بزرگی برای دشمنان و سوره طلبان می باشد." اما "حکم شرعی" به هر دلیل و علت و از جمله به دلیل نشت آندگان لارم الاجرا است و "قائم مقام رهبری" هور آندر نیرومند نشده که بیواند حکم ولی فقیه را تغییر

دهد. مهدی هاشمی پس از "توبه" و "اعتراف تیری" در دستگاه مخوف وزارت اطلاعات اعدام می شود از اینجا به بعد منتظری به خوبی می داند که برای دفاع از خود و کسب

جنبیت از دست رفته در برابر کسانی که فردا باید بر آنان حکومت کند، باید هرطور شده اثبات کند که "اعترافات" سید مهدی قلابی و زیر شکنجه بوده است و همین امر او را مستقل از نیتش به طور علمی در صف مخالفان دستگاه شکنجه و دستگاه شکنج قضائی، یعنی مهمترین و جیبی ترین ارگانهای رژیم جعل و سرکوب و بی عدالتی فرار می دهد.

اما ساده نگری است چنانچه تصور شود سها ملاحظات شخصی و عاطفی و حیثیتی انگیزه رودروئی منتظری با سرلی جناح نیرومند حاکم بر رژیم و در رأس آنها خمینی بوده است، او به عنوان

وارث بلا فصل جنایات خمینی و

اعوان و انصارش به خوبی می دانست که تاح و تحتی که نصیب او خواهد شد در عیاب افندار خرد کننده خمینی سها لعن و دشمنی و کینه مردم را بنسب سر خود خواهد داشت. هر کس دیگری جای منتظری

بود و از حد اهل عقل و شعور بهره می داشت می دانست که ریر تاح و تحت ولایت خمینی، سخن تراکم قرون و خون و جرك سموم کننده ای اناناسه شده و منتظری از این

خداقل دکاوب و از انگره کافی برخوردار بود که با استقلا از منصورین و حبار ترین ارگانهای رژیم بعضی دستگاه اطلاعات و دستگاه قضائی آن از این بعضی ناصله بشنرد. اما از آنطرف ناکنسند

"اطرافیل" منتظری هم از متن نامه روشن می شود. احمد خمینی می نویسد: "من مطمئن بودم که آقای هادی هاشمی به این نتیجه رسیده بود که امام و نظام جاره ای ندارند جر اینکه دسال آقای منتظری بدوند. وی در یکی از ملاقات هایش با هادی هاشمی داماد منتظری و همه

کاره دفتر او به او هشدار می دهد که "یک مرتبه فکر نکنند (ملاقاتها و مامات ما) ناشی از ضعف است." و با صراحت اظهار می کند که "آقای منتظری باید طرف شسته ای می ماند و امام طرف ولری، اگر به هم بخورد اینان خرد می شوند."

ولی "حزب اطرافیل منتظری" به امید رشق فریب الوقوع خمینی و جلوس "قائم مقام" به مسد ولایت فقه به این هشدارها توجهی نمی کنند.

حوادث بعد از آتش بس: آغاز بیایان
در آستانه دهمین سالگرد رژیم اسلامی منتظری در طرح مسائل و استقادات گوی سبب را از رفسنجانی ها و خامنه ای ها و موسوی اردبیلی های محافظه کار که هر یک با اثباتی از "انتقاد از خود" وارد مفرگه شده بودند می رباید و با پیام معروف خود با یک سرورکردن از دبکران بالاتر ظاهر می شود. اینجاست که مجموعه این حوادث و تصلا امر بازسازی با سیان های "اسلام ناب محمدی" که حر در جوهری و نابودی و خرابی امکل بسو و نما ندارد، خمینی را به جنگ و دندان نشان دانی وامی دارد و ماحرای فرمان اعدام مستولین

رادبو و کمی بعد داستان فتوا:

قبل سلمان رشدی به سرعت بر هاشوی آزادی احزاب و باز سازی و اعتدال کترانی و امثال آن غلمه پیدا می کند و خیلی رود بر همه سران بی شخصیت و بی مفاذر تابع و مقلد والی جبار جمارلی روش کردند که کشتی سل را

سیاستی دکتر آمده است! احمد خمینی می نویسد: "اخیراً حضرت امام به مسائلی برخوردار کردند که دبتر درنت را جایز ندانستند." "این مسائل" کدام بوده - اند؟ تیره و نار بودن آسده رهبری در رژیم؟ ائتلاف موقت کرگ های رقیب برای زدن رقیب مشترک بالملق؟ ترس از تشکیل ائتلاف - های بیرومند لیورسیون ترون و

برون رژیم حول "قائم مقام رهبری"؟ و یا تلاش جدید برای زدن رهبر جسم ترفن در برابر هر نوع مخالف حواسی؟ و شاید همه اینها. به هر حال حکم ولی فقیه آن طور که احمد خمینی می نویسد با وسواس و اگرچه هرچه تعاتر صلر می شود و منتظری سرنگون می گردد.

آینده منتظری و آینده نهاد ولی فقیه

در جمهوری اسلامی
منتظری تا هنگام نگارش این سطور به فشارهای شدید برای بونه مسلم نشده و البته از حکم آمرانه مندرج در نامه احمد خمینی مبنی بر اینکه "تا یکی دو سال (سایدا) دست به هیچ کار نامقولی برسد و کاملاً در خط امام نانشد" سر نخطی نکرده است. ولی اینها

به هیچ وجه به معنای به اصطلاح تمام شدن منتظری نیست. به همین علت فشار برای منتظری ادامه دارد.

علیرغم نامه احمد خمینی و تبلیغات وسیع در رسانه های گروهی برای توجیه برکناری منتظری، وی تلاش کرده است از دور حوادث به کنار زده نشود. یاسخ وی به نامه احمد خمینی، شرکت مستقل وی در مراسم مرگ خمینی، بازسرگیری کلاس های ترس از عهه اول خرداد شان می-دهد که منتظری هموز می تواند تر ناری های آینده سیاسی ایران نفسی به عهده گیرد. ●

دوره محافل سیاسی بسی

اپوزیسیون و مرگ خمینی

مرگ خمینی و مواردی که دامنه دار هستی آن واکسین منطبقاً بر وضعیت در بین اپوزیسیون در بی دانسته با آنکه رژیم یا سرهم بندی و تشدید باری از ویرای قانون اساسی "ولایت فقیه" موقتاً "رهبر" برای خود دست و پا کرده به هر حال عوارض فقدان "ولی فقیه مشروع" موضوعی نیست که نه مردم ایران و مخالفان رژیم، و نه خود عناصر رژیم بتوانند آن را نادیده بگیرند. با یکدیگر مروری بر مواضع نیروهای مختلف سیاسی در این مورد می‌کنیم:

-جمهوریخواهان ملی ایران اعلام کردند که "تا مرگ خمینی، رژیم ولایت فقیه به بی‌بست رسیده و گماردن هر فرد دیگر به جای وی نه تنها گزافی از کار مستبدین حاکم نخواهد گشود، بلکه پیوسته ناخواسته آنان را سیر از هم خواهد گسست". این گروه اعلام می‌کنند که "باید کوشید تا از تمام راه-های ممکن به تشکیل مجلس مؤسسان واقعی رسید تا مردم ایران بتوانند با آزادی کامل نظام سیاسی دلخواه خویش را برگزینند". این گروه از کلیه جمهوریخواهان، آزادخواهان و هواداران اصلی حاکمیت ملی برای اتحاد عمل و فراهم کردن مقدمات تغییر بنیادین رژیم و انتقال قدرت به مردم دعوت کرده است.

-نیروهای مختلف چپ، مرگ خمینی را آغاز تحولات و نشانه تشدید بحران ترونی و برونی رژیم دانسته‌اند. برخی از گروه‌های چپ از جمله حزب دمکراتیک مردم ایران، جناح‌های مختلف راه کارگر، و غیره تنها راه را سرنگونی رژیم اعلام کرده‌اند و برخی دیگر از جمله حزب توده، سرنگونی تنها "رژیم ولایت فقیه" را توجیه می‌کنند، غافل از اینکه "رژیم ولایت فقیه" با انتخاب فرد "میر مرجع" نظیر خامنه‌ای خودبخود منقرض شده!! در مجموع می‌توان گفت کلیه سروهای چپ به هر حال در این نکته متفق‌القول هستند که مرگ خمینی برای رژیم نه سادگی برگزیننده نخواهد شد.

-طیف‌های مختلف سلطنت طلب به لحاظ وضعیت ویژه خویش، رژیم را تماماً نهي می‌کنند و طبعاً مرگ خمینی برای آنها نیز بار شدیدی در سطحی که تحولات می‌تواند باشد، رها بهلوی که خود را "شاه" می‌نامد و اطرافیان وی را "اعلیحضرت رضاشاه دوم" می‌نامند البته مدتی است خود را در حرف و مصاحبه‌ها نایب اراده

مردم می‌داند و در بی مرگ خمینی سربلک بار دیگر ناکند کرده است که اکثر مردم ایران "مرحیضی آزاد و آگاهانه سلطنت را مردود شمرند من به عنوان یک شهروند به میهم خدمت خواهم کرد" او اعلام کرده است که "خمینی ولایت فقیه را با خود به گور برد". طیف‌های دیگر سلطنت طلب از جمله "سازمان هماهنگی هواداران مشروطه سلطنتی" که یک جریان معصبت شاه سرست خود را معرفی کرد و اعلام نمود که "خمین مرحله واژگونی رژیم انجام شد" اینان البته تمام ایران را به اتحاد دعوت کرده ولی در عین حال برآنند که بیرونی در ترو استقرار نظام مشروطه سلطنتی و "نازگشت وزارت قانونی تاج و تخت ایران اعلیحضرت رضاشاه دوم" می‌باشد شلور سخنار از آن طرف به مردم توصیه کرد "سروری خود را برای لحظه براندازی حفظ کنید" وی هشدار داد که "همدستل خمینی احتمالاً تمام تساهل رژیم را بر گردن او می‌اندازد" و لذا مردم باید فریب این را بجورند.

-جریانات دیگر اپوزیسیون سر واکسین گسترده‌ای در برابر مرگ خمینی نشان دادند. از جمله "جبهه ملی ایران در اروپا" اعلام کرد که "مرگ خمینی الزاماً به معنای استقرار دمکراسی نیست" و این که "ملیون ایران باید با هرگونه عقیده و سلیقه در برابر هر نوع استبداد احتمالی دیگر بايستند این گروه مرگ خمینی را تنها تعمیر مهره دانسته و اعلام می‌کنند که "تمامیت رژیم باید برود". ضربه حمله که خود را "تشریح ملیون ایران" می‌نامند در شماره فوق‌الذکره‌ای که به مساسات مرگ خمینی منتشر کرد برخلاف سایر جریانات اپوزیسیون به تمحید ضمنی از شخصیت وی پرداخته و علیرغم تأکید سایر جریانات بر ضرورت سرنگونی رژیم می‌بوسند "از نظر سیاسی احتمال فراوانی می‌دهیم که مرگ خمینی به سود روابط ما همسبک‌کننده منجر شود و اگر دولت عاقل و لایقی بر سرکار بیاید بتواند به حالت انزوی ایران بایست دهد". ظاهراً این گروه را باید جزو اولین گروه‌هایی دانست که به ساده‌ترین چشمک‌های عناصر درون رژیم چراغ سبز نشان می‌دهند!

-مجاهدین خلق اعلام کردند: "یکایک مردم ایران باید به هر نحوی شده با بارماندن خمینی که دارای هیچگونه مشروعیتی نیستند مقابله کرده و برای سرنگونی رژیم و کسب آزادی تلاش نمایند". در عین حال دفتر مجاهدین روز ۱۵ خرداد طی بیانیه‌ای اعلام کرد کلیه فعالیت‌های این سازمان در اروپا و آمریکا و کلاً نقاط غیر مرزی منوقف شده، بلویزیون مجاهدین به نام "سیمای مقاومت" نیز تعطیل شد. و تظاهرات سراسری جنبش بسی شده برای ۳۰ خرداد در سراسر جهان لغو گشته و همه آنها برای "آملانگی هرچه بیشتر برای سرنگونی بقایای رژیم" عنوان شده است. ناظران سیاسی با توجه به واکنش آشکارا آشنی جوانان دولت عراق به رژیم در بی مرگ خمینی و از آن طرف موضع ملایم اخیر رضیخانی در برابر عراق، قطع بحثی از فعالیت‌ها و محدود شدن

امکانات اعطائی عراق برای این سازمان را انسانان براد همبستگی مستفاد رهبری مجاهدین خلق می‌داند که همواره اصرار دانسته‌اند رهبری مجاهدین استراتژی خود را به رژیم عراق و سرنوشت سازمان را به ملاحظات منطقه‌ای و نه مصالح مردم ایران پیوسته رده است. به هر حال روری مثل رژیم ایران و رژیم عراق آشنی برقرار خواهد شد و باید دید این دو رژیم صد دمکراتیک و حوضوار برسر اپوزیسیون‌های تحت حمایت خود چه معامله‌ای خواهند کرد. آن وقت سرانجام ادعای رهبری مجاهدین بسی بر عدم وابستگی استراتژی آنها به ملاحظات منطقه‌ای و با دعوی مستفاد آن به محک تجربه خواهد خورد.

-سازمان سوسیالیست‌های ایران در بی مرگ خمینی و احتمال بروز تحولات در درون حاکمیت، طی اطلاعیه خود به این مناسبت، به "اپوزیسیون دمکراتیک و مترقی ایران" هشدار داد که به تحولات درونی جناح‌های رژیم دل نبندد.

-ابوالحسن بسی صدر در واکنش نسبت به مرگ خمینی در مصاحبه با تلویزیون فرانسه، مرگ خمینی را نقطه فروپاشی سیستم ولایت فقیه دانست و در مورد بازگشت خویش به مهن ابرار امیدواری نمود.

در مجموع بخش اعظم نیروهای اپوزیسیون از راست تا چپ بر سرنگونی رژیم و بی‌بست انداز بودن تحول نزدیک در درون رژیم به سود دمکراسی و آزادی توافق دارند و اغلب بر ضرورت اتحاد نیروها و اتحاد یک بدیل سرآمد در برابر رژیم تأکید دارند. آنچه در این میان مبهم و ناگفته مانده است مسئله حاسن و درک نیروها در مورد حکومت آینده است که همچنان سد راه تشکیل جنبه است. در مجموع در میان طیف جمهوریخواهان (چه ملی و چه چپ‌گرا) توافق و نزدیکی‌های رورافزونی به چشم می‌خورد و از آن طرف تلاش وسیع نیروهای طیف سلطنت طلب برای برقراری اتحاد با نیروهای ملی-دمکراتیک سیر جلب توجه می‌کنند سرنوشت نیروهای طیف مجاهدین در بی احتمال بروز محدودیت از سوی رژیم عراق نامعلوم است و در میان نیروهای حزم اندیش چپ نیز همور حرکت جدی به سوی اتحاد به چشم نمی‌خورد. در هر حال مسئله مرگ خمینی، مسئله اتحاد جنبه ضد رژیم را به طرز بیسابقه‌ای در دستور روز قرار داده که ما در شماره آینده به تفصیل مواضع نیروهای مختلف و آخرین تحولات در این امر را منعکس خواهیم کرد. در عین حال ما منتظریم که نیروهای مختلف سیاسی تحلیل خود را از انشمال غیر منتظره میلیونی مردم از سوکواری به خاطر خمینی علیرغم وجود نارضایتی شدید و عمیق در جامعه از رژیم ارائه دهند و غلبه بروز این تناقض (به استفاد ما موقت) را مطرح سازند.



اپوزیسیون

و رأی اخیر پارلمان اروپا

باشیرای رأی اخیر شورای منورسی پارلمان
عده رژیم و همزمان بوسه به دول عضو برای
بدریس پارلمان معاهدین خلق به عنوان خاسس
رژیم سر از حمله مسائلی بود که واکنش وسیعی
در اپوزیسیون ایران برانگیخت:

-سازمانی معاهدین خلق طعناً این رأی را
ببروزی بزرگ برای خود دانست و آن را با آب و
تاب و نملفات وسیع تا قبل از متوقف کردن
تفالت های برون مرزی خویش بازتاب می داد اما
سروهای دیگر اپوزیسیون از سروهای چپ گرفته
تا جمهورخواه و از حزب انراطی تا سلطنت طلب
عمتی به خاشین کردن معاهدین به جای رژیم
حاکم آن هم به سناست از مردم ایران اعراض
کردند.

-در میل موضعگیری های بیروهای مختلف

کنه برجسته این بود که جشن اعظم آنها بجز یکی
در استنفا تعیین معاهدین خلق را نوعی اعمال
قومیت از سوی مردم ایران دانسته و به این
عش از رأی مرور اعتراض کردند.

-کمیته مرکزی سازمان اکثریت به امضاء دبیر
اول این سازمان رأی پارلمان اروپا را دخالت در
امور داخلی ایران و خاشین تعیین کردن برای
رژیم جمعی دانست.

-نیروها و شخصیت های مختلف نظیر حسن
زریه، ابوالحسن بنی صدر، و نیز به این بخش از
حکم مزبور اعراض کرده اند و بسیاری از آنها به
واستگی معاهدین به رژیم عراق و غیر دموکراتیک
بودن مناسبات عمومی این سازمان اشاره کرده اند.
-اما در متن این مآخرا تحولاتی رخ داد که اساساً
فراتر از نفس خود اعتراض، دارای اهمیت به
مراتب بیشتری می تواند باشند و آن گذاشته
شدن امضای مشترک تعدادی از عناصر و
شخصیت ها و نیز تعدادی از نویسندگان و
روشنگرانی با گراشتهای سیاسی و عقیدتی

مختلف بر بای دو سند مشترک است که در سرع
خود باعث امدواری زیادی می باشد:

-سند اول، اعلامیه مشترک، این از شخصیت-
های سیاسی چپ و ملی دمکرات است که برای
اولین بار بای یک سند مشترک را امضاء کرده اند.
این سند در این شماره درج گردید است.

-سند دوم، نامه مشترک، متن از نویسندگان
است که در آن آمده است: "ما با بینش های
سیاسی گوناگون عقیده داریم که اگر پارلمان
اروپا به واقع حواسدار رعایت حق حاکمیت ملت-
هاست، بهتر است ما برانگیختن افکار عمومی
جهانیان به نفع مبارزه ملت ایران با این ملت
همدردی نماید." از جمله امضاء کنندگان این نامه
افراد زیر را نام برد محمد ارس، فلانرا
افخمی، مهشید امیر شاه، امیر حسین گنج بخش،
بیتن حکمت، داریوش همایون، اسلام کاظمی،
حسن زریه، ناصر برهام، پرویز تقی، امیر
بستاد ویدا ناصحی، بهروز صوراسرافیل، حسن
شریعمداری، هوشنگ وزیر و...
★

در راه کنگره و آخرین
پلاتفرم های پیشنهادی

در عینین شماره او احتمالاً آخرین شماره
سریه "در راه کنگره" که از کنگر سباحت کنگره
سازمانی دناشلی خلق است، یک سلسله قطعنامه-
های پیشنهادی به امضاء هفت س از رفقای
مرکبیت این سازمانی که جنبه پلاتفرم مانند دارد
مطرح شده است. در این قطعنامه ها به طور
روشن بر یک اصل بنیادی دمکراسی صحه گذاشته
شده و آن اینکه "بذیرش آزادی های کامل سیاسی
از جمله به معنای پذیرش تعدد احزاب و از آن
جمله احزاب مخالف و اپوزیسیون، برخوردار
استخایات آزاد و بذیرش سابع ناشی از آن است.
عدم بذیرش صریح این امر و یا موکول کردن آن به
آنده در حوهر خود صفاتی حر ناباوری به صحت و
قدرت آرمان ها و سیاست های خود و ممبولیت
آنها نزد مردم از یک سو، و عدم اعتقاد به توانائی
مردم برای تصمیم گیری درباره سربوسنت
حوبیت... ندارد"

حال باید دید از این حکم بنیادی و اصولی در
کنگره دفاع خواهد شد و این تر به سند مصوبه
کنگره بدل خواهد شد یا خیر. توضیح این که در
همین شماره، از سوی دیگر ترهائی تحت عنوان
"درباره وحدت" به امضاء دو رفیق از آزادی کار
(پرویز و رسول) و سه رفیق از سازمان فدائیلی
خلق (احمد اکبر الف و سهراب) مطرح شده که
صمن دفاع مشروط از "آزادی کامل بیلی،
مطبوعات، مسافرت، احزاب، تشکل ها..." و نیز
موربندی با "تنگرات لینی"، و نیز تاکید بر
صورت نقد و بازنگری در تجربیات نفی ساختن
سوسیالیسم، انقلاب قهرآمبر و برقراری جمهوری
دمکراتیک خلق هدف اصلی جنبش تعیین می شود.

از نظر این رفقا "سروزی انقلاب در گرو اتحاد
جنبه ای ضد امپریالیستی و دمکراتیک متشکل از
کلیه نیروهای انقلابی و دمکراتیک و ترقیخواه
است" و سرک کمونسنت ها در آن منوط به
بذیرش هزمونی انبانیست و اینک در صدربرنامه-
های این جنبه، الف- سرنگونی رژیم ب-تشکیل
دولت موقت، ج-فراخواندن مجلس مؤسسان فرار
دارد هر دو پلاتفرم دارای نقاط مشترک و نقاط
اضراق حدی هستند و باید دید در کنگره قرب
الوقوع سرانجام خط دمکراسی یا خط دکماتیسیم و
با آسره ای از آن دو سروز خواهد شد.
★

نیروهای معترض راه کارگر
خود را متشکل می کنند

در پی اخراج بیش از یک سوم از نیروهای
معترض سازمان کارگران انقلابی از سوی جناح
مسلط بر رهبری آن، نیروهای معترض پس از یک
سلسله اجلاس های مقدماتی، در یک نشست عمومی
سراسری شرکت کرده و یک هیأت اجرایی موقت
برای تدارک کفراسس سراسری خود را برگزیدند و
با تصویب یک سلسله قطعنامه های سیاسی و
تشکیلاتی خود را برای دور جدید مبارزه با جناح
مسلط بر کمیته مرکزی راه کارگر آماده کردند.
خواست اصلی این نیروها پایان دادن به رژیم فوق
مرکبیت، بازگشت بی قید و شرط اخراجی ها و
تعلقی ها، و بذیرش مبارزه علمی سی قند و شرط
عنوان شده است.

از آن طرف رهبری حاکم بر سازمان طی یک
مقاله مختصراً در شماره ۶۲ خود تحت عنوان
"انحلال طلبی تحت هیچ شرایطی قابل تحمل نیست."
عملاً به کلیه خواست های جنبش اعتراضی پاسخ
منفی داده و در راه روی آسنتی تحت عنوان مقابله
با فراکسیونیسیم و انحلال طلبی بسته است.
★

حق انتخاب نمایندگی

مردم ایران با ایرانی ها است!

کمیته کشوری حزب دمکراتیک مردم ایران-
آلمان غربی طی نامه سرگشاده ای به پارلمان
اروپا ضمن تأیید رأی نمایندگان آن پارلمان در
مورد محکومیت رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی،
تفویض نمایندگی مردم ایران به یک گروه سیاسی
معین را اقدامی نادرست و دخالت آشکار که تنها و
سها مربوط به مردم ایران است، دانسته است.
★

محکومیت اقدام رهبران چین

کمیته کشوری حزب دمکراتیک مردم ایران در
آلمان غربی طی اطلاعیه ای سرکوب نظامی و
دستگیری کارگرانی و دانشجوین چین را قویاً
محکوم کرده است. در این اطلاعیه از جمله آمده
است: "...رهبران چین حاضر به تسلیم در برابر
خواست توده های مردم نشدند و سناست سرکوب
شدید نظامی را ضمن ضد انقلاب نامیدن کسانی که
حتی شعار سرنگونی سر نداده و سرود
انترناسیونال خولی به خیابانها آمده بودند در بش
گرفتند" و همچنین این کمیته از کلیه سازمانهای
منرفی و دمکراتیک و نه ویژه جب "نوادیس" ایران
می خواهد موضع خود را در برابر این جنایات
روشن کنند.
★

حقایق تاریخی درباره قهرمان باغ!
سخن هائی از نامه يك خواننده

از نامه های عاب شده در شماره ۷ «راه اراس» بدست آمد که این مسأله برای خوانندگان اراسی جدید بی اهمیت نیست...

در مطبوعات و گزارشات، مسأله آرساخ (قره باغ) طوری مطرح می شود که چون آرامنه ۷۵ درصد جمعیت منطقه را تشکیل می دهند، بدین دلیل خواهی تفکیک آن از آذربایجان و پیوستن به ارمنستان هستند، چنین فضاوی اگر از روی بی-اطلاعی نباشد، عرض وری و تحریف حقایق است. وسعت منطقه آرساخ (قره باغ) به مساحت ۱۲۰۰۰ کیلومتر مربع است که ناگورسی قره باغ به مساحت ۵۰۰ کیلومتر مربع جزئی از آن به شمار می رود و از زمان های بسیار قدیم نه فقط از لحاظ ترکیب ساکنین آن که اکثریت آن را آرامنه تشکیل می دهند، بلکه از لحاظ ارضی جزء خاک ارمنستان بوده...

بعد از سرکوب کمون باکو توسط انگلیسی ها، ترکهای عثمانی و مساواتیستها در سال ۱۹۱۸ دولت انگلستان نیز برای جلب مساواتیستها و هم برای کسب امتیاز نفت باکو که در آن زمان رول مهمی را بازی می کرد، شروع به تهدید حکومت محلی قره باغ که به نام شورای ملی آرامنه تشکیل شده بود، نمود که در این راستا از شورای ملی آرامنه خواسته شد تا شورای ملی آرامنه خود را منحل اعلام نموده و حکومت باکو را به رسمیت بشناسند. ولی آرامنه این منطقه با این خواست انگلیسی ها شدیداً مخالفت نمود و به مقاومت برخاستند.

پس از استقرار حکومت سوسیالیستی در آذربایجان، مسئله قره باغ در تاریخ ۷ ژوئیه ۱۹۲۰ در کمیته مرکزی حزب بلشویک روسیه که نین رهبری آن را به عهده داشت، به بحث گذارده شد. در این جلسه تصمیم گرفته شد که برای جلوگیری از فرقه‌گری و خونریزی، به طور موقت قوای ارتش در آن منطقه مستقر شوند تا بعداً خود اهالی منطقه راجع به سر نوشت خود تصمیم بگیرند.

در ۱۹ ژوئیه ۱۹۲۰ / سدکارایف کمیسر انقلابی آذربایجان شوروی و مسئول منطقه قره باغ در نامه ای خطاب به کمیته انقلابی گوریسی می-نویسد: «تاساسب اشغال نظامی قره باغ و رانگور با رور و اسلحه از طرف شما اشتباه بود. ما اطلاع داریم که قوای ما متلاشی شده و مجبور به عقب نشینی شدیم اما در این زمانه بول می نواند اعجاز کند، تکرار می کنم از هیچ منبعی صرفه جویی نکنیم، بدهد هرچه که خواسته شود دولت ما دیویست میلیون روبل برای این منظور آماده کردف باید عجله کرد، وضعیت می تواند به سرعت عوض شود...»

در اوایل دسامبر ۱۸۹۲۰ به مناسبت سوسیالیستی شدن ارمنستان شوروی، کمیته انقلابی آذربایجان در پیام تبریک خود به جمهوری ارمنستان شوروی از ادعای ارضی خود نسبت به

قره باغ، زانگور و ججول صرف نظر می کند ولی این هم يك حرکت ناکنیکی بود. در سوم ژوئیه ۱۹۲۱ کمیته مرکزی حزب کمونیست ارمنستان شوروی تصویب نمود که قره باغ به ارمنستان ملحق شود. این تصمیم از طرف نین، استالین، اورجوسنگیزه، کسروف، «براد» و حتی از طرف رهبرلی آذربایجان شوروی استقبال شد ولی فوراً بعد از آن رهبرلی آذربایجان شوروی عقیده خود را تغییر دادند.

۴ ژوئیه ۱۹۲۱ در بلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه بوروی قفقاز، مسأله قره باغ مورد بررسی قرار می گیرد که در این جلسه با رأی اکثریت این منطقه جزء مساحت ارمنستان شناخته شد اما رهبر کمیته انقلابی آذربایجان شوروی تریفان بریگانتف با این تصمیم مخالفت ورزیده و خواستار بحث آن در کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه شد که هیچوقت انجام نگرفت.

در تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۲۱ یعنی يك رور بعد از جلسه فوق با درخواست استالین جلسه بوروی قفقاز تشکیل شد که در این جلسه بدون بحث، منطقه قره باغ به آذربایجان شوروی واگذار شد.

سازدهم ژوئیه ۱۹۲۱ در نشست کمیته مرکزی حزب کمونیست ارمنستان شوروی تصمیم گرفته شد تا خصوصه بوروی قفقاز بذرفره نشود ولی این تصمیم حزب کمونیست ارمنستان شوروی مورد توجه واقع نشد.

با این تصمیم غیرقانونی بوروی قفقاز که زیر نظر مستقیم شخص استالین انجام گرفت در تاریخ ۷ ژوئیه ۱۹۲۲ منطقه قره باغ خود مختار اعلام شده و به خاک آذربایجان الحاق شد که در آن زمان ۹۵ درصد ساکنین قره باغ ارمنی بودند و به فاصله چند ماهی بعد از این نوظنه در تاریخ ۹ فوریه ۱۹۲۴ استالین در قراردادی که با ترکیه امضاء نمود قسمی دیگر از خاک ارمنستان یعنی «ججول» را نیز به آذربایجان شوروی بخشید.

برائز نارسائنها و فشارهائی که سبب به آرامنه نخجول در طی این ۷۰ سال وارد شده، مجبور به ترک منطقه شده و آرامنه آنجا که زمانی ۴۰ درصد جمعیت ججول را تشکیل می دادند امروز به کمتر از يك درصد رسیده و همچنین در منطقه آرساخ (قره باغ) درصد آرامنه آنجا از ۹۵ درصد به ۷۵ درصد کاهش یافته.

در سال ۱۹۱۵ سیزده نفر از سمایندگان شورای قره باغ، برای الحاق به ارمنستان ۴۵۰۰۰ امضاء جمع آوری نمودند و در سال ۱۹۱۷ نامه هائی بی-شماری خطاب به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی نوشته شد.

بین سالهای ۸۷-۱۹۸۶ از طرف نویسندگان، همبرمدان و دانشمندان قره باغ برای الحاق این منطقه به ارمنستان شروع به جمع آوری امضاء شد که این حرکت در تاریخ ۱۲-۵ ژانویه ۱۹۸۸ حاصلت جنس مردمی به خود گرفت و منجر به نظاهرات و اعضاضابت در ماه فوریه گس.

به امید حل عادلانه مسأله قره باغ در سایه سیاست نارساری و کلاسنوست گارباچف، يك بار

جلاد راحت ادامه دارد!

در میل سیل کلاه کسده هزاران هزار اطلاعیه و اعلامیه و تلگرام و خبر و سامی که در این حد هفته پس از مرگ خمینی از طرف داوردسبه های مختلف رژیم صادر شده و در مطبوعات ایران منعکس شده اند و مضمون همه آنها شتم و آه سرای ادامه دهن «راه» خمینی است بناد نفرت انشیرنریسان اطلاعیه دادتاه ها و دانسرای انقلاب اسلامی است، که طی پیام خود، ضمن آه و ناله برای از دست دادن «فانده عظیم السانسن»، عهد و سمان خود را برای ادامه شکسه و ارباب و قتل و کسار دستمجمعی رنداییلی یادآور شده و عهد نموده اند که «همچون گذشته با تمام نول راه مبارزه با بوظنه نرلی و صد انقلاب را در نمای چهره های آن» ادامه خواهند داد.

دیگر نیز شورای قره باغ تصمیم به جدائی از آذربایجان و پیوستن به ارمنستان را گرفت. اما مردم قره باغ با تلخی دریافتند که سیاست نارسازی جدال در این منطقه شعارهائی بی-اساس بنش نیستند. چرا که جواب خواست عادلانه ملتی که حتی از داشتن کتاب درسی به ربلی مادری و یا سبیدن رادبو و تلویزیون ارمنستان از ۷۰ سال پیش تا به امروز محروم بوده، قتل عام آرامنه در شهرهای سومگائیت، باکو، کبرواناد جوجالو و دیگر مناطق آذربایجان بود که مناسمانه یکبار دیگر خاطره تلخ قتل عام وحشیانه آرامنه توسط برکهای عثمانی را در ذهن عمومی زنده نمود.

در رابطه با این جناباب، دادگاه فرمایشی در مسکو تشکیل شد تا عاملین و مسببن این کشتارها را محاکمه نماید.

از طسات دادگاه روشن شد که این جناباب از قبل طرح ریزی شده، درست نیم ساعت قبل از شروع قتل عام، سراندار منازل منطقه به خانه های آرامنه مراجعه کرده و از آنها خواسته تا در خانه بمانند چرا که در بیرون خطر جانی آنان را تهدید می کند! تمام ارتباطات تلفنی و برق منازل آرامنه قطع شده بود. در کارخانه های دولتی يك رور قبل از وقوع جنایات از کارگران آذربایجانی خواسته شده بود تا اسلحه سرد برای کشتار تهیه نمایند. پلیس شهر سومگائیت، خودش اوباش و اراخل را به محله های ارمنی نشین هدایت کرده، مقامات حربی و دولتی به مدت سه روز تمام ناظر کشتار و به آتش کشیدن منازل آرامنه توسط آذربایجانی ها بودند، بدون اینکه کوچکترین مداخله بی برای جلوگیری کرده باشند و اکثر ملاحظه شود که شهر سومگائیت تنها ۲۰ کیلومتر از پایتخت آذربایجان (باکو) مسافت دارد، عمق این جناباب از قبل آماده شده بیشتر معلوم می شود.

این بود مختصری از شرح حال قره باغ که خواستیم به اطلاع هم میهنان خود برسانیم تا خودشان به قضاوت بنشینند.

يك خواننده ارمنی

اعداد م «قاچاقچی» ها ادامه دارد

مامورین رژیم جمهوری اسلامی در این چند هفته پس از مرگ جمعی هرچه را که معطل کرده باشند بدون سلب وظیفه شرعی محاکمه و اعدام را يك لحظه هم رها نکرده اند. در همین چند هفته لااقل سه گروه از زندانیان به نام قاچاقچی اعدام شده اند بدون اینکه دقتاً معلوم شده باشد که در مقابل چیست و چه سوانحی دارند. در هفده اول تیرماه مقامات رژیم اعلام کردند که بزودی ۵۰۰۰۰ نفر معتادین راه اردوگاه های کار اجباری در سیستان و بلوچستان اعدام خواهند کرد. از پشم ماه گذشته که مامورین رژیم تحت نام مبارزه با قاچاق مواد مخدر به مدخل آمدن تانکون ۷۱۲ نفر به این جرم اعدام شده اند.

برکت امام

رهبر جدید جمهوری اسلامی طی يك سخنرانی در برابر طلاب حوزه علمیه قم که برای بیعت با وی جمع کرده بودند ضمن سخنرانی مسووب درباره نفس خمینی در احیای اسلام از جمله اظهار داشت که «امروز رهبر کمونیست چپ يك نقطه نورس می گوید خواهش می کنم به من کسبی درباره اسلام بدهد تا آن را مطالعه کنم و این در حالی است که همه ما بودیم اما شما نمی توانستید به يك جوانی که ناد مارکسیسم به دماغ او خورده است کتابی بدهید...» وی اضافه کرد: «امروز نماینده يك کشور مادی که هفتاد سال است بر مننای ماتریالیسم دینالکنش اداره می شود می گوید به برکت امام شما امروز سخن نمایندگن مجلس با بسم الله الرحمن الرحیم شروع می شود!!»

تغییر رنگ اجابت مزاج امام!

از روزی که آجودهای تبلیغات حی جمهوری اسلامی متوجه شدند که بازار مرده خورای و مرده پرستی رونق بسیار دارد و می توان با استفاده از این جو اسک همه بدنگان خدا را در آورد دیگر هیچ نکته ای نیست که درباره امامان داسته باشد و درباره اش تبلیغات نکرده باشد از جمله شاهکارهای این روضه خوان های حرفه ای تدارك يك مصاحبه مطبوعاتی بر سر روضه با دکتر عارفی و دکتر فاضل اسب که تویا در سال های اخیر سرشک مخصوص جمعی بوده اند.

این آقایان که در این مصاحبه مطبوعاتی آجود-خبرنگارهای اطراف خود را بسیار مشتاق دانسن کلیه جزئیات زندگی زعم عالمیفر خود یافتند، سر شوق آمده و از جمله برای اینکه منادا امت حرب الله هیچ نکته ای را در این سیاه بازار روضه خوانی از قلم بیاندازد از جمله تسریع کردند که چگونه «حضرت امام» در ساعت هفت و سی دقیقه صبح روز ۶۸/۲/۲۸ به نیم بزرگی خود اطلاع داده اند که «احات محار ایشان سیاه رنگ بوده است!»

از آنجا که به نظر روضه خوان های رژیم مرت امامان «بزرگترین حادثه تاریخ» به حساب آمده است، حتماً فکر کرده اند که ذکر تاریخ دقیق تفسیر رنگ احات مزاج زعم عالمیفر نیز، از حواشی است که باید در «تاریخ» آنها به باد تار سماند!

نامه زیر را یکی از خوانندگان راه اراسی سیاوش د افسر سابق بیروی دریائی ایران برای ما ارسال داشته است. ما با توجه به تعهد روزنامه به درج نظریات گوناگون اقدام به چاپ بخش های اصلی نامه آقای سیاوش د می کنیم.

بایس نداریم بلکه مساله جایگاه واقعی این رفتارست. فعالیت های آنها در زمان حیاتشان است که ملاک واقعی ارزیابی را بدست جنیش و مردم می دهد.

وی همچنان از رابطه ریبدنگلی با دانشجویان و عشق آنها سخن می گوید. سئوالی می تواند هر خواننده ای را به خود مسعول دارد آیا این دانشجویان به اصطلاح «عاشق» مگر نمی دیدند که ریبدنگلی و دوستانش با چه حرارتی از رژیم ملابیل جلا حمایت می کنند؟ این دانشجویان واقعا عاشق چه چیزی شده بودند؟ رانور از قرار فراموش می کند و با صلاح را فعلا در فراموشی می بیند که بخش اعظم پرسنل از همان روزها و ماههای پس از انقلاب با نفرت روزافزون به ملابیل می نگریستند.

سرسنل بیروی دریائی به علت محدودیت های نیرو شناخت خوبی از یکدیگر داشتند آنها به همین ترتیب قبل از انقلاب «ناخدایان» را دیده بودند و بعد از انقلاب «ناخدایان» را نیز دیدند و بعدها حمایت جانانه آنها را از رژیم و اجرای بدون چون و چرا فرامین آنها را نیز دیده بودند. ناخدا انور به دروغ می بویسد که ناخدا محسن بدنگلی نقش مؤثری در جلوگیری از پاکسازی های عرض و زبانه داشته است. اولاً در همان زمانی که پاکسازی ها در سبرو انجام می گرفت ناخدا اهضلی فرمانده سبرو بود و سایر «ناخدایان» نیز به طبع سرکار بودند و بعدها هم هیچ گاه پاکسازی به آن ترتیب صورت نگرفت. ثانیاً هیچ يك از پرسنل انقلابی که در لیست های (۸۰۰) نفر درجه دار و ۱۲۰ نفر افسر) بودند به سبرو بازگردانده نشدند. درجه داران بازخرید شدند و همان زمانی که این «ناخدایان» ملازم ملابیل بودند افسران انقلابی به نهانی راه فرار از کبوتین ری تهری را می- جستند این همه در حالی بودند که افسران و درجه داران سلطنت طلب و کسانی که به جرائمی مانند کشتن تریاک و خوردن سرب و... قرار بود اخراج شوند بدون حضور در دادگاه نظامی بعد از

در تسریه راه اراسی شماره ۸ مقاله ای به قلم رانور به چاپ رسید. در این مقاله ضمن ارائه زندگینامه ای از زنده یاد ناخدا بدنگلی سعی شده- است که وی را به مثابه یکی از فرمانان سارمل نظامی به ارج ببرد.

من به عنوان يك افسر دریائی که در همان زمان در سبرو مستقیماً درگیر مسائل بودم و حداقل با حدودی از بیروم ها مطلع بودم، لازم دانستم که به برخی از گفته ها و ناگفته ها اشاره نمایم. با اشاراتی که در زیر می آورم خوانندگان شما گوشه ای از حقایق را به زبان دیگری می خوانند و آنگاه با تجربه خود آن را محک می زنند و عبار آن را می شناسند من از جراحی مقاله خودداری می- کنم تنها به اشاره چند نکته اکتفا می کنم.

رانور ادعا می کند که ناخدا بدنگلی «برای هزاران نفر از افسران بیروی رینی، هوایی، شهرسازی، زاندارمری و اکثر افسران و درجه داران بیروی دریائی چهره شناخته شده است. «اولاً توصیف های او در چارچوب زندگینامه ریبدنگلی مطرح می شود و توصیف وضعیت او در زمان حیاتش بوده است. ثانیاً او حداقل يك اشاره کوتاه ندارد که این «هزاران تن از افسران بیروی...» به چه طریقی این امکان را یافته اند که او را بشناسند و یاد او را ارج بگذارند. ثانیاً اثر بیخیریم رسالت و قهرمانی در راه مردم و انقلاب است که ارج نهائی انسان ها را تعیین می کند و این که مردم و پرسنل ارتش نیز با ناخدا بدنگلی و سایر همزمانش در جلسات بیدادگاه های رژیم جمهوری اسلامی آشنا شدند. به اعتراف همگان آنچه در آنجا وجود نداشت قهرمانی بود. در صورتی که نخواهیم سکوت را قهرمانی بنامیم. این مساله ربطی به آن ندارد که امروز یاد این شهدا جنبش را که بدست رژیم به قتل رسیده اند

چندی به نیرو بازگردانده شدند که اکنون نیز مشغول به کار هستند.

بخشنامه مبنی بر انحلال شوراهای پرسنلی از سوی شادمهر و بسی صبر (اواخر ۵۸) یکی از نقاط عطف در جهت اجرای سیاست رژیم بود. در سروری دریائی این مساله با وجود مقاومت پرسنل انقلابی، اساساً در رمان اهضلی به اجرای کامل درآمد این شوراها برخلاف «سازمان نظامیان...» از میل پرسنل برخوردار بودند و تحلی گاه اراده پرسنل بودند. اما پرسنل انقلابی از بیای تنشستند تا ماهها بعد از شروع جنگ نیز مخفیانه به فعالیت خود ادامه داشت تا تعدادی از پرسنل انقلابی در کشاکش های سال ۶۰ به دست جلاذل رژیم افتادند و فعالیت های جمعی در آن چارچوب عمدتاً متوقف شد آن تلاش «معنوی» هم هیچگاه برای نجات آنان کارگر نیفتاد.

این قصه سر فراز دارد اما جزئیات آن در خاطره پرسنل نیرو نقش بسته است و بزودی سر به فراموشی سپرده خواهد شد. این نوع تبلیغات کهنه بنظر می آید بیشتر از آنکه برای حفظ و خاطره آن شهدای خلق باشد برای کسب آبروی فردی از خون آن شهیدان است و تنها کودال های بن سروهای انقلابی را گسترش می دهد برای آن میل بردن این کودال ها هیچ راه دیگری جز صراحت و صداقت در درس گرفتن از نخرسات گذشته وجود ندارد.

جنبش جوانان با درفش دمکراسی، آزاداندیشی و تجدید طلبی

ارتجاع سباه مذهبی که سها سر جهل و خور و حرافه است طی دهسال حکومت فزون وسطانی جوت با مسدود ساختن تمام راههای رشد و شکوفائی سالم و سادائی و بحرك تنوع طلبانه، مبین ما را به جهیم واقعی ملنمون ها تی ار بو جوانان و جوانان کسور سدلل کرده است. این رژیم که با کلبه بیازهای عیبی و طبیعی سلل آینده ساز مینن ما، در همه عرصههای آموزشی، فرهنگی، تفریحات سالم، کار و ریدتی بر بحرك و طبیعی در ستیزی حوس آمیز است، خدمات هولناک و سی سابقه ای بر ریدتی و رشد سالم اجتماعی و فرهنگی جوانان ایرل وارد ساخته است. سگاهی کخرا به گوشه ای از جنایاتی که رژیم آموحها در قبال جوانان سهن ما مرتکب گردیده، و طسقه سر خطیر بیروهائی جب و ترهبحواه کشتور در برابر سلل آسده ساز مینن ما را بیست از بیست سبایل می سارد کشتار و سرکوب و سسکمه و تبعید هزارل نی از جوانان آگاه و مبارز، استقرار اخساق مذهبی یسلسفه و کنترل پلیسی-ایدئولوژییک بی وقفه در محیط های آموزشی و ریدتی و کار جوانان، مبعوعیت اسعاد هرگونه تشکل دمکراتیک هنری، ورزشی و تفریحی مستقل، تلاش بر سر مساباه جهن تغییر ارتجاعی نظام آموزشی کشور در راستای سسستم سنتی مذهبی و خوزه های علمیه، تغییر مواد درسی در جهت افکار صمقاً حرافی و بوسنده آخویدی، بماران تبلیغات سباه مذهبی و به اصطلاح حاکم گردانیدن "تربیت اسلامی" در مراکز آموزشی تشکبل هراران اردوی به اصطلاح

بررسی با هدف سستسوی مغزی جوانان و تبدیل آنها به ابرار رژیم و تبلیغ و ترویج رسمی جاسوسی و جبرجیمی در مدارس، سها گوشه ای از اقدامات رژیم جهل پرور و تمدن ستیز جمهوری اسلامی جهت تبدیل مراکز آموزشی به اردوگاه های فزون وسطانی و تلاش هر راه سجو هرگونه تحرك دمکراتیک و طبیعی و برییب سلی بی اراده و کوس به فرمان است. این در حالی است که علاوه بر افزایش رور افرون و کمرشکل مخارج تحصیل، پنج میلیون از بوهالان کسور از راه بایی به مدارس محرومند و هر ساله بیش از نیم میلیون سفر از جوانان دیسلمه امکان ورود به آموزش عالی را نمی یابد و به ارش عظیم چهار میلیون بکارل می بوسند. سر ار ۶۰٪ حیل عظیم و کم سابقه بیکارل را جوانان ریز سی سآله سکیل می دهند. در عین حال هر ساله صدها هزار تن از جوانان روستائی به علت فقر و تلاکت و عقب ماندتی دهشتناک روستاها به امید پیدا کردن لقمه نانی آواره سهرها می شوند و داسه بیکاری و فقر و تاهای را سرگرد شهرها گسرس می دهند. محرومیت بی سابقه از تامین اسدائی برین بیازهای آموزشی، اجتماعی، فرهنگی و روانی و فسدل هرگونه دورسمای روس رشد و شکوفائی استعدادها و خلاصه ها در سایه شوم حکومت فقها سبب بروز گسرنده انواع بدده های ناهنجار از قبیل سفی کرائی و بیپیلیسم، افسردگی، رول برییبی، خودکشی، خروج از کشور و گرایش به اعتیاد و ارتکاب

حرائسی از قبیل سرفت و حاور و عبره در میان جوانان گردیده است. هم اکنون متخاور از سیم میلیون بن ار جوانان و بوجوانان در دام اعتیاد گرفتارند. کسرتش بیسابقه اعتیاد که حتی سل ۱۰ تا ۱۲ ساله ایرل را سیز منظور حدی بهمد می کشف یکی از فجایع هولناک اجتماعی شردیده و ماهه سترانی سبایی ار خانواده ها شده است. به عنوان سونه طمی آمار امور تربییبی شهر زاهدان تنها بیش از ۱۷۰ سر و ۷۰ دختر بوجوان مدارس راهمعاتی این شهر به تلای هستی سور اعتیاد گرفتار شده اند. روزی نیست که ورق باره های حکومتی از پرور انواع برهکاری ها در میان بوجوانان و جوانان حسر نهد. اعمال محدودیت های فزون وسطانی در اسحاب نوع بوساک و آرایتی، خلوقیبری از اساعه ادبیات مترقی و ترهعت و هنر و موسیقی سر خود نرازدی دیگری است که بهرت عمیعی علیه کلام کوردل جمهوری اسلامی را در میان جوانان ایرل برانکبحته است. علیرغم همه این اقدامات و تلاش های فزون وسطانی و محیط رعب و وحشتی که رژیم در صدد ایجاد آن است، حرکات اعتراضی دانش آموزان و دانشجویان در تعدادی از شهرها و سر استنبال رور افرون جوانان از موسیقی و ورزش، بماناسکو مقاومت حدی، هرچند برانکده جوانان در برابر تحمیلات مذهبی سردمداران رژیم و ستانه تداوم شور و تحرك آبل در مبارزه متنوع علیه دین سلازی و ارتجاع مذهبی است. واقعیات و نیودات بر بر منشا نه ناشی از سلطه سوز ارتجاع مذهبی، جوانان ایرل را

به شدت تشنه تحولات و الئرناتیوهائی منکی بر دمکراسی، تجد طلبی و تریبحواهی ساخته است. بیروهائی جب ایرل در صورت غلنه هرجه سریعتر به لک رسنه از عب ماندگی ها و دگم های دیرین جود، قانرد با ارائه سیمائی تا به آخر دمکراسلنه آزاد اندس و تجد طلب نقش فعال و کاملاً مؤثری در تحکم بیبوسد با جوانان ایرل در داخل و خارج کسور و بسیج و هدایت بیروهائی عظیم و برمول آبل در راه دمکراسی، برقی و عدالت اجتماعی ابفا کسند. بویه آنکه در سرباط کوشی رسد برخی ار بدده ها و شرابس های سسی در ملل نوده جوانان خطیر سیاست تریبری، انفعال و یا خطر ایجاد بوهم سست به بیروهائی سلطنت طلب که به اصطلاح علم دمکراسی و تجد طلبی را برافراسته اند، ضرورت بر جورد فعال، مؤثر و بوترابانه با سائل و سارهای جوانان سنی از بیس اهمیت و فطنت بافته است. این در سرباطی است که اکثریت عظیمی سه میلیون ایراسی خارج از کسور را جوانان تشکیل می دهند. برای لیکه اعتراضات و مبارزات جوانان به سنوه آمده از حفاات رژیم در داخل و خارج کشور به یک جنبش واقعی علیه رژیم بدل شود ستن از هر چس و هر زمان به ارائه ابده ها و آرملنی هائی که عمقاً به دمکراسی، آزاداندیشی و تجد طلبی بای بند بوده و در عمل درخدد مبارزات سیاسی و اجتماعی کوسی قرار خرد، سبار دارد.

سهند

حق اشترک برای یکسال در خارج از کشور: برای اروپا: معادل ۲۵ مارک آلمان غربی برای آمریکا، کانادا و کشورهای آسیائی: معادل ۴۵ مارک آلمان غربی

کمک های مالی و حق اشترک خود را به حساب بانکی زیر واریل نمائید:

RAHE ERANI
AACHENER BANK EG
(BLZ 39060180)
KONTO-NR.: 90985
AACHEN-WEST GERMANY

RAHE ERANI
No. 13 Juli 1989

بهاء معادل ۸۰ ریال

بأما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

MAHMOUD
R. P. 23
92114 CLICHY CEDEX-FRANCE

راه ارانی

تذکره:
راه ارانی در چارچوب سیلست عمومی خود، مقالاتی را که خارج از کادر تحریری به نشریه بوسد، با امضاء درج می کند. چاپ مطالب با امضاء ضرورتاً به معنای تأیید مواضع طرح شده در این مقالات و یا وابستگی سیاسی و سازمانی نویسنندگان آنها به حزب دمکراتیک مردم ایران نیست.
برای عملس با کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:
RIVERO, B. P. 47
F- 92215 SAINT CLOUD CEDEX, FRANCE